فتوح ... مطلق فیض و فضل مفضل برحق

آیات رب العالمین محبوب السبحانی شاہ غلام علی صاحب

در المعارف

تصنیف مقبول بارگاہ ...

در مطبع ...

٢

۴۳۸۹

بسم الله الرحمن الرحیم

آرایش عروس دیباچهٔ کلام فصحا بحلیهٔ ستایش احدی
که برعارض جوهر احسان از آب لسان فیض ترجمان انبیا
والسلام رنگ جلا بخشیده و پیرایش شاهد مقدمهٔ بیان بلغا
واحسن الی انتهاییست که چهره گوهر عرفان از طراوت
فشان اولیاء عظام تازگی و ضیا بخشیده بلیت اذ[illegible]
[illegible] زبان [illegible] عقل [illegible] ادراک او
صفات [illegible] دایره وار سرگردان [illegible] فهم [illegible] جمل
ذات او آیینه تمثال حیران [illegible] علیا اعلی و بالاتر
هم سنگینی در انجا [illegible] عقل انبیا [illegible] رسل
ندراک سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله

ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلوات وافیات وتحیات زاکیات بروح
پرفتوح آن سرور انبیا رهبر اتقیا همای اوج رسالت وعنقای قاف اصفیا
قربت خلیل جلیل رب جمیل دلیل سبیل خداوند جمیل اول اوائل ودلیل
دلائل مبتدای انوار الهیه منتهای عروج کمالیه مثل اعلای الهیه وهیولای عوالم
غیر متناهیه شافع امم جمیع انبیاء کرام شافی همه امراض واسقام سید
هر دو سرا خواجه دین و دنیا امام انبیا پیشوای اولیا شفیع روز جزا محبوب
کبریا فخر اصفیا احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وعلی آله وصحبه
صلوة الله الملک الاعلی باد ـ **اما بعد** میگوید فقیر **رؤف احمد**
مجددی نسبا وطریقةً عفی عنه که چون اخوت پناه والا دستگاه کاشف
اسرار شریعت وطریقت واقف انوار حقیقت ومعرفت حافظ کلام الله المجید
شاه ابو سعید سلمه الله تعالی که اسرار السعید من وعظ بغیره از جبین
مبینش ظاهر است وانوار السعید من سعد فی بطن امه از پیشانی نور افشانیش
باهر مجوز این هیچمدان گردیدند که ملفوظات حضرت پیر دستگیر قطب دوران
قیوم زمان مهر سپهر ولایت ماه سماء هدایت نیر برج اتقا گوهر درج
اجتبا آفتاب مطلع ارشاد ماهتاب افق امداد سراج محفل صفا چراغ
بزم رضا مظهر اسرار الهیه مهبط انوار نامتناهیه مورد فیض سبحانی مصدر مصدر
برکات رحمانی مروج طریقه مجددیه مکمل کمالات احمدیه سالک مسالک

صراط مستقیم شریعت و ایمان ناهج مناهج سبیل طریقت و احسان کاشف اسرار خلّت و محبّت واقف انوار محبت و محبوبیت مجدد مائة ثالثة العشر مروج شریعت خیر البشر — قصیده

امام جمله خلائق امیر هر دو سرا — محیط رحمت و دریای جود و بحر عطا
بشیر معرفت و پادشاه هر دو جهان — برای گم شدگان مشکل خضر راه نما
خبیر سرّ خدا مرشد ره یزدان — امام امّت و سردار دین بجود و سخا
دوای درد درون و شفای جمله علل — دلیل وحدت و برهان دین بعلم و ذکا
دلیل راه الهی کفیل شرع نبی — رئیس انس انیس ملک جلیس خدا
صفای عارض خوبی کمال محبوبی — حبیب ذات الهی محب اهل صفا
ضیاء مهر ولایت مه عروج کمال — به انتظام همه خلق مثل قطب رحا
طبیب علت دل طایر ریاض قدس — بر نکهات رسل طاهر از معاصی ها
فقیر درگه داور امیر انس و ملک — وجود فیض الهی و اصلح الصلحا
قسیم فیض محبت قرار مشتاقان — خلیل بارگه کبریا بعز و علا
کتاب راز خدا و صحیفه اسرار — کریم عالم و محبوب اکرم [illegible]
ولی ایزد و دانا بجمله سر و علن — وجود نور ظهور سر [illegible]
هدایت دو جهان هادی زمین و زمان — همای اوج صفا طایر [illegible]
کلیم طور محبت بطور منهج کلیم — کلیم بار دهی و طور تجلی

شنیده می‌شد از زبان حضرت غلام علی		شفای جمله مرض شافی بروز جزا

قدس الله تعالی باسرارهم وانوارهم که در محافل قدسی مشاکل از
درر غرر معارف و نصائح بزبان گوهرفشان میریزند از جواهر زواهر
لک و جذبه بلسان فیض ترجمان بیان میفرمایند در رشتهٔ تحریر
انتظام ده و بسلک ترقیم آر لهذا باشارت آن واجب الاطاعت این
کمترین خاکروبان خانقاه عرش اشتباه حضرت پیر دستگیر با وجود عدم
لیاقت محرر کلام فیض نظام آنحضرت گردید والله الموفق والمعین و بنستعین
بدانکه ملفوظات حضرت پیر دستگیر برین نهج ترقیم خواهم نمود که اول تاریخ
و روز نوشته هرچه که دران روز روبروی این فقیر از زبان گوهرفشان
ارشاد فرمودند ثبت خواهم ساخت و بجای اسم مبارک حضرت پیر دستگیر — فرمانید
لفظ حضرت ایشان مینگارم و غرض من درین تالیف بجز ثواب امری
دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جلشانه آنست که از ثمرهٔ شجرهٔ
خیر فیض اثر انما الاعمال بالنیات بهرومند شوم و ما توفیقی الا بالله
و هو حسبی و نعم الوکیل — روز سه شنبه تاریخ دوازدهم شهر — [illegible]
ربیع الآخر سنه ۱۲۳۱ هجری — فدوی در محفل منزل حاضر گردید
دران اثنا در حضور فیض گنجور ذکر فقیر آمد حضرت ایشان بزبان گهربار
ارشاد فرمودند که در فقیر حرف فا عبارت از فاقه کشیدن و توکل

نشستن ست و حرف قاف از قناعت کردن و رشتهٔ جستجو گسستن
و یا عبارت از یاد ایزد منان و فراموشی از هر دو جهان و حرف را عبارت
از ریاضت کردن و مجاهده نمودن ست پس هر که این همه ساخت کار خود
در فقر بسر برد آنجا فا فضل و قاف قرب و یا یاری و را رحمت
در رؤیت یافت و الا فا فضیحت و قاف قهر و یا یأس و را
رسوائیست نعوذ بالله عن ذلک — هم در آن روز ذکر سماع آمد حضرت
ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی الله و معرض عن ما
سواه اند هر چه می شنوند از حق میدانند غیبت از لفظ ایشان مرتفع
شده است و میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
میفرمودند که ای کاش من در سماع مردمی و هم میفرمودند که حضرت
نظام الدین اولیا رضی الله تعالی عنه تا آخر عمر درین حسرت ماندند که
حضرت فرید الدین گنجشکر قدس سره روزی از راه عنایت و توجه
بعنایت بمن ارشاد فرمودند که آنچه خواهی از ما بطلب من استقامت
طلبیدم و مردن در سماع نخواستم افسوس که وقت از دست رفت
و هم میفرمودند که در وجد و تواجد فرق ست وجد بی اختیار
رقص کردن ست و تواجد باختیار و هم میفرمودند که تواجد بی مستی
نیست نیز در صوفیه جائز ست چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین اولیا

قدس سره بود و هم شنیده شد که در مجلس شریف حضرت نظام الدین
سماع بود بلا مزامیر و نه حضور فساد امارد بلکه دست بر دست زدن
هم نبود پس اینچنین سماع در شرع هم جائز ست چنانچه در فوائد الفواد
و سیر الاولیا نوشته است و هم شنیده شد که حضرت قطب المحققین خواجه
بختیار اوشی کاکی قدسنا الله تعالی بسره الاقدس در سماع بترنم این
بیت از دار فانی بمکان جاودانی رحلت نمودند **بیت**

کشتگان خنجر تسلیم را　　　هر زمان از غیب جان دیگرست

الله الله چه کلام احمد جام ست که جام وصال مینوشانند و از دام هستی
میرهانند و هم در ان روز ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند که
حضرت امام محمد غزالی رحمة الله علیه رحمة واسعة نوشته اند که انسان
جامع جمیع ممکنات برین نهج ست که هرچه در همه عالم ست در انسان
قوتا هم موجود که سر انسان نمونه فلک و خطرات مشابه ملائکه و استخوان
بمنزله کوهها و خون چون دریا و رگها و استخوان بشکل اشجار و هر دو چشمان
مثال مهر تابان و ماه درخشان قس علی هذا لکن ما میگوئیم که انسان جامع
جمیع ممکنات بر منظور ست که همه عالم ظهور اسما و صفات ست و انسان
مظهر ذات و ذات جامع جمیع صفات ست و هم شنیده شد که قلب
انسان آئینه جهان نماست لکن عارف می بیند که همه عالم در دل

من ہست بلکہ حق جل وعلاسمہ در من جلوہ گرست اکثر اولیا درینحالت
بوحدت وجود قائل اند ونعرہ انا الحق وسبحانی ما اعظم شانی ولیس فی
جبتی سوی اللہ میزنند۔ مولانا جامی گفتہ ع

ما آینۂ جہان نمائیم	ما نور جمال کبریائیم
موجود بجز وجود ما نیست	در ہر چہ نگہ کنی تو مائیم
ہر قطرہ کہ بنگری ز دریا	دریاب کہ قطرہ نیست مائیم

و عارف نامی مولانا عبد الرحمن جامی ہم باینمقام اشارت فرمودہ اند

ممکن ز تنگنای عدم تا کشیدہ رخت	واجب ز بارگاہ قدم نانہادہ گام
در حیرتم کہ این ہمہ نقش عجب چیست	بر لوح صورت آمدہ مشہود خاص عام
بادہ نہان و جام نہان آمد پدید	در جام عکس بادہ و در بادہ رنگ جام
جامی سواد میدہد وحدتست بس	ما در میان کثرت موہوم والسلام

و بعضی از اولیای عظام بوحدت شہود قائل اند ومیگویند کہ عالم یک (کرام)
آئینہ خانہ ایست کہ انوار آفتاب چہرۂ معشوق حقیقی درین تافتہ است

عکس روی تو چو در آئینۂ جام افتاد	عارف از خندۂ می در طمع خام افتاد

فائدہ مولف گوید عفی عنہ کہ سماع آواز را گویند کہ بے آلات باشد
و غنا مع آلات ہست پس اختلاف ہیچ یکے از علما بحرمت غنا نیست
کہ از نص واستفزز من استطعت منہم بصوتک حرمت غنا

[illegible]

ظاهرست که مفسرین هو الغنا نوشته اند کریمه ومن یشتری لهو الحدیث
هم ازین قبیل ست واحادیث هم در حرمت غنا بسیار اند چنانچه
اَلشَّیْطَانُ اَوَّلُ مَنْ نَاحَ وَاَوَّلُ مَنْ تَغَنّٰی و دیگر اَلْغِنَاءُ یُنْبِتُ
النِّفَاقَ فِی الْقَلْبِ کَمَا یُنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَةَ - پس اختلاف علما در حرمت
سماع است نه در غنا و شنیدن آواز نسا و امارد هم و اصل همین قسم ست
پس سماع یعنی آوازی که از نسا و امارد نباشد و مزامیر هم نبود اهل قلوب
را که ذوق و شوق و وجد و بیخودی و اضطرابی و انوار و اسرار و ترقیات
می بخشد بشروطیکه متصوفین نوشته اند جائز ست والا فلا ۰
روز چهارشنبه تاریخ سیزدهم شهر مذکور در حضور فیض گنجور حضرت
ایشان حاضر شدم در آنوقت تفسیر سورهٔ الکافرون بلسان عنبر افشان
ارشاد فرمودند سخن در ناسخ و منسوخ افتاد که اهل شرک نسبت تردد
تقدیر و تلون اوامر بجناب اقدس الهی جلشانه میسازند نعوذ بالله منهما
فرمودند که حق سبحانه تعالی حکیم مطلق ست و بنی آدم مثال مریض و پیغمبران
برنگ عطار و صحائف بسان نسخ پس در هر زمان برعایت موسم و امزجه
حکیم نسخه مینگارد چراکه غرض حکیم شفای مریض ست پس حق تعالی
مناسب هر قرن نسخهٔ هدایت بنی آدم به پیغمبران او لوالعزم میفرستاد
حتی که پیغمبر ما علیه من الصلوٰة افضلها ومن التسلیمات اکملها جلوه ظهور

یافتند مناسب هر وقت بآنحضرت احکام نازل شدند بعد ازان ذکر
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد فرمودند که تعریف حضرت
مجدد قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل اولیاء هزار سال یک وجود
مبارک ایشانست و هم میفرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیر پیران
فانی فی الله خواجه باقی بالله نقشبندی رضی الله تعالی عنه فرموده اند
که شیخ احمد آفتابیست که مثل ما هزاران ستارگان در سایه جنب ایشان
گم اند و معارف شیخ احمد قابل مطالعه انبیاء کرام اند علی نبینا و علیهم
الصلوة والسلام و هم میفرمودند که شیخ عبد الحق دهلوی رحمة الله علیه
در رساله خود نوشته اند که من درباره حضرت مجدد تفکر کردم تا ناگاه آیتی
که درباره رفع اشتباه حضرت موسی علی نبینا و علیه التحیات والتسلیمات
نازل شده است در دل من وارد شد پس حضرت ایشان فرمودند که
ازینجا معلوم شد هر که معتقد حضرت مجدد است موسی ست و هر که منکر
فرعونی ست نعوذ بالله منها و هم میفرمودند که شیخ عبد الحق رحمة الله
علیه اخلاص نامه بخواجه حسام الدین احمد خلیفه حضرت خواجه باقی بالله
رحمة الله علیه نوشته اند دران ترقیم نموده که میان شیخ احمد سلمه الله
تعالی می آیند احوال دل من دگرگون گشته و غشاوه بشری در دل
من نمانده و بخاطر آمده که با چنین بزرگان بد نباید بود پس از لفظ

غشاوه معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و نفسانیت
بود نه از راه حقیقت این سخن جواب همه اعتراضات شیخ است پیش ازین
اثنا ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمة خواجه محمد سعید
و عروة الوثقی حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنهما آمد حضرت
ایشان فرمودند که حضرت خواجه باقی بالله نور الله مرقده فرموده اند که اولاد
شیخ احمد یار بانی جواهر اند و هم میفرمودند که حضرتین تا به انتهای مقامات
حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی رسیده اند پس
عرض کرده شد که حضرت قاضی ثناء الله رحمة الله علیه پانی پتی نوشته
اند که حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه بتجدید شرکت دارند حضرت
ایشان فرمودند که شرکت بتجدید چرا نمیتوان گفت اگر حضرت مجدد الف
ثانی رضی الله عنه در حق ایشان فرموده اند که معامله او تو مثل معامله
صاحب شرح وقایه است بجد خود که جد او وقایه آنچه تحریر میکرد صاحب
شرح وقایه یاد و حفظ میساخت یعنی آنچه معارف بر من منکشف
شده اند تو آنرا حاصل کرده است ع تو یک نکته زین لوح نگذاشتی
هر آنچه نهادم تو برداشتی بعد از ان در مجلس شریف اثنا ذکر
میر غیاث الدین که از خلفاء حاجی غلام معصوم رحمة الله علیه بودند آمد
حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر میر غیاث الدین انشاء

کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند ؎

قوس ابرو بنما نرگس مژگان بکشا		تا وکی سر مکنز زاہد شکاک انداز

روز پنجشنبه تاریخ چہاردہم شہر مذکور در حضور پرنور حاضر شده مشرف
بشرف آستان بوسی گردیدم شاه گل محمد غزنوی که از خلفا حضرت
ایشان اند استفسار طریقه توجه خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که طریقه توجه حضرت علیه نقشبندیه مجددیه مظهریه رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین که بما رسیده است و بیاران خود میکنیم برین نهج ست که اول فاتحه
بر ارواح طیبه حضرت امام الانبیا و سید الاصفیا احمد مجتبی محمد مصطفی
علیه و علی آله من الصلوٰة افضلها و من التسلیمات اکملها و حضرات پیران
کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصاً خواجه خواجگان پیر پیران حضرت
خواجه بهاء الدین نقشبند و خواجه عبید الله احرار و حضرت امام ربانی مجدد
الف ثانی شیخ احمد سرهندی و حضرت مرزا صاحب مظهر اسرار و مصدر انوار
قطب زمان حضرت جان جانان رضی الله تعالی عنہ و عنہم اجمعین خوانده دعا و
تضرع از جناب الهی نموده و استمداد از پیران خواسته متوجه بطرف قلب
طالب می شوم باینطور که قلب خود محاذی قلب طالب ساخته همت میکنم
و نور ذکری که از پیران کبار بقلب من آمده است در قلب طالب القا می کنم
حتی که قلب طالب ذاکر میگردد و بعد ازان بلطیفه روح و سر و خفی و اخفی

بطریقهٔ سابقه ذکر القا می‌سازم و سه سه توجه در هر لطیفه مینمایم بعد ازان
متوجه لطایف خطرات قلب طالب گشته بهمت خیال ازاله مینمایم و حضور و
جمعیت القا میکنم و از همت قلب خود انجذاب قلب طالب بسوی بالا
میکنم باز بهمین طریق به لطیفه نفس و عناصر اربعه و در قلب مراقبه احدیت
که مسمی اسم مبارک الله ست جامع جمیع صفات کمال و منزه از
نقصان و زوال تصور کنند باز مراقبه معیت و هو معکم اینما کنتم
میسازند یعنی هر لحظه و هر لمحه معیت الهی در دل خیال میکنند بلکه
در هر لطیفه از لطائف بلکه در هر رگ و پے بلکه در تمام عالم معیت
سبحانه بیچون و بیچگون چنانچه نص قرآنی بران ناطق ست و تجلی افعالی
و وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و
وجد و تواجد حاصل میشود و بعد ازان در لطیفه نفس مراقبه اقربیت
نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ میکنند و فیض این مراقبه بلطیفه نفس
باشرکت لطائف عالم امر وارد میشود باز بحضور والا این عاصی پرمعاصی
عرض نمود که توجه برای ازالهٔ مرض بچه طور عطا میفرمایند حضرت
ایشان فرمودند که طریقه توجه ازالهٔ مرض در قدما بر دو نهج بود یکی آنکه
مقابل مریض نشسته تصور صحت مریض ساخته متوجه الهی شده می‌نشستند
دیگر آنکه همت و خیال سلب مرض از مریض کرده بر خود می‌اندازند چنانچه

حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه برای عیادت مریض رفته که بر بدنش
بسیار ورم بود مولانا توجه ساختند تا آنکه ورم او بر بدن مبارک
مولانا ظهور کرد حضرت قیوم زمان مرزا جان جانان قلبی وروحی فداه
قدسنا الله تعالی بسره السامی توجه بجهت ازاله مرض باینطور میفرمودند
که محاذی مریض نشسته درمیان مریض وخود قدح آب با چادر سفید و
یا چیز دیگر نهاده بهمت سلب مرض از مریض ساخته بران می انداختند
باز حضرت ایشان فرمودند که من ازاله مرض از جسم مریض پس پشت پا
میسازم باز بحضور اقدس مولوی شیر محمد صاحب عرض نمودند که توجه بجهت
حصول کشف بچه طور میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که متوجه بطرف
طالب شده نوریکه در قلب است در مردمک چشم القا کنند وهم حضرت ایشان
میفرمودند که توجه بجهت ازاله جهل نسبت درین طریقه میفرمایند یعنی
رفع جهل قلب طالب ساخته القا و ادراک مینمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند
که طور طفره هم در طریقه ماست هرکرا میخواهند که عبور بر مقامات عالیه
زود وبشتاب گردد انوار و اسرار مقام عالی بر طالب القا می کنند
باینطریق که خود را در آنمقام داخل کرده انوار آنمقام بر قلب طالب
اندازند وآنوقت مولوی شاه محمد عظیم صاحب حاضر بودند عرض کردند
که انوار آن مقام آورده بر طالب اندازند یا طالب را بهمت در آن مقام

داخل سیر باشند حضرت ایشان فرمودند که شما همین طور بکنید و نیز حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که حضرت میرزا صاحب قبله قدس الله سره باظهار
تفصیل مقامات نمی‌فرمودند چنانکه من تفصیل میکنم و هم میرا الهام ربانی
شده است که از سینهٔ تو طریقه بر آمده است و نیز حضرت ایشان فرموده است
که طریقه توجه جماعه کثیره که ما میکنم اینست که قلوب همه جماعت بخیال مجتمع
ساخته تضرع بجناب حق جل و علا مینمایم که الهی هر یک را بمقام خود مخصوص
رسان پس همت خود بسوی همه قلوب متوجه میسازم از تفضل الهی هر یک را
عروج واقع می‌شود پس در انوقت ذکر ذوق و شوق در حضور آمد حضرت
ایشان فرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات هم طالب خدا نیست
جل شانه طالب را باید که طلب ذات بحت کند و هر چه که در راه آید نفی سازد
و بگوید که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و نقل فرمودند که از حضرت پیر و مرشد
ما قبلی در وحی فداه در ابتدا رحال کسی مرا گفت که فلان شخص طالب ذوق و
شوق و کشف و کرامت ست فرمودند که هر که طالب این شعبده است او را بگوئید
که از خانقاه من برود و نزد من نیاید پس این خبر بما رسید در حضور پر نور حاضر
شدم و عرض نمودم که حضرت چنین فرموده اند یا نه حضرت ارشاد ساختند
که بلی من گفته ام من عرض نمودم که باز رضی حضور چیست فرمودند که در ینجا
سنگ نمک لیسیدن ست اگر کسی طالب این چیز گی باشد نزد من

بنیاید والا پس من عرض نمودم کہ مرا همین منظور ست فرمودند خوب بیاید

ما برائے استقامت آمدیم	نے پئے کشف و کرامت آمدیم

و نیز حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت قیوم زمان قطب جہان عارف بلند
بسیر قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر رضی اللہ تعالے عنہ سر مبارک خود بر قلب
طالب نہادہ توجہ میفرمودند و مناقب حضرت قبلہ عالم بسیار بیان ساختند
و در تعریف حضرت خواجہ ضیاء اللہ کہ از اعاظم خلفاء حضرت قبلہ عالم بودند
فرمودند کہ ہر کہ دیدن نسبت مجددی مجسم خواہد خواجہ ضیاء اللہ رحمۃ اللہ علیہ
را ببیند و نیز فرمودند کہ حضرت خواجہ ضیاء اللہ در آخر شب گریہ و زاری
میکردند و مردمانرا زجراً و تنبیہاً بیدار میساختند و میگفتند کہ ای وای بر
شما کہ دعوی محبت الٰہی میزنید و یار و محبوب شما بیدار ست و متوجہ بشما
است و شما خفتہ اید و غافل از و در دعوی محبت شما دروغ گوید الا حال
عاشقان اینست ہ ع

مجنون بخیال زلف لیلی در دشت	در دشت بجستجوی لیلی میگشت
میگشت بدشت و برزبانش لیلی	لیلی میگفت تا زبانش میگشت

بعد ازان در مجلس شریف کسی گفت کہ سبحان اللہ عجب اکابران این طریقہ
شریفہ اند کہ از ہمت و توجہ بتا لا قہ کہ در خیال و وہم نمی آید میرسانند
حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد الف

ثانی ست قدسنا الله تعالی باسراره السامی که نے محنت کیفیات و اسرار ہر
مقام مے آیند والا در طریقهٔ دیگران مجاهدات و ریاضات شاقه می کشند و
حصول این دولت عظمی و موهبت کبری کم دست میدهد ٭ ٥

آنکه به تبریز یافت یک نظر شمس دین ٭ سخره کند برده و طعنه زند بر چله

و نیز حضرت ایشان میفرمودند که اینهمه عنایت حضرت خواجه بهاء الدین
ست رضی الله تعالی عنه که در مسجد و رفته دعا و التجا بجناب کارساز حقیقی
جلت عظمته کرده بودند که الهی مرا طریقهٔ عنایت کن که البته موصل باشد
حق تعالی مجیب الدعوات دعای ایشان مستجاب فرمود و طریقهٔ عنایت کرد که
البته موصل ست و نیز حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدسنا الله تعالی
باسراره السامی فرمودند که در طریقهٔ ما محرومی نیست و در طریقهٔ ما مجاهده نیست
با مراد انیم و در طریقهٔ ما اندراج النهایة فی البدایة ست ٥

	اول ما آخر هر منتهی		آخر ما جیب تمنا تهی	

حضرت ایشان فرمودند که معنی اندراج النهایة فی البدایة اینست که درین
طریقه علیه حضور و آگاهی که عبارت از توجه الی الله ست در ابتدا میسر میشود و
بیخطرگی یا کم خطرگی دست میدهد و تا آنجا میرسد که هرگز خطرهٔ غیر در دل نمی آید
اگر فرضا عمر هزار ساله یابد خیال ماسوا خطور نمیکند و همین انتهای دیگران
است و یا معنی این کلام شریف اینست که درین طریق جذبه مقدم ست بر سلوک

و در طرق دیگران جذبه بود و نیز حضرت ایشان این شعر میخواندند

از قتل من مترس که دیوانیان حشر	مجرم کنند بهر تو صد بیگناه را

روز جمعه تاریخ پانزدهم شهر مذکور این غلام بمجلس عالیه حاضر شد
حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که همه وقت متوجه الی الله باشد
و در هر وقت از اوقات و در هر فعل از افعال تمیز انوار و اسرار و فیوض و برکات
نماید مثلاً چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بچه کیفیت می آیند
و وقت خواندن قرآن بچه طرزے آیند و بخواندن درود چه فیض می آید و به
تهلیل لسانی چه برکات دست میدهند و از مطالعه احادیث چه اسرار منکشف
میشود و بهمین نهج خیال مضرات نماید از منهیات و شبهات مثلاً از لقمه
مشتبه چه ظلمت در دل می آید و از غیبت چه ضرر بباطن رسیده و از دروغ چه ظلمت
بر دل آید و علی هذا القیاس از جمیع مناهی ضرر خود فهمیده احتراز نماید چه هر کلام
الشریعت را تمیز باید کرد طالب را باید که در هر لحظه و هر لمحه در خود خیال کند که
چه خیر از نفس سر زده شده است اگر موافق کتاب و سنت است شکر بجا آرد و اگر
شود باشد مخالف قرآن و حدیث است توبه و استغفار نماید گناه پوشیده
را توبه پوشیده و گناه ظاهر را توبه آشکارا کند و در توبه کردن دیر نکنند
چرا که کراما کاتبین در نوشتن گناه توقف میکنند اگر شخص توبه کند گناه نمینویسند
و الا مینگارند و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظ الله و سه بار جهر گفتند

در آنوقت کیفیتی که برین فدوی رو داد بیان آن در تقریر نمی آید و حضرت ایشان
هم در آنوقت دست مبارک بالا ساخته در عجب حالتی شدند و بزبان مبارک
بے اختیار این شعر راندند ع الحمد قربان احسانت شوم * آنچه
احسانها ست قربانت شوم * پس شخصی در حضور حاضر شده مستدعای
تلقین ذکر ساخت حضرت ایشان قلبی و روحی فداه فرمودند که زبان خود را بکام چسپانیده
لفظ مبارک الله الله و در اسم اول بضم ها و در ثانی به سکون ها بخیال از قلب
که موضع او زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت ست بگوید بطوریکه گویا لفظ
مبارک الله در دل می آید و بعد از گفتن لفظ مبارک الله بیست و سی مرتبه
بخوان که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود ده و معرفت
خود ده پس برین نمط مداومت نموده باشی - بعد ازان شخصی دیگر عرض نمود
که یکی را ده عالم ست و اراده بیعت از حضرت دارد لاکن میگوید که من در چندجا
خدمت بزرگان حبس دم و ریاضت کرده ام الحال مرا طاقت نمانده است
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریقهٔ من مجاهده نیست مگر وقوف
قلبی که عبارت از توجه دل بسوی ذات الهی و نگهداشت خطرات گذشته
و آینده از دل هر لحظه و هر لمحه این دو شی باید کرد و نگهداشت خطرات
گذشته و آینده بطوری باید کرد که چون خطره در دل آید که فلان کار در زمان
گذشته چه طور شده بود همو نوقت از دل دفع کند که تمام شده در دل نیاید

ویا در دل آید که در فلان جا میروم و در آنجا اینچنین کار کنم و در آنکار این منفعت ست این دفع کند حاصل آنکه چون خطره غیر خدا آمدن خواهد بهمون وقت دفع کند و در دل آمدن ندهد پس در آنوقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمودند که توجه سریع التاثیر بنظور می‌شود که صورت خود را صورت مرشد خود تصور کند و مراقبه معیت ملحوظ داشته توجه همت بر قلب طالب نماید طالب بنده را ذوق و شوق دست مید هد ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد و نیز در حضور ذکر تزوج صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت واقف اسرار کاشف انوار خواجه عبید الله احرار رضی الله تعالی عنه میفرمودند که از من گناهی سرزد شده است اگر پنجه سال زنده مانم و توبه و استغفار بجا آرم تدارک آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمودند پس خیال باید ساخت که با وجود این حشمت ظاهری اینچنین مغفرت باطنی دارند و احوال کارخانه ظاهری ایشان ظاهر و باهر و مشهور و معروف است که مولانا جامی رحمة الله علیه در شان ایشان نوشته اند ؎

	بتدبیر عبید اللهی آمد		چو فقر اندر قبای شاهی آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت میرزا صاحب قبله مظهر جان جانان رضی الله تعالی عنه را از طریقهٔ قادریه هم فائده رسیده است یا نه حضرت ایشان ارشاد نمودند که فیض حضرات نقشبندیه قادریه و چشتیه

حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی را که رسیده است
حضرت مرزا صاحب قبله را هم حاصل شده است و فائده از روح مبارک
حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی و از روح حضرت
قطب المحققین خواجه قطب الدین بختیار کاکی هم حصول گردیده است و فیضی که
از روح حضرت غوث الواصلین خواجه بهاء الدین نقشبند است ظاهر و باهر است
حدیث — بعد ازان تذکره حبشیه توجه در حضور والا آمد حضرت ایشان فرمودند که یک روز
میان کرامت الله را درد جنب بشدت شد من دست خود بران نهاده همت
نمودم فی الحال درد رفع شد بالکلیه و در حضور میان کرامت الله هم موجود بودند
اقرار نمودند و نیز حضرت ایشان فرمودند که روزی توجه بر کشتی ران کردم استاده شد
روز شنبه تاریخ شانزدهم شهر مذکور فقیر در حضور پرنور حضرت ایشان حاضر
شد و عرض نمود که در طریقه نقشبندیه چه چیز فرض است ارشاد فرمودند که دو
چیز وقوف قلبی و نگهداشت خواطر و ایضاً ذکر مسئله زکوٰة در حضور آمد حضرت ایشان
ارشاد نمودند که زکوٰة بعد یک سال لازم می آید لیکن من هم وقت که سلطان نذر من
می آید ادا میکنم و ایضاً فرمودند که از حضرت شیخ شبلی رح شخصی مسئله زکوٰة پرسید فرمودند که
بر یکصد و بیست مبلغ دو و نیم هشت آنه بعد یکسال میشوند لیکن قول ما اینست که مبلغ دو صد و بیست
آنه هم و یکصد و بیست اهم براه الهی جلت عظمته تصدق میکنم و ایضاً در مجلس بعد ذکر
مقام وصل عریانی آمد ارشاد فرمودند که در کمالات وصل عریانی میسر میشود آن عبارت است

از تجلی ذاتی که منزه است از اعتبارات تعینات و ورای الورا است از اطلاق
صفات و اینجا بجز ذات بحث دیگر نمیتوان گفت و درین مقام نصیب سالک بجز
یاس و ناامیدی و محرومی نیست هرچند وصول است حصول نیست نه ذوق است
نه شوق نه آه است نه نعره نه وجد است نه تواجد نه استغراق است نه بیخودی
اینهمه احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدای این خانواده است و آنهم
در انتها و درینجا نسبت خود هم در ادراک سالک نمی آید و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که احوال قلب که بر سالک می آیند نسبت آن مثل باران شدید و قوت
می گردد بعد ازان چون از قلب عروج میکنند و بلطیفه نفس سیر دارند ازین
می شود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه گر میگردد و چون از لطیفه نفس
معامله بالا میرود و پیشتر که عروج نماید نسبت منعدم می شود و استهلاک
و اضمحلال زیاده تر میگردد و نسبت باریکتر صورت شبنم بنظر می آید
تا یار کرا خواهد میلش بکه باشد * روز یکشنبه تاریخ هفدهم شهر مذکور
فقیر در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستانبوسی حاصل
کرد در حضور ذکر نکاح آمد ارشاد فرمودند که صوفی را نکاح کردن نشاید و صحبت
نسا نباید ایضاً فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابو نجیب
عبدالقاهر سهروردی رضی الله تعالی عنه نوشته اند که فی زماننا نکاح نباید
کرد لیکن وای بران صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضاً فرمودند

که حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی
الحسنی الحسینی رضی الله تعالی عنه چون عقد نکاح بستند صوفیه آن زمان
متعجب شدند حضرت فرمودند که من این امر از امر ربانی کرده ام و ایضا فرمودند
که صوفی را ترک و تجرید و روگردانی از دنیا و انحراف از ماسوی الله و خلوت
و دوری از صحبت اغنیا باید کرد و نکاح مانع این چیزهاست چرا که در بسیار
صبر و توکل و قناعت نمیشود الا ماشاء الله که بعضی زنان صاحب توکل
میباشند و نسبت باطنی میدارند چنانکه نقل ست که حضرت غوث الثقلین
رضی الله تعالی عنه برای زیارت خانه کعبه معظمه رفته بودند بی زاد و راحله
و بی خدام و رفقا ناگاه شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میروی
آن شخص گفت من به نیت حج میروم اراده کرده ام که تنها بی زاد و راحله
بروم حضرت فرمودند من هم چنین کرده ام غرض آن شخص همراه حضرت
بمقامی رسید ناگاه عورتی بر هوا پرواز نموده نزد ایشان آمد و گفت من
از حبش نور شما مشاهده نموده ام امروز دعوت شما بر ماست ایشان
قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند که یک خوان طعام از آسمان بر
زمین فرود آمد در وی شش نان و سه ظروف اداام و سه کوزه آب پس آن زن
سه حصه ساخت یک حصه خود گرفت و دو حصه ایشان را داد و گفت الحمد لله
حق تعالی پرداخت مهمانان ما ساخت پس آن عورت بر هوا پرواز نمود

و حضرت مع آن شخص دیگر در خانهٔ کعبهٔ معظمه رسیدند بعد ازان از قضاء
الهی آن شخص دیگر در انجا فوت شد باز دیدند که همون عورت حبشی به هوا می آید
حتی که بر خانهٔ کعبه فرود آمده نزد حضرت حاضر شد و گفت که ای محی الموتی
زنده کن این شخص را پس از حکم الهی جلشانه آن شخص زنده گشت و برخاست
و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که در وصال حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
عنه سه روایت اند نهم و یازدهم و هفدهم شهر ربیع الثانی راقم گوید عفی عنه
تاریخ ولادت و عمر و ارتحال حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه شخصی
در یک بیت نظم نموده است **بیت** تولد عاشق و کامل شده عمر * وصال
دان تو معشوق الهی * و ایضاً شخصی برای بیعت در حضور حاضر شد حضرت
ایشان هر دو دست او بدست مبارک خود گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب
و اتوب الیه سه بار خوانیدند بعده آمنت بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر
والقدر خیره و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت آمنت بالله کما هو باسمائه
و صفاته و قبلت جمیع احکامه خوانیدند و کلمهٔ شهادت یکبار و کلمهٔ طیبه سه بار
تا به لا اله الا الله خوانیدند بعد ازان آن شخص را پرسیدند که تو در کدام طریقه
ارادهٔ بیعت داری آن شخص عرض نمود که خاندان قادریه حضرت ایشان فاتحه
بارواح حضرت غوث الاعظم و جمیع اولیاء سلسلهٔ عالیه قادریه خواندند و ذکر
قلبی که معمول حضرات نقشبندیه [illegible] تلقین فرمودند [illegible] نگاه داشت و راقم

در مجلس شریف بسیار ظاهر شد ۰

روز دوشنبه تاریخ هیژدهم شهر مذکور در مجلس شریف حاضر شدم و
در آن روز عرس حضرت محبوب الهی نظام الدین اولیا بود من از حضرت ایشان
مرخص شده بزیارت مزار پرانوار حضرت نظام الدین رضی الله تعالی عنه رفتم
تمام روز در آنجا ماندم بوقت شام در حضور آمدم باین سبب از کلام فیض نظام
حضرت ایشان مستفید نگردیدم دیگر وقت شام چون بحضور والا حاضر شدم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که هر که فاتحه بنام نبی از انبیاء عظام و یا ولی از اولیاء
کرام خوانده متوجه بطرف آن نبی و ولی شده بنشیند از فیض البته بهره ور گردد

روز سه شنبه تاریخ نوزدهم شهر مذکور صبح در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور دو قسم است یکی حضور ذکر است
در اول حال که لطائف ذاکر میگردد نگهداشت آن باید کرد دوم حضور
مع الله که آنرا در طریقه ما یادداشت و توجه و آگاهی و حضور میگویند و در طرف دیگر
شهود خوانند و آن بینائی دل است بسوی او سبحانه چون این حاصل شود
نگهداشت این ضروری ست حتی که ملکه دل شود و حضور دائمی گردد و غفلت راه
نیابد اگرچه در ظاهر بمعامله دنیا مصروف باشد لیکن در باطن با او سبحانه مالوف بود چنانچه
گفته اند دل بیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن
العربی رضی الله تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب هم غفلت از حضرت

رب العزت نیاید و نزد ما وقتی ست که چون از خواب بیدار شود دل را آگاه
یابد و نزد مولانا جامی وقتیکه متوجه بدل شود دل را بمشاهده ذات یا بحضور
دائمی ست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبه ولایت ضرر
میرسانند و در مرتبه کمالات نبوت خطرهٔ نیک مضر نیست چنانکه حضرت امام
الاولیاء امام الاصفیاء عمر بن الخطاب رضی الله عنه در عین صلوة تدبیر
غزا با عدای خدا و درستی صفوف لشکر میفرمودند و حضور ایشان از تخیلات
از دل نمیرفت چنانکه مشاهده آفتاب که از تخیلات دل از نظر نمیرود و این
کمال حضور و مشاهده است حق تعالی میسر گرداند ؎ دادیم ترا ز گنج مقصود
نشان * گر ما نرسیدیم تو شاید برسی * بعد ازان در حضور ذکر طعام صوفیه
آمد حضرت ایشان فرمودند که یکی رضا نفس است و یکی حق نفس رضای نفس
غذای مکلف و ملطف و بسیار خوردن ست و حق نفس آنکه چندان خورد که توانائی
در فرض بستن باقی ماند راقم گوید عفی عنه چنانکه بزرگی گفته است ؎
نه چندان بخور کز دهانت برآید * نه چندانکه از ضعف جانت برآید * و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که در خانقاه حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
صوفی گدائی میکردند یکروز و تا چند روز آنرا میخوردند و ایضاً فرمودند که بعضی
درویشان مزدوری میکردند و میخوردند چنانکه احمد شبلی رحمة الله علیه که پسر
بادشاه نیشاپور بودند بعد از سلطنت مزدوری میکردند و تا شش روز مزدوری

یکروزه میخوردند و در عبادت حق جل و علا بسر میبردند و گاهی از خانهٔ هارون
رشید نخوردند در مسجد استقامت میداشتند روزی هارون رشید نزد ایشان
آمد و گفت ای پسر تو مرا رسوا کردهٔ مردمان میگویند که پسر پادشاه باینحال
تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از تو مرا البته
ننگ می آید هارون رشید گفت بچه طور. فرمودند که این طائران که بر هوا پرواز
میکنند اینها را طلب کن هارون رشید آنها را آواز داد طائران بالاتر
رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران بهمونطور پیش ایشان آمده
ایستادند پس ایشان گفتند که مشاهده نمودی که از آواز تو میگریزند و از
اشارهٔ من می آیند پس احمد سبتی بشهری بلدهٔ دیگر رفتند یک لعل بر بازوی
ایشان والدهٔ ایشان بست و یک قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون
در انمقام رسیدند خشت برداری معماران بروزنسبت مزدوری میکردند
و در صحرا مسجدی بود در آن شش روز خلوت مینمودند و سستی و کمی چنانکه عادت
مزدوران ست ایشان در مزدوری نمیکردند امیر که مالک آنجا بود مشاهده کرد
و معتقد ایشان گشت که این عجب شخص اند که در مزدوری هیچ نقصان نمیکنند
و پنج وقت نماز میخوانند القصه ایشان بعادت قدیمه یکبار روز سبت برای
مزدوری نیامدند امیر از مزدوران پرسید که فلان شخص امروز چرا نیامده است
و کجا سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنمرد قیام دارد و علیل است

امیر نزد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم اخلاص بجا آورد ایشان را
بیماری شدید بود فرمودند که سه وصیت من اند اگر بجا آری امیر عرض کرد
که آنچه ارشاد شود البته بجا خواهم آورد فرمودند که من پسر هارون رشیدم
وازو گاهی چیزی نگرفته ام مگر این لعل که بزور بر بازوی ما بستند و یک کلام الله مجید
من از خود همراه آورده بودم پس الحال آن هر دو نزد من موجود اند پس اول وصیت
اینست که این هر دو امانت به هارون رشید رسانید دوم آنکه من در تمام عمر
هیچکاری موافق رضای او سبحانه تعالی نکرده ام و بجز تقصیر و عصیان از
من بظهور نیامده لازم که بعد از مرگ روی سیاه کرده رسن در گردن من انداخته
و در تمام شهر کوچه بکوچه بگردانند و بگویند که هر که بنده کسی باشد و نافرمانی صاحب
خود کند حال او چنین خواهد شد سوم آنکه نشان قبر ما ننمایید این وصایا فرموده
وازینجهان فانی ارتحال نمودند امیر بالبسیار تأسف و تألم گشت و خواست
که موافق وصیت رسن بگردن البته بگردانند آواز غیب ندای لاریب بگوشش
آمد که امیر بی ادب اینچنین بی ادبی از مقربان ما میکنی و از غضب ما نمیترسی
و ایضاً ذکر فقر و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی اکابران
سابق میکردند که بمجاهدات و ریاضات قیام می ورزیدند و طعام قلیل بعد
از ایام کثیر میخوردند و حق نفس ادا میکردند و در رضای نفس ترک می ساختند
و مرا از نام بردن درویشی شرم می آید که درین طور متصوفین متقدمین نیست

پس فرمودند ع عیبها جمله بگفتی هنرش نیز بگو ❊ و در حین توجه الی الله و از غیر او انحراف کلی از تفضلات ایزدی ست و بجز حق در رضای جل و علا مقصودی و مطلوبی در کونین نمی شمارم مست لقای یارم و مدهوش دیدار نگارم از دنیا و آخرت کاری ندارم ❊ خواهم که همیشه در هوای تو زییم ❊ خاکی شوم بزیر پای تو زییم ❊ مقصود من خسته زکونین توئی ❊ از بهر تو میرم و برای تو زییم ❊ و ایضاً حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الهی جل جلاله این رباعی العشق تمام نیی اختیار میفرمودند ❊ حوران بنظاره نگارم صف زد ❊ رضوان ز تعجب کف خود برکف زد ❊ یک خال سیه بران رخ مطرف زد ❊ ابدال ز بیم چنگ بر مصحف زد ❊ و ایضاً این بنده عرضی متضمن حالات خود بحضور گذرانید حضرت ایشان در جواب آن سطری چند ارقام فرمودند آنرا تبرکاً ایراد مینمائیم و آن اینست ❊

بسم الله الرحمن الرحیم رقعه شریفه سید بضاعت مند بملاحظه در گذرانید سرور ساخت الله تعالی شمارا بمقامات و علوم و معارف آباء کرام ایشان در سیر قلبی تلوینات بسیار پیش می آید اینهمه از تلوینات ست سعی فرمایند و بجناب الهی سبحانه التجا نمایند که احوال باطن به تمکین برسد و حضوری که حضرت حق سبحانه را بذات مبارک است پر تو آن بر باطن شریف ظهور نماید حضور بی غیبت میسر از جهت فوق که متوهم میشود و دوام نپذیرد و شامل همه جهات گردد تا نسبت نقشبندی حاصل

گردد و از کیفیات و حالات گذشته بغیر توجه تمام نقد وقت نباشد بلکه آنهم
مستهلک گردد و این استهلاک علامت تمامی سیر لطیفهٔ قلبی ست والسلام
روز چهارشنبه تاریخ بستم شهر مذکور در حضور پرنور حاضر شدم حضرت
ایشان فرمودند که طریقه علیه نقشبندیه عبارت از چهار چیز است یکی بیخطرگی
دوم دوام حضور و آگاهی سوم جذبات چهارم واردات و ایضا فرمودند که
سفر در وطن که از مصطلحات طریقه نقشبندیه است نزد من اینست که از خصائل
رذائل بسوی حسنات رود و مقامات عشره صوفیه حاصل کند
یعنی از بیصبری بسوی صبر رود و از نے توکلی بجانب توکل و از نے قناعتی
بطرف قناعت سفر نماید و قس علے ہذا و ایضا حضرت ایشان فرمودند که طریق
حصول این مقامات عشره برین نهج است که کثرت تهلیل نماید و از کلمه طیبه لا اله
نفی بیصبری نماید یعنی نیست مقصود من بیصبری الا الله مگر ذات پاک مقصود منست
و مداومت چندی نماید انشاء الله تعالی مقام صبر بحصول انجامد و همچنین نفی بیتوکلی
و نے قناعتی و غیرها نماید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خلوت در انجمن
عبارت ست از حضور و توجه و آگاهی و یادداشت و شهود که این الفاظ همه
متحد المعنی هستند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کمال مرتبه ولایت نزد همه
اکابران رضی الله تعالی عنهم اجمعین آنست که خطره ماسوا در دل نیاید و توجه
و شهود بحضرت حق جل و علا ملکه دل شود و نزد حضرت مجدد الف ثانی رضی الله

تعالی عنه ما ورائی اینست حق تعالی نصیب نماید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که از سینه تا فرق من مثل لوحی ست مصفا که هرگز خطره غیر خطور نمیکند و دخیال
ما سوی الله نمی آید و اگر در ظاهر هم متوجه بکسی جانب میشوم مثال احوال مولانا
روم رضی الله عنه خطا نمی آید ع قافیه اندیشم و دلدار من * گویدم مندیش جز
جز دیدار من * و ایضاً حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند که پنج از
عالم امراند و دو از عالم خلق و آن پنج که از عالم امراند قلب و روح و سر
و خفی و اخفی و آن دو که از عالم خلق اند نفس و قالب ست و موضع قلب
زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت و موضع لطیفه روح زیر پستان راست
بفاصله دو انگشت و موضع لطیفه سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینه
و موضع لطیفه خفی برابر پستان راست نزدیک وسط سینه بفاصله دو انگشت و
موضع لطیفه اخفی در وسط سینه و موضع لطیفه نفس در پیشانی ست این
شش لطائف شدند و هفتم لطیفه قالب ست که مرکب از عناصر اربعه است
و باعتبار عناصر ده لطیفه میشوند چنانکه لطائف عشره میگویند *

روز پنجشنبه بیست و نهم شهر مذکور در حضور پرنور حضرت ایشان قبلی
و روحی فداه حاضر شدم ارشاد فرمودند که پیغمبر ما علیه افضل الصلوة و اکمل
التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لاکن ظهور هر کمال
موقت بوقت خاص مختص بزمانه از ازمنه و شخصی از اشخاص بود که در افراد

است جلوه گر گردید مثلا کمالی که ناشی از بدن مبارک آن سرور زمین و زمان است علیه و علی آله من الصلوات اتمها و من التحیات اکملها و آن گرسنه ماندن و جهاد کردن و عبادت نمودن بود در صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین جلوه ظهور یافت و کمالے که ناشی از قلب مبارک آنحضرت ست علیه الصلوة والسلام که دران ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و اسرار وجود است از زمانه حضرت جنید بغدادی رحمة الله علیه با ولیاء امت ظاهر گردید و کمالیکه ناشی از لطیفه نفس اشرف النفوس آن سرور ست علیه صلوة الله الملک الاکبر که عبارت از استهلاک و اضمحلال ست به اکابران سلسله علیه نقشبندیه از وقت خواجه خواجگان بهاء الملة والدین خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه هویدا گشت و کمالیکه ناشی از اسم شریف محمد علیه صلوات الله الملک الصمد ست بعد از هزار سال بحضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره هم جلوه گر گردید غرض هر کمالیکه از کاملان ظاهر گردیده عکس و پرتو لیست از کمال پیغمبر علیه صلوة الله الملک الاکبر که جامع جمیع کمالات اند

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

از زمان مجدد الف ثانی

ای ذات تو از صفات ما پاک	کُنه تو برون ز حد ادراک
هم از تو منیر شمع انجم	هم از تو بلند قصر افلاک
آدم ز تو شد منور ایم	پیداست مقام ذرهٔ خاک

ودرین اثنا ذکر اطمینان نفس وحصول مقام رضا آمد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که در طریقهٔ ما اول تصفیهٔ قلب که عبارت از نسیان ماسوی ودوام
حضور وآگاهی ست بتوجه وکثرت ذکر ومراقبه میفرمایند ودر ضمن آن لطائف
اربعه را تهذیبی بهم میرسد بعد ازان به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس مشغول میشوند و
آن عبارت ست از استهلاک واضمحلال وشکستگی انا که سالک اطلاق انا
انا بر خود متعذر میداند درینوقت راضی ومرضی میشود وفنا را انا حاصل
میگردد ونفس اماره مطمئنه میشود وخصائل رذائل زائل میگردد یعنی غرور
تکبر وحسد وبغض وکینه وعجب وغیرها مبدل بحسنات میشوند؛

روز جمعه تاریخ بست ودوم شهر مذکور در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم شخصی از حضرت ایشان سوال سلوک طریقهٔ نقشبندیه مجددیه نمود حضرت
ایشان سلوک بتمامه از اول تا آخر بطور اختصار بیان فرمودند بنده را
رشک اکسیر آن کیمیای قلوب بآن نهج خوش اسلوب بهو بهو یاد نمانده است
مگر حاصل آن تحریر مینمایم بدانکه انسان از لطائف عشره ترکیب یافته است
که پنج ازان از عالم امر اند قلب وروح وسر وخفی واخفی وپنج از عالم خلق
نفس وباد وخاک وآب وآتش ـ واز تحت الثری تا عرش عالم خلق است
وبالای آن عالم امر پس اول سالک را ذکر قلبی ونگهداشت خواطر ووقوف
قلبی تلقین میفرمایند چون دل را بیخطرگی یا کم خطرگی وحضور وآگاهی حاصل میشود

جذبات و واردات می آیند و فنای قلبی که مراد از نسیان ماسواست میگردد و تجلی افعال متجلی میشود که سالک نسبت افعال بخود و بهمه عالم در اشغال نمیکند همه فعل را فعل فاعل حقیقی میداند و می بیند و میگوید ؎

طرهٔ ناز را دوتا کرد که کرد یار کرد	دل بهر دو عالم آشنا کرد که کرد یار کرد
کعبهٔ دیر و تبکده ساخت که ساخت یار ساخت	کافر و رند و پارسا کرد که کرد یار کرد

و هم در سیر لطیفهٔ قلبی ذوق و شوق و آه و نعره و استغراق و بیخودی و وجد و رقص نقد وقت سالک میگردد و توحید وجودی منکشف می شود و نعرهٔ انا الحق و سبحانی میزنند و بے اختیار میفرماید ؎

من نمیگویم انا الحق یار میگوید بگو	چون نمیگویم مرا دلدار میگوید بگو

هرگاه که غیریت از نظر مرتفع می شود خود را عین او می انگارد و از زبان حال بترنم این مقال می برآید ؎

ما ز دریائیم و دریا هم ز ماست	این سخن داند کسی کو آشناست

بجز یک وجود نمی شناسد

آفتابی در هزاران آبگینه تافته	پس برنگ هر یکی تابی عیان انداخته
جمله یک نور است لیکن رنگهای مختلف	گفت و گوی در میان این و آن انداخته

و گاهی کسوف فنا میپوشند و میگویند

خواجه مگو که من منم من نه منم نه من منم	جان من اوست در تنم من نه منم نه من منم

فاش و نهان او منم گنج و روان او منم	گوهر کان او منم من نه منم نه من منم
شمس منم قمر منم بحر منم گهر منم	جوهر سیم و زر منم من نه منم نه من منم

وگاهی ضلعت لقامی باید اظهار مینماید

نقاش هر نقشم عیان من عاشق دیرینه ام	دیگر کسی نی درمیان من عاشق دیرینه ام
من هم زمینم هم سما من با تو هستم جمله جا	هم آشنا هم هم ضیا من عاشق دیرینه ام

ودرین لطیفهٔ قلب اول مراقبهٔ احدیت میفرمایند یعنی بلحاظ مسمی اسم مبارک الله در دل مینمایند بعد از ان مراقبهٔ معیت و هو معکم اینما کنتم ملحوظ میسازند و توحید وجودی از همین مراقبه منکشف میشود و چون سالک سیر لطیفهٔ قلب تمام مے نماید در سیر لطیفهٔ روح عروج واقع میشود و دران تجلی صفات ثبوتیهٔ الهیه منکشف می شود که سالک صفات خود را و صفات همه عالم را محو و متلاشی در صفات حق می بیند بعد از ان سیر در لطیفهٔ سر واقع میشود و دران تجلی شیونات ذاتیهٔ الٰهیه میشود و بعد از ان سیر در لطیفهٔ خفی دران تجلی صفات سلبیهٔ الهیه منکشف میگردد و بعد از ان سیر در لطیفهٔ اخفی و دران تجلی شان جامع الهی منکشف میشود بعد از ان به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس مشغول میشوند این که گذشت طریقهٔ تلقین خاص حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود لیکن حضرتین راه دراز کوتاه ساخته اند معمول خود کرده اند که بعد از تصفیهٔ لطیفهٔ قلب تا به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس می پردازند و در ضمن قلب این تصفیه لطائف اربعه هم فی الجمله میسر میشود و غرض تا اینجا

دائره قطع میشوند دائرهٔ امکان و دائرهٔ ولایت صغری و حاصل این دو
دائره حصول مقامات عشره که عبارت از توبه و انابت و زهد و ورع و توکل و غیرها
است میگردد و بعد ازان بتهذیب لطیفهٔ نفس مشغول میشوند و فنا و انا و توحید
شهودی منکشف میگردد و مراقبهٔ اقربیت درین مقام میکنند یعنی لحاظ معنی
نحن اقرب الیه من حبل الورید مینمایند و درین لطیفه سه و نیم دائره قطع میشوند که
دائره ولایت کبری متضمن این دوائر ست بعدازان سیر عناصر ثلثه سوای
عنصر خاک شروع میشود و این را ولایت علیا میگویند که ولایت ملا اعلی
است بعدازان دائرهٔ کمالات نبوت منکشف میشود و درینجا سیر قدم عنصر خاک
است و تجلی ذاتی دائمی میشود و پس ازان دائرهٔ کمالات رسالت بعدازان
دائرهٔ کمالات اولوالعزم هویدا میگردد بعدازان سیر حقائق واقع میشود
دائرهٔ حقیقت کعبه و دائرهٔ حقیقت قرآن و دائرهٔ حقیقت صلوة و دائره
معبودیت صرفه و دائرهٔ حقیقت ابراهیمی و دائرهٔ حقیقت موسوی و دائرهٔ
حقیقت محمدی و دائرهٔ حقیقت احمدی و دائرهٔ حب صرفه و دائرهٔ لاتعین
منکشف میگردند کرا نصیب ست که تا اینجا برسد و کرا بخت ست که سیر
این مقامات نماید عقل عاقلان نکته شناس درینجا غرق لجهٔ تحیر است و هوش
هوشمندان دقیقه شناس درینمقام سر در جیب تفکر ذلک فضل الله یؤتیه من
یشاء بعدازان حضرت الشان فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه

همه زن اولیاء هزار ساله اند *
روز شنبه تاریخ بست و سوم شهر مذکور غلام در حضور آن قبلهٔ انام حاضر
گشت در انوقت ذکر طلب اکل حلال آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند چنانکه
طلب حلال فرض ست بر مومنان همچنین ترک حلال واجب ست بر عارفان پس
دران اثنا ذکر ترک کردن هوای نفسانی آمد فرمودند که هرکه در متابعت هوا ست
سگ بندهٔ خدا ست العزیز تا که در بند آنی بندهٔ آنی بعد ازان ذکور بی نفسی
صوفیه شد فرمودند که در خانقاه ابو العباس ابن قصاب علیه الرحمة شخصی
برای بیعت آمد کوزهٔ آب برای استنجا طلب کرد یک صوفی کوزه از آب پر کرده او را
داد شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزهٔ دیگر دادند آن هم
بشکست و دیگر طلب نمود حتی که تمام کوزه های خانقاه بشکست و گفت که این شیخ
خود بگوئید که ریش خود برای استنجا بیارد حضرت ابو العباس برآمده شده آمدند و
محاسن خود بدست خود گرفته فرمودند که زهی سعادت پسر قصاب که ریش او
بکار استنجا مسلمانی آید آن شخص بر پای مبارک افتاد و بیعت نمود و گفت که
من بی نفسی چنین کسی ندیدم بعد ازان ذکر صبر در حضور آمد حضرت ایشان
فرمودند که بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی که از موی
تا ناخن پا کرمها افتادند و لحم جسد میخوردند روزی از مرید خود آن بزرگ پرسید
که در بدن من جای دیگر هم مانده است یا نه مرید گفت نی الا زبان بسیار

فرمود شکر که لسان برای ادای شکر باقی مانده است و گفت که همچنین در باطن
نیز قلب جای لغیر از کرم نمانده است شکر ست که دل برای ذکر باقی ست و
باز فرمود که حضرت ایوب علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام رَبِّ اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَاَنْتَ
اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ فرمودند و من تا حال نگفته ام لله الحمد ذکر در انحراف نمودن از ماسوی
الله آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ ممشاد الدینوری رضی الله تعالی
عنه میفرمودند که چهل سال شده اند که روبروی من درهای بهشت باز میکنند و
میخواهند که ببینند و من چشم از غیر استعاره کرده ام هم بسوئیش نمی نگرم ؎
روز یکشنبه تاریخ بست و چهارم شهر مذکور در حضور حاضر شدم حضرت
ایشان فرمودند که طریقهٔ قدما ریاضات و مجاهدات بود حضرت خواجه
خواجگان پیر پیران مرهم دلهای دردمند خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله
عنه عمل بسنت فرموده اند و راه را آسان ساخته بموجب آیهٔ یُرِیْدُ اللّٰهُ بِکُمُ
الْیُسْرَ وَلَا یُرِیْدُ بِکُمُ الْعُسْرَ ریاضات شاقه منع کرده برای ما کم همتان احسان
بلیغ فرموده اند و درین طریقهٔ علیه نسبت صحبت از توجهات پیران یکبار فیض
می آید و سالک ترقی از هر مقام می یابد سبحان الله عجب شان خواجهٔ خواجگان
است که زبان در وصف آن قاصر ست ؎

سکه که بر یثرب و بطحا زدند		نوبت آخر به بخارا زدند	

روز دوشنبه بست و پنجم شهر مذکور در حضور پرنور حاضر گردیدم حضرت

ایشان فرمودند که من آنچه در راه الهی بفقرا میدهم بوقت تثلیث ثواب
در دل مینمایم ثواب یک حصه بروح حضرت سید الاولین والآخرین علیه
افضل صلوة المصلین و یک حصه به پیر و مرشد خود قلبی و روحی فداه که ایشان
میدانند و پیران ایشان بهر طوریکه فهمند تقسیم نمایند و یک حصه بوالدین شریفین
خود می بخشم پس دران اثنا مذکور مقامات درویشان آمد حضرت ایشان فرمودند
که حضرت ابوالحسن خرقانی و یک بزرگ دیگر رضی الله تعالی عنهما نزد ابوالعباس
قصاب علیه الرحمه رفتند و از ایشان پرسیدند که شادی دوام بهتر است یا
غم همیشگی ابن قصاب فرمودند که الحمد لله که من ازین هر دو برترم در مقامی
رفته ام که سرور و حزن هر دو را در آنجا دخلی نیست ؎

از وصل و فصل رفته در منزلی در آئیم	شادی و غم نگنجد در محفلی که مائیم

بعد ازان در مضمون سخن بمعنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند که ولایت بکسر
واو بمعنی امارت است و بفتح واو بمعنی قرب الهی و در ولی لقبه بالفتح باید و بالکسر
ضروری نیست و ایضا فرمودند که ولی بر وزن فعیل صفت مشبه است
بمعنی فاعل و مفعول هر دو آمده است یعنی دوست دارنده حق و دوست داشته
شده حق حاصل هر دو یکی ست یعنی حق تعالی نگاه میدارد او را از معاصی و
مناهی یا احتراز مینماید او از منهیات از مدد حق جل و علا بلکه اعراض از جمیع
ماسوی الله میکند بعد ازان در مجلس شریف سخن کشف و کرامات آمد

حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از سیاح مناهج بوادی سید الطائفه
جنید بغدادی شروع گردیده بسبب تقلیل طعام با پرهیز حرام و قلت کلام و خلوت
از عوام و قلت نوم از دوام صوم و کثرت ذکر و دوام فکر و غیره من المجاهدات
والریاضات لیکن درین طریقه شریفه حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء خواجه
بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه بنای طریقه بر دو چیز نهادند یکی صحبت
دوم متابعت شریعت و عمل بالعزیمت اختیار کردند اگر میتواند شد و الا بر رخصت
هم رخصت دادند پس درین طریقه علیه کرامت اینست که همت کرده القای
ذکر در دل طالب مینمایند و توجه نموده جمعیت در قلب طالب پیدا هم کنند و متوجه
شده حضور و آگاهی و جذبات و ارادات در دلهای طالبان می آرند و خواص
همین را کرامت میشمرند اگرچه نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر خوارق
عادات ست که آنها در راه الهی بکار نمی آید و این عین راه است و طریقه
انیقه این اولیاء عظام مثل طریقه صحابه کرام ست که در آنها حضور و جمعیت
بود نه کشف و کرامت ست

ما برائے استقامت آمدیم		نے پئے کشف و کرامت آمدیم

روز سه شنبه بیست و ششم شهر مذکور بنده در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان فرمودند که در طریقه علیه نقشبندیه دو چیز اختیار می کنند
اتباع سنت و توجه بقلب چنانکه طریقه اصحاب کرام بود و صحابه کرام افضل

جمیع اولیاء امت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات
اولیا فروع و ظلال پس در هر طریقه که طور و نهج صحابه باشد افضل طرق دیگر
باشد بعد ازان در حضور مذکور جمعیت و بیخطرگی آمد حضرت ایشان فرمودند که چون
از دل خطرات زائل میشوند و در درون قلب هیچ نمی آیند بیرون قلب بحوالی می آیند
پس باید که از اینجا رفع کند و از حوالیش رفع کند و چون از اینجا هم مندفع
میشوند بحس مشترک در پیشانی تجمع میگردند و چون از خطرات در آن مقام
هم فراغ میگردد مورد آنها تخیله دماغ میگردد و چون از فضل الله پروردگار
و توجهات پیران کبار از اینجا میروند بکسی جا نمی آیند لیکن زوالش اینچنین
حاصل شدن بسیار مشکل است الا بفضل الله تعالی یسیر من تیسّر بعد ازان در
حضور پرنور مذکور الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام را
اکل حلال و صدق مقال و طهارت دوام و خلوت از عوام باید و احتراز است
از شبهات می شاید و الهام بر چند قسم است یکی القای حق سبحانه و تعالی بی واسطه دوم صدای
ملک سیوم ندای روحانی چهارم آواز نفس [illegible] لیکن هر نوعیکه باشد
چندان حظ و ذوق و ترتیب نمی یابند که الهام غیبی صمدانی پیدا کرده و حق تعالی شانه بار دیگر بعد یک
روز چهار شنبه بیست و هفتم شهر مذکور این غلام بر حضور آن قبله انام
و کعبه خواص و عوام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا عبارت
از زوال آرزوها ست و بزرگی گفته است باین معنی اشارت است ع

تمنا هی تیسری اگر هی تمنا ‌‌ ‌ ‌ ‌ ‌ تری آرزو هی اگر آرزو سے

بعد ازان در حضور پر نور مذکور درد و مصائب و ابتلاء مقربان حق جل و علی آمد حضرت ایشان فرمودند که مبتلا ببلا ساختن و غمگین پنهان نمودن امتحان معشوق نازنین ست بصدق عشق عاشق مسکین ؎

نیست غیر موجب آزار ما ‌ ‌ ‌ ‌ امتحان میخواهد از ما یار ما

راقم گوید عفی عنه آه صد آه چندانکه عاشق گریانست و خندانست چونکه غمگین عاشق مهجورست او مسرورست آلام عاشق مضطر آرام معشوق دلبرست رقّت عاشق شیدا فرحت معشوق رعناست ؎

چندانکه طپید بسمل ما ‌ ‌ ‌ ‌ خندان ترگشت قاتل ما

و ایضاً حضرت ایشان دران مجلس فرمودند که مرد با تمیز دو چیز شکسته و دو درست دارد دل شکسته و پای شکسته و دینی درست و یقینی درست یعنی دل شکسته از آرزو و جز تمنا و مولا و پای شکسته از تگ و پو در جستجوی ماسوی و دینی درست موافق شریعت و سنت و یقینی درست مناسب حقیقت و معرفت ۵

روز پنجشنبه بیست و هشتم شهر مذکور فدوی بمحفل عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که ایمان بالله فرض و سه معنی این سخن ارشاد کردند یکی آنکه ایمان آوردن بوحدانیت حق جل و علی - دوم دانستن هر کاری که بوقوع

می آید از قضا و رضای صمد جلت عظمته - سوم آنکه هر فرحت و غم و هر شر و الم که پیش آید از حق داند و از حق گوید و از حق بیند و از ورود غم شادان و از صدور الم خندان باشد - چهارم گوید عفی عنه چراکه آنچه از محبوب هست مرغوب ست و هرچه هست از دوست مصلحت بدوست ؎

ما صحا اگر کشت ما را دوست ما دانیم و دوست	ور بقتل من رضای اوست ما دانیم و دوست
قهر او عین رضا و مهر او عین مراد	ای عزیزان این چه گفت و گوست ما دانیم و دوست

عاشق را باید که جور محبوب را عین احسان بیند و جفا را عین وفا ؎

چو بر آبی نیستان عاشق بیتاب را	تشنه لب نشناسد از آب بقا سیلاب را

سخن تیغ در دشنام زیاده تر لذت است از انعام و در جور زیاده تر مسرت است از اکرام ؎

بدم گفتی و خرسندم عفاک الله نکو گفتی	جواب تلخ می زیبد لب لعل شکرخا را

آری هرکه چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید و متلذذ از غم بیچارگی و متفرح از آوارگی شاید که از هر زخم ناوک کرشمه عین فرحت بیند و از غمزهٔ ابرو کمان مست شخصی چه خوش میفرماید ؎

خوبان دل و جان مبتلا میخواهند	زخمی که زنند مرحبا میخواهند
این قوم این قوم چشم بد دور این قوم	خون میریزند و خونبها میخواهند

بعد از آن در حضور پرنور مذکور سماع و اهل سماع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از حضرت پیر طریقت هادی حقیقت قطب بحری و کوهی حضرت

خواجه عبد القدوس گنگوهی رحمة الله علیه از سماع گفته شد فرمودند که موجب
درستی سماع اینست که در سماع میلان قلب بسوی فسق میشود و مرا رجوع بسوی
حق میشود پس وقتیکه سبب دو بود سببی موجود بود از فوات شرط
فوات مشروط و ایضا حضرت ایشان فرمودند که سماع در ولایت قلبی البته
ترقی می بخشد و بولایات عالیه تلاوت قرآن و خواندن درود و کثرت نوافل
علی التفاوت درجات الولایت و ایضا حضرت ایشان فرمودند که نسبت
نقشبندیه مجددیه که بیرنگ سادہ و رقیق بسیار [?] است و از سماع
ذوق و سرور که گاهی هیچ پیدا او را فرق میکنند و متوجه می نماید
در ذوق و شوق پیدا میکنند و بیتابی پیدا زده

روز جمعه بیست و ششم شهر [?] بنده کمترین [?] حاضر شد
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فقر و فاقه کمال طریقه است درویشانرا
طریقه پیغمبر علیه الصلوة والسلام اکبر میباید و خلاف آن نشاید و احوال آنحضرت
صلی الله علیه و سلم این بود که از نهایت گرسنگی سنگ بر شکم می بستند
و بتوکل می نشستند و صبر با میکردند و شکر بجا آوردند و قلت طعام آن
حضرت احادیث بسیار وارد اند چنانکه ما شبع محمد صلی الله علیه و سلم
من خبز الشعیر یومین متتابعین حتی قبض رسول الله صلی الله علیه و سلم و از ابی
رسول الله آمده هم در شمائل ترمذی آمده است فقر میگویند که شب گرسنگی

لیلة المعراج درویشان ست و بزرگان میگویند که درویش اگر بعد از سه روز طعام طلبد او صوفی نیست او را از خانقاه بدر خواهد کرد و نقل ست که در دل بزرگی بعد از شبانروز خطرهٔ طعام آمد الهام شد که ای دون همت صحبت مرا بنانی فروختی بعد ازان در حضور پر نور ذکر حضور مع الله آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور در دل چنین باید که هرگز خطرهٔ غیر نیاید و ایضاً فرمودند که بزرگی در صحرا سر بجیب آورده نشسته بود یک گربه هم درانجا بکمین موش متوجه بدل بود اتفاقاً در قلب آن بزرگ خطرهٔ غیر آمد عتابی نازل شد که ای دون همت از موش کمتر نیم و تو از گربه کم نه پس ببین که گربه چسان متوجه موش ست و تو او هم آغوش ست و از یاد من فراموش و ایضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور و جمعیت و توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلب میشود لیکن فنا را تا و اضمحلال و استهلاک در سیر لطیفهٔ النفس بوقوع می آید و شکستگی و نابودگی و نیستی نقد وقت سالک میگردد چنانکه حضرت مولانا روم میفرماید

چیست معراج فنا این نیستی	عاشقانرا مذهب و دین نیستی

بعد ازان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابه آمد که در قرن تابعین فاضلتر کیست حضرت ایشان فرمودند که اختلاف ست درین مسئله بعضی بسبب نسبت عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی الله عنه را افضلیت داده اند بعضی بسبب فقر و زهد و ترک و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیه التحیة

حضرت اویس قرنی قدس سره را افضل فرموده اند و بعضی بسبب ترویج شریعت و تجدید ملت حضرت عمر بن عبد العزیز رحمة الله علیه را افضل نموده اند و بعضی بسبب اشعار شریعت و اجرای طرق طریقت حضرت حسن بصری رضی الله تعالی عنه را گفته اند ؁

روز شنبه سلخ ربیع الثانی غلام در حضور قبله انام جا گیر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرفان انوار آنست که سالک امتیاز فیوض و برکات انوار و اسرار در هر شی علیحده علیحده بنماید بعضی فرق بین کند در انوار خواندن قرآن و درود و نوافل وغیره و عرفان ظلمات آنست که در ظلمت هر شی از اشیار مناهی مثل اکل حرام و شبهه غیبت و فحش وغیرها امتیازی نماید و ایضا در آن مجلس میان رمضان شاه که خلیفه مولوی عبد القادر صاحب رحمة الله علیه هستند در حضور حاضر شده بودند عرض نمودند که من در واقعه دیده ام که حضرت امام العادلین عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه ازین جهان رحلت نموده اند و ام کلثوم رضی الله عنها اشک ماتم از دیدهٔ پرنم می بارند من دران رؤیا گریستم و از شدت تالم بیدار شدم و در تعبیرش حیران ام حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما امر معروف ترک شده باشد یا خواهد شد و همبرین تعبیر مثالی بیان فرمودند که عالمگیر بادشاه در رؤیا وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم دیده بود همون روز ارتحال شاه علیم الله رای بریلوی واقع شد و ایضا شخصی در مجلس شریف حاضر

شد گفت که در مکتوب شیخ احمد چنین نوشته است حضرت ایشان فرمودند
شیخ احمد کیست ـ آن شخص گفت که شیخ احمد سرهندی ـ فرمودند برو از
مجلس من اینچنین بے ادبی پیر من روبروی من میکنی غرض آن شخص را از مجلس بدر
ساختند بعد ازان در حضور پر نور ذکر سفر حجاز آمد حضرت ایشان فرمودند که
از نام بیت الله شریف انواری محیط من میگردد و دلم در شوق طواف از
اختیار میرود و ایضاً فرمودند که من یکبار بقصد خانهٔ کعبه نیم قد از جای نشست
خود برخاسته بودم که الهام گردید که ترا در همینجا ماندن اولی ست که
منفعتی ست برای خلق و ایضاً فرمودند که دو رکعت در خانهٔ کعبه ادا نمودن
مثل لک رکعت جای دیگر ست که باطمینان قومه جلسه گذارده باشد بعد ازان در اثنا
تذکرهٔ احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا و آخرت را پس پشت
انداخته متوجه الی الله میباشد و از غیر حق جل و علا سر و کاری ندارد ـ شعر

ملت عاشق ز ملتها جداست　　عاشقان را مذهب و ملت خداست

بعد ازان در حضور ذکر نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست بدعا برداشته
فرمودند که الهی در زندگی و در نزع و در قبر با این نسبت شریفه نگاه دار و در حشر
و نشر هم با این نسبت علیه محشور گردان و ایضاً حضرت ایشان دست دعا
بجناب الهی برداشته و بتضرع و زاری این رباعی میخواندند و گفتند که یارب چنان
حال مارا هم بدین نهج گردان ـ شعر

منگر که دل این همه پرخون شد مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست		بنگر که ازین سرای فانی چون شد با یک اجل خنده زنان بیرون شد

روز یکشنبه غرهٔ جمادی الاولی بنده در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبد العزیز صاحب و من در یک مجلس بودیم ناگاه تذکرهٔ نسبت نقشبندیه آمد مولوی صاحب فرمودند که نسبت اینها لطیفه نقشبندیه بی نمکست من گفتم که ما مهمان خوان نسبت ایشان نیستیم نسبتی میخواهیم که با کیفیات و جذبات و واردات و انوار و اسرار باشد پس بی اختیار بر زبانم این شعر آمد

آنقدر عشق تو بدخوی کرد مرا		که تسلی بدو عالم نتوان کرد مرا

وایضاً حضرت ایشان درس مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدس الله سره باسرار السامی میفرمودند در مقامی تامل نموده متوجه گردیدند بعد از لمحه سر مبارک برداشته ارشاد کردند که عصای پیر بجای پیر بعد ازان اشاره قبل الشروع مکتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که اینهم بجای پیرست و این مصرعه خواندند ع گفت انسان پارهٔ انسان بود و بعد ازان حضور تذکرهٔ صبر اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که پسر حضرت فرید الدین گنج شکر رحمة الله علیه رحلت نموده مردمان خبر رسانیدند حضرت گنج شکر فرمودند که این سگ بچه را در جای [illegible] بعد ازان تذکرهٔ اکابر احوال

وحدت الوجود آمد حضرت ایشان فرمودند که مجتهد این مقام لعل کان احدیت
و دُرّ بحر فردیت جوهر گوهر مطلبی محی الدین ابن العربی قدس سره هستند چنانکه در فتوحات

لا آدم فی الکون ولا ابلیس	لا ملک سلیمان ولا بلقیس
فالکل عبارة وانت المعنی	یا من هو للقلوب مغناطیس

واکثر اولیا رضی الله عنهم اجمعین غواص همین لجۀ عرفان هستند راقم گوید عفی عنه که
مولانا روم قدس سره فرموده اند

سجده خود را میکند هر لحظه او	سجده پیش آئینه ست از بهر رو

و مولانا مغربی رضی الله تعالی عنه فرموده اند

ز دریا موج گوناگون بر آمد	ز بیچونی برنگ چون بر آمد
گهی در صورت لیلی فرو شد	گهی در کسوت مجنون بر آمد
چو یار آمد ز خلوتخانه بیرون	همون نقش درون بیرون آمد

و مولانا احمد جام رحمة الله علیه فرمودند

ما ز دریائیم و دریا هم ز ماست	این سخن داند کسی کو آشناست

و مولانا عبد الرحمن جامی قدس سره فرموده اند

چیست میدانی صدای چنگ و عود	انت حسبی انت کافی یا ودود
بهر تسکین جناب قیس عشق	لیک در پرده صورت خود نمود
در لباس حسن لیلی جلوه کرد	صبر و آرام از دل مجنون ربود

پیش روی خود ز خود را پرده است	صد در فهم برخ وامق کشود
در حقیقت خود بخود شیدا عشق	وامق و مجنون بجز نامی نبود

پس حضرت ایشان فرمودند که این همه اکابران را اگر حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی بهمت تمام توجه فرمایند یقین است ازین مقام عروج واقع شود لیکن حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره درین بحر خیال غرق اند که تا بلب آوردن ایشان متعذر است اما امید است که ایشان هم ازین مقام عروج نمایند. ایضاً حضرت ایشان در ذکر مشاهده حق جل و علا این شعر میخواندند؎

چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم	نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

روز دوشنبه دوم جمادی الاولی سنه یکهزار و دو صد و سی و یکم از هجرت خاتم الرسل علی صاحبها الصلوة والتحیات بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بقول امام محمد غزالی رحمة الله علیه فنا عبارت است از گم شدن خصائل رذائل و نزد حضرت محبوب سبحانی غوث صمدانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنهم فنا سه قسم است یکی فنای خلق یعنی امید و بیم از خلق نماند دوم فنای هوا یعنی ارادهٔ غیر از حق تعالی و تقدس اصلا در دل نماند و هم درین معنی شعر حضرت ایشان است؎
من آن مستم که جام می بهوش باشد مرا ٭ گردشی از ساغر چشم تو بس باشد مرا ٭

سوم فنای اراده یعنی هیچ اراده در دل باقی نماند بزرگی فرموده
اُرید ان لا اُرید و اراده اصل ست هر هوا را چنانکه هشتم اصل ست هر هوی
را و فنای خلق و فنای هوا موافق اصطلاح حضرات مجددیه در سیر لطیفهٔ قلب
که عبارت از تجلی افعال ست میسر میگردد و فنای اراده در لطیفهٔ نفس ظاهر
میگردد و ایضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در حضرات مجددیه فنای
هر لطیفه علیحده علیحده میشود فنای اول فنای قلب ست که عبارت از نسیان ماسوا
است و قلب زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام کسی
را که حق سبحانه تعالی مشرف ازین ولایت میسازد و معامله تقرب خود با وی
راه میفرماید او را آدمی المشرب خوانند بعد ازان فنای لطیفه روح ست
که زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم ست علی نبینا و علیهما السلام کسی
را که مختص این ولایت میگردانند او را ابراهیمی المشرب میگویند ؛
روز سه شنبه سوم شهر جمادی الاولی بنده بحضور فیض گنجور حاضر
گردید و حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قلب زیر قدم حضرت آدم ست
و در سیر این ولایت تجلی افعالی منکشف میشود و روح زیر قدم حضرت
نوح و حضرت ابراهیم ست و در سیرش تجلی صفات ثبوتیه الهیه منکشف میگردد
و لطیفه سر زیر قدم حضرت موسی ست و در سیرش تجلی شیونات ذاتیه الهیه
منکشف می شود و لطیفه خفی زیر قدم حضرت عیسی ست و در سیرش تجلی صفات

سلب انیه منکشف میشود و لطیفهٔ اخفی در زیر قدم حضرت خاتم الرسل
است علیه و علیهم الصلوة والتسلیمات و در سیرش تجلی شان جامع است
منکشف میشود که اصل صفات ست چنانکه شعشان که اصل نور آفتاب ست
واقرب از آفتاب ست و درین لطیفه تجلی ذاتی هم کالبرق جلوه گر میگردد
وایضاً فرمودند که در سیر لطیفهٔ روح سلب صفات از خود و نسبت آن بحضرت
حق سبحانه تعالی و در سیر لطیفهٔ سر اضمحلال ذات در ذات او سبحانه در لطیفهٔ خفی
تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر در لطیفهٔ اخفی تخلق باخلاق حق سبحانه نقد
وقت سالک میگردد و بعد ازان ذکر کسب صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند
که بعضی صوفیه برای اکل حلال کسب تجارت و غیرهم مینمایند لیکن بعد از نماز صبح
تا بوقت ظهر مصروف بابکار میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بحلقه و مراقبه و ذکر
و توجه میپردازند و ایضاً فرمودند صوفیه هر کسبی که میکنند چون آواز اذان
میشنوند گذاشته تهیهٔ نماز مینمایند بزرگی بود که جولاهی میکرد از یکی
چند رشته تا تمامیت پارچه باقیمانده بود که آواز اذان بگوش شنید رشته
او وقفه نمود حتی که رشته نا تمام کرد بعد ازان برای آب وضو دلو در چاه
انداخت بجای آب دراهم در دلو پر شدند چون دلو را کشید دید که بجای آب
دراهم آمده اند بزمین انداخته و باز دلو در چاه برای آب فرو انداخت
و باز و ثانیه طلا پر شدند باز انداخت بار سوم از جواهرات دلو طلب شد بار

انداخت و گفت الهی از من تستیر میکنی من اینها را چه میکنم مرا برای وضو آب
درکار است و من میدانم که از من گناهی سرزده شده است که در نماز تاخیر کرده
ام و مغفرت تو وسیع تر است از گناه من نظر رحمت فرما بر حال من و بخشش
کن بر احوال من آنگاه برای وضو عنایت ساز ای الله کارساز و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمة الله علیه روزی برای استنجا
کلوخ میجستند در دستش لعلی آمد بر زمین انداختند و گفتند که من برای استنجا
کلوخ میخواهم و تو مرا لعل میدهی لعل شما ایشان را مبارک باد مرا در کار نیست -
غرض آنکه قدر دنیا در نظر عارفان از خزف هم کمتر است هر که طالب یار است
ازین بیزار است - راقم گوید عفی عنه که هر که بدین مبتلا است کی عاشق خدا است
طالب یزدان وارسته ایست از هر دو جهان شیخ انوری چه خوش گفته و
چه دُرهای معنی سُفته ؎

گیرم که سریرت از بلور و یشم است	سنگش داند هر آنکه او را چشم است
این مسند قاقم و سمور و سنجاب	در دیدهٔ بوریانشینان پشم است

بعد از آن در حضور فیض گنجور ذکر حصول انوار و برکات و دعا آمد حضرت ایشان
فرمودند که بوقت دعا انوار و برکات می‌آیند لیکن فرق نمودن متعسر است
که این انوار دعاست یا اجابت بعضی اکابر نوشته‌اند که حالت بکا و رقت
اگر دست دهد نشان اجابت است و من بایں طور امتیاز میکنم که اگر در وقت دعا انوار

انبساط قلب و انشراح دل ست علامت اجابت ست و الا افواه دعا و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت میرزا صاحب قبله مظهر اسرار رحمان
مصدر انوار سبحان حضرت جان جانان نور الله مرقده هم برای کاری دعا فرمودند
انوار آمد ارشاد کردند که امید قبولیت دعا است من بدل گفتم که این کار
نخواهد شد بحکم الهی آن کار بوقوع نیامد و ایضاً فرمودند که روزی برای کار
حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی رحمة الله علیه دعا نمودم معلوم کردم که قبول
نشده است باز دعا نمودم باز مرا عدم اجابت معلوم گشت گفتم که قبول
نگردیده است باز دعا کردم پس انبساط در قلب من آمد گفتم دعا هم آخرش بدعا
گردید آن کار از تفضل حق سبحانه بر آمد بعد از آن تذکره دعا نمودن غیر از جناب
الهی جل شانه آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن و ندا نمودن غیر از حق
جل و علا البته در شریعت نارواست اما استمداد خواستن از دوستان خدا
اگر بسبب تقرب خداست رواست راقم گوید عفی عنه که کاری از بزرگان
خواستن خطاست و نامرضی کبریاست و حل مشکلی از حق تعالی طلب نمودن
بتوجه بزرگان بجاست و عین رضاست آدمی را باید که استمداد از مقربان
حق تعالی باین طور نماید که یا حضرت توجه فرمائید و دعا بکنید که حق تعالی مرا
بمراد رساند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت
شیخ عبد القادر جیلانی شیئاً لله آواز غیب بگوش من رسید که بگو یا ارحم الراحمین

شنیا لامه و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که پیشهٔ بازار اختیار نمودن مضایقه
ندارد ولیکن به نیت رفع احتیاج خلق که مردمان را احتیاج این امر واقع میشود
از من بحصول انجامد و موثر حقیقی اکساب و اسباب ندانند و اکثر اولیاء الله قدس الله اسرارهم
تعالی اسرارهم ترک اسباب و تعلقات نموده متوکل حق جل و علا می نشینند
راقم گوید عفی عنه که اسباب منقسم اند بسه اقسام قسم اوّل اسباب قطعیه هستند
چنانکه خوردن سبب رفع جوع ست ترک کردن این موجب اثم ست مثلاً
شخصی طعام نمیخورد و در برابر وی او حاضر ست میگوید که توکل کرده ام بخدا تا شکم
هر ا پر کند و یا از دست خود نمیخورد و میگوید که اگر او سبحانه میخوراند بخورم آثم است
علی هذا القیاس و قسم دوم اسباب ظنیه هستند چنانکه تجارت و نوکری اختیار
کردن و پیشه کسب ساختن و دوا در مرض نمودن و غیرها درین خیار ست اما ترک کردن
این اسباب و متوکل نشستن اولی ست و قسم سوم اسباب وهمیه هستند چنانکه
فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس ملحوظ داشتن و به سعادت و نحوست هر چیز
که بعضی مردان نوشته اند عمل نمودن از قبیل شرک ست و ترک کردن این واجب ست
و اولیاء الله که ترک اسباب و تعلقات مینمایند همین دو قسم اخیر اند و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که روزی بمزار پر انوار حضرت پیر طریقت هادی حقیقت مرشد
اندراج النهایة فی البدایة فانی فی الله خواجه محمد باقی بالله عطر الله قبره و نور الله
مرقده حاضر شدم و عرض نمودم که از توجه شما حضرت شیخ احمد سرهندی امام

ربانی مجدد الف ثانی گشتند قدسنا الله تعالی باسراره السامی من نیز امیدوار عنایت
حضور هم آمده ام که حضرت خواجه از مزار مبارک بیرون آمدند و همت و توجه بمن
فرمودند وقت استوا بود و گرما بشدت جلسه خفیفه نموده برخاستم و رنگ
کمالیه [illegible] شد هم الی الآن همراه سرمست است و از توجه آنحضرت آنچنان اثر در خود
یافتم که در بیان نمی آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت امیر خسرو دهلوی
رحمة الله علیه بخدمت حضرت بوعلی قلندر قدس سره آمده شرف قدمبوس
بحصول انجامید حضرت بوعلی قلندر فرمودند که تو همون خسرو است که ها ها
هی هی میکند حضرت امیر عرض کردند که بلی باز حضرت بوعلی قلندر فرمودند
که تو اشعار منظوم میسازی و من هم غزلی گفته ام پس غزل خود خواندند حضرت
امیر را از استماعش جوش سرشک از چشم بیرنگ چشمه سر زد حضرت بوعلی قلندر
فرمودند که از کلام من چیزی می فهمی که در گریه می آئی حضرت امیر گفتند که
گریه من برنافهمی است که کلام حضرت نمی فهمم برنارسائی فهم خود میگریم حضرت
بوعلی قلندر بسیار خوش شدند و دعای در حق ایشان فرمودند که خسرو خوش
خواهی زیست و خوش خواهی مرد و خوش خواهی برخاست ❊

روز چهارشنبه چهارم شهر مذکور بحضور والا حاضر گردیدم عنایت نامه
[illegible] برای [illegible] حضرت ایشان از سمرقند آمده بود
حضرت ایشان [illegible] [illegible] بشارت همراه

پُر انوار حضرت قبلهٔ دین و ایمان مظهر انوار رحمان مرزا جان جان رحمة الله علیه و نوّر الله مرقده فرموده گفتند که یا حضرت مرزا صاحب و قبلهٔ من لائق این نیستم که اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع مراحل و طیّ منازل نموده نزد من بیایند این همه عنایت شماست و در حضور شما می آیند من همون یکمرد پنجابی نالائق که بودم هستم نظر عنایت شماست که مرو بان خاک اینجا کحل البصر ساز ندنگاهِ کیمیا اثر شما مس وجودم را تبهٔ طلا داده است ؎

نیاوردم از خانه چیزی نخست　　تو دادی همه چیز و من چیز تست

رتبهٔ من همین که بر خاک نشسته ام پس این شعر فرمودند ؎

خاک نشینی ست سلیمانیم　　عار بود افسر سلطانیم

پس ازان فرمودند زبان ندارم که شکر جناب الهی بجا آرم و شکر حضرت جناب آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر و شکر جناب حضرت جان جان مظهر رحمة الله علی روحه الاطهر اظهار نمایم ؎

شکر فیض تو چمن چون کند ای ابر بهار　　که اگر خار و گر گل همه پروردهٔ تست

روز پنجشنبه پنجم شهر مذکور غلام بحضور قبلهٔ انام حاضر گردید حضرت ایشان بروضهٔ منورهٔ حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران خواجه باقی بالله رضی الله تعالی عنه تشریف بردند فدوی هم در رکاب سعادت حاضر بود

حضرت ایشان بسیار معارف و راشناهی راه بیان فرمودند لیکن درین وقت
از یاد رفته‌اند و چون بمکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبدالکریم
جنجهانی از حضرت ایشان رسالهٔ مراقبات که من تصنیفات آنحضرت سیت
عرض نموده نقل ساختند و این غلام را نیز آن قبلهٔ خاص و عام قلبی و روحی
فداه قبل ازین عنایت فرموده بودند و آن اینست ٭

بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة واضح باد که اکابران این
طریقهٔ شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینهٔ صریح دیده
تعبیر ازان مقامات بدائره مناسب یافته اند که آنمقامات بیجهت و
بیچون ست و دائره هم بیجهت ست والا جائیکه خداست دائره کجاست
دائرهٔ اولی دائرهٔ امکان ست در نصف سافل آن سیر آفاقی و ست
میدهد آن عبارتست از دیدن انوار ست بیرون باطن خود برنگهای
مختلفه و در نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی ست و آن مشاهدهٔ انوار و
تجلیات ست در باطن خود منامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی و
جهد در حصول دوام حضور و آگاهی باید نمود و درینجا ذکر اسم ذات و نفی و
اثبات و تهلیل لسانی نیز ترقی می بخشد و مراقبهٔ احدیت صرفه حضرت ذات
که مسمی اسم مبارک الله ست مینمایند و وقوف قلبی توجه بدل و لحاظ
معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک با صحت الفاظ ذکر دهنگام نشست

دل از خواطر علی الدوام میباید که دل نفی ذکر کثیر نمیکشاید توجه بدل و توجه
بحضرت ذات او سبحانه نگاه داشت خواطر ذکر بصحت الفاظ و لحاظ معنی و بازگشت
نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک یا آنکه الهی خداوندا مقصود من توئی و رضای
تو با ملاحظه نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک بانکسار و تضرع باید
که دائمی باشد چون بیخطرگی یا کم خطرگی که خاطر مانع توجه و کیفیت نشود تا
به چهار گهری برسد مراقبه معیت وهو معکم اینما کنتم در هر لحظه و لمحه باید نمود
و ذکر تهلیل لسانی نیز دراین مراقبه در ولایت صغری میکنند که دائره ثانی
هست و اینجا سیر تجلیات افعالیه الهیه و ظلال اسماء و صفات ست و توحید
وجودی و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجه
وغیره حاصل میشود و چون توجه احاطه شش جهت نماید و انتظاری نماند شروع
سیر در دائره ولایت کبری مینمایند و این دائره ثالث ست متضمن سه دوائر
و یک قوس در دائره اولی مراقبه اقربیت نحن اقرب الیه من حبل
الورید میکنند و ذکر تهلیل نصف سافل دائره اولی مشتمل تجلیات اسما
وصفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه
و دائره ثانی اصول آن تجلیات و دائره ثالثه اصول آن اصول و قوس
اصول آن اصول و درین دوم و سوم و قوس مراقبه محبت یحبهم و یحبونه
مینمایند درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام توحید شهودی

و فنای انا و استهلاک و اضمحلال در نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و
عالم را ظل وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یافتن و فنای رذائل صفات و
تخلّق باخلاق نیک دست میدهد و بحصول این همه تجلیات ظلال اسماء و صفات
و تجلیات اسمائی و صفاتی سیرِ اسم ظاهر تمام میشود من بعد سیرِ اسم الباطن و
تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دائره اربعه مقامات ست و این سیر را
ولایت علیا مقرر کرده اند و درینجا نماز نافله با طول قنوت و مراقبه مسمی الباطن
موجب ترقی می شود و بعد ازان سیر تجلی ذاتی دائمی دست میدهد و این تجلی
را تعبیر بکمالات نبوت کرده اند و این دائره خامسه است و تجلیات ذاتیه درینجا
دارند اول کمالات نبوت ست درینجا مراقبه ذات بحت از اعتبارات مینمایند
و لطیفه عنصر خاک درینجا مورد فیض ست تلاوت قرآن مجید درینجا ترقی می بخشد
و کفایت حالات باطن و بیرنگی و بیکیفی نقد وقت میشود و امکانیات عقائد
را قوت پیدا میشود و استدلالی بدیهی میگردد و کشف اسرار حروف مقطعات قرآنی
بمحققان این درجات حاصل میشود درجه دوم دائره کمالات رسالت ست
درجه سوم دائره کمالات اولو العزم ست درین هر دو دائره مورد فیض هیئت
وحدانی سالک ست که بعد تصفیه و حصول فنای لطائف خمسه عالم امر و تزکیه
لطائف خمسه عالم خلق هیئتی دیگر یافته و حقائق سبعه که بعد ازین پیش
خواهد آمد سیر مورد فیض هیئت وحدانی ست و تلاوت قرآن مجید بخشوع [illegible]

نماز با موجب ترقی میشود بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر حقائق انبیا
علیهم السلام معتبر نموده‌اند دائرهٔ خلت حقیقت ابراهیمی ست علیه السلام درینجا مراقبه
حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی از آنجا ناشی ست مینمایند و صلوة ابراهیمی
بسیار میخوانند دائرهٔ محبت ذاتیه حقیقت موسوی علیه السلام ست درینجا مراقبه حضرت
ذات که منشاء حقیقت موسوی ست میکنند و درود اللهم صل علی سیدنا محمد
و علی اخوانه من الانبیاء خصوصا علی کلیمک موسی و بارک و سلم ورد میکنند دائرهٔ
محبت ذاتیه ممتزجه با محبوبیت ذاتیه حقیقت محمدی ست صلی الله علیه و سلم درینجا
مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشاء حقیقت محمدی ست صلی الله علیه و سلم مینمایند
و در حقیقت احمدی که محبوبیت صرفه ذاتیه است مراقبه حضرت ذات او تعالی
که منشاء حقیقت احمدیست صلی الله علیه و سلم باید نمود و در حب صرفه ذاتیه
مراقبه حضرت ذات ست بلحاظ حب ذاتیه و کثرت صلوة اللهم صل علی سیدنا
محمد و علی آله و اصحابه افضل صلواتک بعدد معلوماتک و بارک و سلم و ذلک
درین مقامات ترقیات می بخشد بعد ازین مرتبهٔ لا تعین و اطلاق حضرت ذات
سبحانه من بعد دائرهٔ حقیقت کعبه حسنی که آن عبارت از ظهور عظمت و کبریای
حضرت ذات ست درینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار مسجودیت آن ممکنات
را می کنند دائرهٔ حقیقت قرآن عبارت از مبدء وسعت حضرت ذات ست
درینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار یکه منشاء حقیقت قرآنی ست مینمایند

دائرهٔ حقیقت صلوة که عبارت از کمال وسعت حضرت ذات ست سبحانه درینجا مراقبهٔ حضرت ذات که منشاء حقیقت صلوة ست مستشعر مرتبهٔ معبودیت صرفه است و آنجا سیر نظری میتواند شد نه سیر قدمی که آن در مقامات عابدیت میشود انتهت اسامی مقامات و مراقبات طریقهٔ علیهٔ احمدیه که تفصیل آن در مکتوبات شریفه مندرج ست و در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود از بیخودی و استغراق و توحید وجودی و استهلاک و اضمحلال و توحید شهودی و فناء تا و کیفیات لطیفه قالبیه ظهور تجلیات ذاتیه دائمی در کمالات ثلثه و در حقائق سبعه لطافت و بساطت وسعت و بیرنگیها و بی‌کیفیها در نسبت باطن میرسد و قوت ایمانیات و عقائد حقه و کسی که کثرت مراقبات درین مقامات عالیات مینماید در بساطت و بیرنگی هر مقام فرق میتواند کرد والله اعلم

تم کلامه الشریف

روز جمعه بیست ششم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۲ هجری در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم قبل ازین حضرت ایشان چند سخنان هدایت عنوان ارشاد فرموده بودند جناب اخوی صاحب در آن مجلس حاضر بودند بزبانی ایشان تحریر مینمایم که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان میرود باید که اول دو رکعت نماز خواند بعده قلب خود را متوجه آن بزرگ ساخته قطع راه نموده داخل حضور والا گردد که تا از فیضش بهره ور شود و در صحبت آن بزرگ

خاموش نشیند که بموجب مصرعه ۵ خموشی معنی دارد که در گفتن نمی آید
وایضاً فرمودند که در حدیث شریف آمده است که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ایاکم و بنیات الاسواق وایضاً فرمودند که حضرت امیرالمومنین ابوبکر صدیق
آنچه بیشتر گفته شود از گفتنهای بازارها
رضی الله تعالی عنه در دهن مبارک خود پاره‌های سنگ میداشتند تا آواز بلند
از دهن بر نیاید ونیز حضرت قبله عالم خواجه محمد زبیر قدسنا الله بسره الاقدس
نبات در دهن داشتند و کلام قلیل میفرمودند چراکه بر انسان بیشتر آفات از
زبان می آید ورفع اکثر بلیات خموشی مینماید بعد ازان بیت مثنوی مولانا
روم خواندند ۵

ای زبان هم رنج بی درمان تویی	ای زبان هم گنج بی پایان تویی

وایضاً حضرت ایشان در آن مجلس فیض نشان این شعر اکثر بزبان شریف
میراندند ۵

بعشقت گر جنون پیدا نمیکردم چه میکردم	چو مجنون سر بسوی صحرا نمیکردم چه میکردم

بعد ازان عرض نمودم که مولوی نور محمد صاحب اراده بیعت دارند حضرت
ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل است که شخصی برای
توسل گرفتن به پیران کبار حضرات نقشبندیه یا قادریه یا چشتیه وغیرهم
بهر طریقه که میخواهد بیعت مینماید دوم بیعت برای رفع معاصی این بیعت
می شکنند از صدور گناه پس تجدید این جائز است بلکه از وقوع معاصی لازم

سوم بیعت برای کسب سلوک باطن است ؞
روز شنبه هفتم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۲ هجری بنده بحضور فیض گنجور
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ یحیی منیری رحمة الله علیه
نوشته اند که آدمی چون مبتلا بامراض و بلا میگردد و آه و نعره از شدت
درد میکند حق سبحانه تعالی بملائکه میفرماید که اَنْشِدُوا بَلَاءَهٗ فَاِنِّیْ اُحِبُّ
بُکَاءَهٗ بعد ازان این شعر خواندند ؏

چندانکه طپید بسمل ما	خندان ترگشت قاتل ما

پس بصد تضرع فرمودند که اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ الْعَافِیَةَ اَللّٰهُمَّ
اِنِّیْ اَسْئَلُكَ الْعَافِیَةَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ الْعَافِیَةَ فِی الدِّیْنِ
وَالدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ دَوَامَ الْعَافِیَةِ بعد ازان حرف
ذکر گسستن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابران گسستن را
بر پیوستن مقدم میشمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گسستن مقدم داشته اند
یعنی چون وصل از حق گشت فصل از ماسوی الله گردید یا چون فصل از ماسوی
گشت وصل بحق گردید راقم گوید عفی عنه که هر دو اقوال درست اند که چون آتش
عشق الهی در دل شعله میزند هیزم تن سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل از کدورات
خطرات ماسوی الله پاک و مصفی میگردد انوار خدا را یار جلوه نما میشود ؏

آئینه گر ز زنگ آلایش جدا است	پر شعاع نور اسرار خدا است

رو تو زنگار از رخ او پاک کن	بعد از ان آن نور را ادراک کن

بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که نزد من پیوستن مقدم ست بر گسستن که تا محبت الهی نمی آید محبت دنیا نمیرود و بعضی عارفان هردو را معاً فرموده اند یعنی وقتیکه اتصال بحق گردد انفصال از خلق میشود و چون انفصال از تعلقات خلق میشود اتصال از حق میگردد ـ رباعی للمؤلف

چون رشتهٔ اخلاص و عالم بگسست	در راه محبت الهی بنشست
رافت نه تقدم و تأخر اینجاست	آن دم که گسست در همان دم پیوست

بعد از ان در حضور پر نور مذکور گم شدن در طلب حق جل و علا آمد حضرت ایشان این دوهره فرمودند

یک کهانی نین کہوں سنو سکھی چت لائے	پی کو ڈھونڈهن مین گئی آئی آپ گنوائے

یعنی افسانهٔ عشق میگویم بشنوید ای یاران که در جستجوی یار خود ناگاه رفته بودم خود را گم کردم چه جای یافتن ـ راقم گوید عفی عنه آری گم ساختن خود یافتن اوست

رفتم از خویش نگارم آمد	بیخودی طرفه بکارم آمد

پردهٔ خودی حجاب چهرهٔ معشوق ابدیست هرکه این را درید او را دید

نقاب چهره ندارد نگار دلکش ما	تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که خودی خدائی یعنی از خودی جدا ولی ست

خدارا تا بیخ خودی نه برکندی بخدا نه پیوندی و تا از خودی خود دور نگردی از وصل خدا مسرور نگردی آری درین راه — ع — با خودی کفر و بیخودی دین است
راقم را درین مقام نقلی یاد آمده است آنرا بسلک نظم آورده مینویسم نظم

یکی جا یکی بود مرد خدا — نهایت بدل طالب کیمیا
بشوقش همه کار بگذاشت او — خیالش که نقشش حجر داشت او
دران عهد یک عارف باصفا — ولی خدا نایب مصطفا
شفای همه رنجهای درون — دوای همه سوز و درد و جنون
چو کردی نظر جانب خاک او — چو اکسیر خالص شدی پاک او
غرض آن شه دین دران مصر بود — بیامد بنزدیکش آن مرد زود
بگفتا که من طالب سرّ حق — بیاموز مارا سبق در سبق
ولی در دلش شوق اکسیر بود — از آنحضرت اورا نه تاثیر بود
اگر صاف چون آئینه دل شود — پس البته تاثیر کامل شود
که بیند بدل عکس روی نگار — نماید به عکسش بود گر غبار
همه وقت نزدیک آن باصفا — شدی حاضر آن طالب کیمیا
یکی روز از آنحضرت نیک مرد — بصد آرزوی او بسی عرض کرد
که ای گوهر بحر ذات خدا — سوالم شنو بهر ذات خدا
دل پر تمنای من شاد کن — مرا کیمیا زود ارشاد کن

بگفت آن ولی خوب نزدم بیا ... زمن یاد کن نسخهٔ کیمیا

که آن نیست وانیست وانیست وآن ... بیاکن تو این نسخه را اینچنین

مگر خطرهٔ شکل میمون بدل ... نیاری بدانوقت ای مشتغل

پس آنمرد گفت ای ولی زمان ... ز توفیض یابست جمله جهان

اگر دادن نسخه منظور بود ... پس از ذکر میمون تراشد چه سود

نفهمید آنمرد راز نهان ... که در پرده گفت آن ولی زمان

اگر دور این خطره از دل شود ... بلاشبه اکسیر حاصل شود

ز میمون مراد این خودی تراست ... اگر این رود از دلت کیمیاست

رود از خودی تا رسی با خدا ... خدارا ز خود بگذر ای جان ما

تو خود گشتهٔ پردهٔ روی یار ... خدارا ببین و خودی را گذار

بحسن خود آرایش نظاره کن ... حجاب خودی را ز خود پاره کن

ابشو نسخه را سوی الله را ... بجو نکتهٔ قلب آگاه را

نظر تا بکی میکنی سوی خط ... ز خط بگذر و فهم کن در نقط

که شد از نقط بود خط در عیان ... ولی آن نقط را تو کردی نهان

بس این نکته کافیست را افت خموش ... مکن ظاهر این رازها را بپوش

والیضاً حضرت ایشان فرمودند که مزاح هم آنحضرت صلی الله علیه وسلم میفرمودند لیکن مزاحی که در وشائبهٔ کذب نباشد چنانچه در حدیث شریف

آمده است که پیرزنی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده عرض نمود
که شنیده ام که پیرزنان در بهشت نمیروند این سخن راست است یا باطل
حضرت بطور مزاح فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند شد
نه پیران - آن پیرزن غمگین شده بخانه خود مرخص گردید بازان زن
حضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد کردند که زن پیر را حق سبحانه تعالی
خلعت جوانی عطا فرموده در جنت داخل خواهد ساخت پس در بهشت
البته پیر نباشد بلکه جوان باشد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که قبل
ازین مزاح من هم مائل بمزاح بود روزی مرا الهام شد که مزاح نباید کرد
روز یکشنبه هشتم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری در حضور فیض گنجور
حاضر گردیدم حضرت ایشان بطرف میر قمر الدین سمرقندی مخاطب شده ارشاد
فرمودند که آدمی را باید که اوقات خود را ضائع ننماید تضییع اوقات موجب
نقصان درجات است بعد ازان ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم نماز تهجد سیزده رکعت با طول قرارت و درازی قومه و جلسه گزارده
وگاهی نه رکعت وگاهی پنج رکعت بنا بر علی اختلاف الروایات والاوقات
بعد نماز صبح می نشستند حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می برآمد که
وقت عصر بجانب مغرب میماند درانوقت دو رکعت شکر النهار و دو رکعت
نماز استخاره میخواندند و دعا میفرمودند که الهی کاری که در حق من در دین و دنیا

خیر باشد از من سرزد شود و آنچه در دین و دنیا در حق من بد باشد از من باز دار
نگردد و در حدیث شریف آمده است مَن صَلَّى الفَجرَ فِي جَماعَةٍ ثُمَّ جَلَسَ
يَذكُرُ اللهَ تَعالىٰ حَتّىٰ تَطلُعَ الشَّمسُ ثُمَّ صَلّىٰ رَكعَتَينِ كانَت لَهُ كَأَجرِ حَجَّةٍ
وَعُمرَةٍ تامَّةٍ تامَّةٍ تامَّةٍ و دعای استخاره که پیغمبر صلی الله علیه وسلم خوانده اند
اینست اَللّٰهُمَّ اِنّي أَستَخيرُكَ بِعِلمِكَ وَأَستَقدِرُكَ بِقُدرَتِكَ وَ
أَسأَلُكَ مِن فَضلِكَ العَظيمِ فَإِنَّكَ تَقدِرُ وَلا أَقدِرُ وَتَعلَمُ وَلا أَعلَمُ
وَأَنتَ عَلّامُ الغُيوبِ اَللّٰهُمَّ إِن كُنتَ تَعلَمُ أَنَّ هٰذَا الأَمرَ خَيرٌ لي في
ديني وَمَعاشي وَعاقِبَةِ أَمري أَو عاجِلِ أَمري وَآجِلِهِ فَاقدِرهُ لي
وَيَسِّرهُ لي ثُمَّ بارِك لي فيهِ وَإِن كُنتَ تَعلَمُ أَنَّ هٰذَا الأَمرَ شَرٌّ لي في
ديني وَمَعاشي وَعاقِبَةِ أَمري أَو عاجِلِ أَمري وَآجِلِهِ فَاصرِفهُ
عَنّي وَاصرِفني عَنهُ وَاقدِر لِيَ الخَيرَ حَيثُ كانَ ثُمَّ أَرضِني بِهِ
بعد از آن چون آفتاب بطرف مشرق چندان بلند شود که بوقت ظهر نسبت با
مشرب مسافت دارد چهار رکعت صلوة ضحی ادا میفرمودند بعد از آن
بوقت زوال نماز فیء الزوال با طول قرارت میخواندند و قبل از عصر چهار
رکعت و بعد از مغرب شش رکعت صلوة اوابین و قبل از عشا چهار رکعت
میخواندند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت مغفرت پناه شیخ محمد عابد
رحمة الله علیه در صلوة تهجد شصت بار سوره یس میخواندند بعد از آن

حضرت ایشان فرمودند که درود هزار بار باید خواند و کلمهٔ تمجید و دیگر ادعیه
ماثوره و استغفار هر قدر که میسر آید باید خواند و باقی شب و روز بذکر قلبی و
تهلیل لسانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید هم باید خواند۔
روز دوشنبه ششم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری در حضور والا
حاضر گشتم حضرت ایشان از مولوی شیر محمد پرسیدند که جذبات بکدام
لطیفه شما پیدا شود و فیض بکدام مقام می آید مولوی صاحب عرض نمودند
که از توجهات حضرت جذبات هر لطیفه را می شود و فیض اول بلطیفه ر
می آید بعده متوجه بصدر میگردد و مضمحل و مستهلک میگردد پس حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی قدسنا الله
بسره السامی فرموده اند که چون نفس مطمئنه میگردد و راضیه و مرضیه میشود
معامله متعلق بصدر میگردد و شرح صدر حصول می انجامد و در اثبات
محتاج دلیل نشود و نظری بدیهی میگردد و اعتقاد کشفی بعد ازان حضرت
ایشان فرمودند که سبحان الله عجب طریقهٔ علیه حضرت نقشبندیه است
رضی الله تعالی عنه که آسان ترست و نافع تر و بعد ازان در حضور فیض
گنجور ذکر نسبت حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی عنهم اجمعین آمد
حضرت ایشان فرمودند که قبل از حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی قدسنا
الله تعالی باسراره السامی نسبت آسمان بود و از ایشان پر [illegible]

این نسبت وحضور وآگاهی رونمود بعد ازان از جناب حضرت خواجه
بهاؤالدین نقشبند رضی الله عنه طریقهٔ جدیده اظهار گردید که ایشان
تا دوازده روز دعا فرمودند که الهی مرا طریقهٔ عنایت فرما که البته موصل
باشد حق تعالی دعای ایشان مستجاب گردانید وطریقهٔ آسان تر وموصل
تر عنایت فرموده وایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی بمزار پر انوار
حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمة الله علیه حاضر شده بودم
وطلب توجه وامداد از ایشان نمودم وعرض کردم که شیئاً لله شیئاً لله
دیدم بمشاهدهٔ قلبی که یک حوض ست ملبب بماء طاهر که از کناره اش
آب میریزد والقا شد که سینهٔ تو از انوار عرفان مجددی اینچنین ملاست
که گنجایش نور دیگر ندارد وایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی بروضهٔ منورهٔ
حضرت نظام الدین رفتم وعرض نمودم که توجه بمن فرمائید حضرت نظام الدین
اولیا قدس سره فرمودند که جمیع کمالات احمدی شمارا حاصل اند عرض
نمودم که نسبت خود هم عطا فرمائید ایشان توجه فرمودند واز نسبت
خود محظوظ ساختند وآثار آن هم در خود یافتم ومشاهده نمودم که رنگ چهرهٔ
ایشان متجلی در صورت من گردید وچهرهٔ من بشکل چهرهٔ ایشان گشته

من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی
تا کسی نگوید بعد ازین من دیگرم   تو دیگری

روز سه شنبه و نهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشانرا درآنوقت از شدت ضعف قلب طاقت نشستن نبود شخصی عرض نمود که حضرت را کمال ضعف ست تدابیر رفع این بانواع ادویات باید فرمود حضرت ایشانرا حرارت محبت الهی جوش زد و بی اختیار این شعر خواندند

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم ‖ هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم

پس برخاستند و بیاران اهل طریقه توجه فرمودند ایضاً حضرت ایشان فرمودند که سیر الی الله عبارتست از انقطاع یافتن تعلقات گذاشتن آرزوها و چون تعلقات بانقطاع رسید و آرزوها گم گردید سیر فی الله شروع گشت و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولانا و مرشدنا و هادینا مظهر اسرار رحمان میرزا جان جان علیه رحمة الرحمان بسبب طاری شدن ضعف توجه موقوف نمودند یاران برای توجه آمده منتظر عنایت نشسته بودند پس حضرت میرزا صاحب و قبله این شعر را خواندند

خضر از حسد بمیرد چو بروی یار با فر ‖ کند آفرین نگاه در و پا بدار گیرد

و بقوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند و ایضاً حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را فرمودند که متوجه شو ما همت میکنیم که لطائف خمسه عالم و لطیفه نفس و عناصر ثلثه توجه یک شوند بعد از ان مولوی بشیر محمد

و مولوی محمد عظیم و مقبول النبی کبروی کشمیری و میان محمد جان را ارشاد
فرمودند که شما هر چهار اصحاب متوجه شوید که با توجه بشما میکنم که لطائف
خمسهٔ شما از لطیفهٔ نفس متحد شوند و مسافتی بمیان نماند راقم
گوید عفی عنه که یکشدن لطائف عبارت ست از تمام شدن سیر هر لطیفه و هر
لطیفه از اخری اتحادی دارد یعنی انتهای لطیفهٔ قلبی و ابتدای لطیفهٔ روحی بهم پیوسته
است و قس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس هر سالکی که سیر
یک لطیفه تمام میکند قدم در لطیفهٔ دیگر می نهد و شروع سیر او مینماید و سلوک
مقامات بر دو قسم است یکی سلوک هر مقام تمام نمودن ست که از توجه مرشد
خود از ابتدای سیر مقام یک لطیفه تا انتهای آن قطع مینماید بعد از ان بسیر
لطیفهٔ دیگر مشغول میشود دوم سلوک مقامات بطور طفره است و آن اینست
که مرشد هر کرا میخواهد که کارش زود تر بانجام رسد توجه بلطیفهٔ اول میکند
و هنوز سیر لطیفهٔ اول قطع نگردیده است که انوار لطیفهٔ ثانی در و القا میکند همچنین
لطیفهٔ ثانی قطع نشده که توجه بلطیفهٔ ثالث میفرماید علی هذا القیاس از توجه
خود حظی از هر مقامی فیضی و انواری و کیفیتی از هر جا در باطن سالک القا
میفرماید پس آن سالک صاحب طفره گویا که هر مقام را بطور اجمال می بیند
بعد از ان تفصیل هر مقام هم بعنایت خداوندی بتدریج حاصل میشود و حضرت
ایشان که با اصحاب اربعه بر یکجا شدن لطائف توجه فرمودند معلوم گردید که

که اول ایشان را تسلیک لطائف بطور طفره فرموده بودند والحال به تمامیت
سیر یک لطیفه توجه میفرمودند ۞

روز چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری فقیر مجددی
آنقبله بزیارت پیر حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی من و حضرت
شاه عبدالعزیز صاحب و حضرت شاه رفیع الدین در یک مجلس بودیم اتفاقاً
ذکر فضیلت علم بر عبادت آمد شاه رفیع الدین فرمودند که در حدیث شریف
که فضل علم بر عبادت آمده است مراد ازان علم مسائل ست من گفتم که مراد
ازان علم علم بالله ست و علم بالله دو معنی دارد یکی آنکه مستغرق باشد
در ذات خدا دوم آنکه واقعات از قضای حکیم مطلق و یا فعل او در برحق بیند
بعد ازان در حضور مذکور فضیلت اولاد حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله
بسره السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب سبحانی مجدد الف
ثانی رضی الله عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری خواهد
باشد تا زمان قیامت لیکن در بعضی بحسب حیات ظهور میاید و در بعضی وقت
ممات جلوه گر میشود و کسی را محرومی ازین نسبت شریفه نخواهد شد و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خانقاه حضرت مرشدنا
و قبلتنا مولانا مظهر رحمان حضرت جان جان قدسنا الله تعالی بسره الاقدس
وسیع کرده باز فرمودند که من اهل و عیال ندارم که برای آن میخواهم که خرچ آن

من محض لله است که مردمان برای طلب حق جل و علا از اوطان خود می آیند
و جای استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان میخواهم و نیز فرمودند
که بعد از من درین مکان میان ابوسعید نشینند و بحلقه و مراقبه و بدرس حدیث
و تفسیر مشغول شوند پس ازان فرمودند که خداوندا بعد از من چه طور شود ببلوه
من مانند یا بنهج دیگر بعد ازان فرمودند که بعضی کسان میگویند که اینقدر
عنایت بر حال ایشان چراست نمیفهمند که میان ابوسعید با نصدکس مریدان
خود را ترک کرده نزد من آمده اند و قبل ازین خرقهٔ خلافت از مشائخ دیگر یافته
بودند پس در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گذاشته حلقهٔ
بیعت من بگردن اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی شتافتند
پس چگونه مورد عنایت و مصدر همت نباشند — ایضاً دران
روز تذکرهٔ اسمای خواجه های نقشبندیه رضوان الله تعالے علیهم اجمعین آمد
حضرت ایشان فرمودند که خواجه های نقشبندیه که ختم ایشان مشهور است
هفت اند اول خواجه عبد الخالق غجدوانی دوم خواجه عارف ریوکری سوم
خواجه محمود انجیر فغنوی چهارم خواجه علی رامیتنی پنجم خواجه بابای سماسی ششم
خواجه امیر کلال هفتم خواجه بهاؤ الدین نقشبند قدسنا الله تعالی باسرارهم ؛
روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری بنده در حضور عالی
حاضر گردید میر قمر الدین سمرقندی از حضرت ایشان عرض نمودند که حضرت

امام حسن و حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنهما از اصحاب رسول الله صلی
الله علیه وسلم بودند یا از تابعین حضرت ایشان فرمودند که از صغار اصحاب
بودند و حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه حدیث شریف دَعْ مَا یُرِیْبُكَ
اِلٰی مَا لَا یُرِیْبُكَ روایت از ان سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر
فرموده اند و روایت دعای قنوت که بمذهب امام شافعی میخوانند هم ازان
سرور کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات ساخته اند و آن اینست
اَللّٰهُمَّ اهْدِنِیْ فِیْمَنْ هَدَیْتَ وَعَافِنِیْ فِیْمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنِیْ
فِیْمَنْ تَوَلَّیْتَ وَبَارِكْ لِیْ فِیْمَا اَعْطَیْتَ وَقِنِیْ شَرَّ مَا قَضَیْتَ
اِنَّكَ تَقْضِیْ وَلَا یُقْضٰی عَلَیْكَ وَاِنَّهُ لَا یَذِلُّ مَنْ وَّالَیْتَ وَلَا یَعِزُّ
مَنْ عَادَیْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَیْكَ
پس روایت و حدیث از حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه آمده است
ابعد ازان حضرت ایشان فرمودند که از حضرت فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها
که روایات احادیث قلیل آمده اند سببش اینست که بعد از پیغمبر علیه تحیات
الملك الاکبر زیاده از شش ماه بقید حیات نماندند و از کاشف اسرار
تحقیق امیر المومنین ابو بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه هم روایات احادیث
ازین سبب کم اند که عمر ایشان هم بعد ارتحال جناب پیغمبر علیه صلوات الله
الملك الاکبر زیاده از دو سال و شش ماه بلوح حیات خط طوالت نکشید

واز حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه که روایات احادیث بسیار
آمده است سببش این بود که عمر ایشان دراز شده بود و هم آنحضرت
صلی الله علیه وسلم روزی از حضرت ابوهریره فرمودند که چادر خود دراز
کن ایشان چادر را دراز کردند پس آنحضرت علیه افضل الصلوات واکمل التحیات
بهر دو دست مبارک خود شسته کرت نوری انداختند و فرمودند که بر سینه خود
بمال حضرت ابوهریره همچنان کردند حق تعالی قوت حافظه ایشان را چنان عطا
فرمود که هیچ شی از یادش نمیرفت چنانچه هفت هزار و پنجصد احادیث از آن
حضرت صلی الله علیه وسلم روایت کردند پس عرض نموده شد که ازینجا معلوم شد
که توجه و همت نمودن هم مروی از پیغمبر علیه صلوات الله الملک الاکبر است
حضرت ایشان فرمودند که ازین القا مفهوم میشود که آن سرور انبیا علیه
صلوات الله الملک الاعلی القای حفظ بسینه حضرت ابوهریره رضی الله
تعالی عنه کردند لیکن همت نمودن آن همای اوج رسالت و عنقای
قاف قربت علیه من الصلوات اتمها و اکملها از حدیث دیگر ظاهر و باهر است
که حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه را خطره جهالت بدل آمد حضرت امام الانبیا
علیه صلوة الله الملک الاعلا بهمت دست مبارک خود بقلب ایشان زدند
فی الحال از قلب ایشان آن خطره مرتفع شد و از لوح سینه بی کینه
ایشان آن نقش باطل محو شد و ایشان گفتند کانی انظر الی الله فرقا

و هم آن سید اولاد آدم صلی الله علیه وسلم اصحاب دیگر را برای دفع خطرات
ناسوتی دست مبارک خود که رشک ید بیضای موسوی بود از سره تا ناف
کشیدند چنان اثر آن همت ظاهر گردید که تا حین حیات او گاهی هیچ خطره
در سینهٔ بی کینه اش نیارامید و ایضاً در حضور فیض گنجور مذکور شیخ طاهر
لاهوری که از خلفای حضرت مجدد الف ثانی بودند آمد حضرت ایشان
فرمودند که حضرت شیخ طاهر شان عظیم و مرتبهٔ فخیم دارند اکثر اوقات
ایشان را الهام میشد که ای طاهر بگو که قدم من بر مفارق اولیاء الله است
بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که روزی مجدد الف ثانی قدسنا الله
تعالی بسره السامی در حلقه نشسته بودند که از راه مکاشفه احوال
شیخ طاهر بر آنحضرت ظاهر گشت فرمودند که مرا معلوم شده است که شخصی
از حاضران این حلقه طوق ضلالت بگردن خواهد انداخت و از راه هدایت
و صراط ارشاد برگشته خود را راهی بادیه کفر خواهد ساخت عیاذاً بالله
سبحانه عن ذلک و من در پیشانی او لفظ هو الکافر نوشته دیده ام همه
یاران حلقه که حلقهٔ بندگی بگوش اخلاص انداخته بودند و مریدان طریقهٔ
که رخش فدویت بمیدان ارادت تاخته بودند از این احوال مرید مریده
از ترس مآل وعید شدید خائف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عرض
نمودند که هر یکی از ما ترسان از این سخن است و متألم از این رنج و محن

چشمی داریم که از عین عنایت نظر فرمایند و این ورطهٔ هلاکت بکناره
امنیت درآرند شخصی از ماکه تا آل کار ناهنجارش در قعر این دریای بلاست
و فرد دیگر از ماکه حال کردار ناسزاوارش غواص لجهٔ ابتلاست ارشاد کنید که
آن ناشاد کیست و نامش چیست چون انجامش گفته آمد نامش هم بفرمایند
پس آن واقف اسرار ربانی حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
بسره السامی فرمودند که این شیخ طاهر لاهوریست یاران حیران شدند
که اینچنین مرد مغز نه پوست مطهر راه بادیهٔ ضلالت گیرد و از نور بظلمت شتابد
بعد از ایام معدوده موافق فرمودهٔ آنحضرت بوقوع آمد که شیخ طاهر طومار
اسلام را مبدل از خباثت کفر ساخت و زنار ارتداد بگردن انداخت
چونکه شیخ استاد حضرتین بودند صاحبزادها عرض نمودند که آنحضرت
توجه فرمایند که شیخ طاهر باز بشرف اسلام مشرف شود حضرت امام
ربانی متوجه گردیدند معلوم شد که در حق او در لوح محفوظ لفظ شقی الکافر
مرقوم ست باز آنحضرت در جناب الهی بتضرع تمام عرض نمودند که الهی حضرت
غوث الثقلین رضی الله عنه فرموده اند که هیچکس را بر قضای مبرم دسترس
نیست مگر مرا نیز فرموده اند که الرجل من ینازع القدر لا من یوافقه
چون یکی از دوستان خود را این مرتبه کرامت فرمودی من هم امیدوارم
که بواسطهٔ این بلا برگردد والله تعالی دعای ایشانرا باجابت رسانید

و شیخ طاهر را بشرف اسلام بلکه بشرف ولایت خاصه مشرف فرمود
و بمزید قرب خویش امتیازی بخشید بعد از ان حضرت ایشان فرمودند
که تقدیر بر سه قسم است یکی تقدیر معلق است که حق تعالی
موقوف ساخته است آنرا بدعائی یا بدوائی دوم تقدیر مبرم است که
آن موقوف بکسی نیست آنچه نوشته است بوقوع می آید سوم تقدیر
بعلم الهی ست بلشانه که آن بلوح محفوظ نه بطور تعلیق نوشته است و
نه ابرام خاصان خدا را عرض نمودن دران رو است و قول الرسول
من نیازع القدر لا من توافقه در حق همین تقدیر است و ایضاً منشد ستر
ایشان فرمودند که روزی بروضه منوره حضرت پیر و مرشد خود نشسته
بودم و متوجه بلطف نسبت علیه چشتیه شده دیدم که جناب حضرت امام
ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی تشریف آوردند
و فرمودند که الصاحبة اینچنین باید نسبتی که از حضرت خواجه باقی بالله
رضی الله تعالی عنه رسیده است متوجه باو باید بود و پرداخت آن
باید نمود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت میرزا صاحب قبله و
رضی الله تعالی عنه میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
عنه از چهار کس بیعت نموده بودند در ازان سه کس معلوم اند یکی از والد
ماجد خود حضرت ابو صالح رحمة الله علیه دوم از شیخ ابو سعید مخزومی

قدس سره سوم از حماد دباس رحمة الله علیه حضرت حماد گنبه‌ساز بودند لیکن
بر گنبه ایشان گاهی مگس نمی‌نشست این از جمله خوارق ایشان بود روزی
شخصی نزد ایشان آمده اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان فرمودند
که درین سفر نقصان مال و جان تو بنظر می‌آید ترک این می‌شاید بعد ازان آن
شخص بخدمت حضرت غوث الاعظم آمده اجازت سفر خواست حضرت غوث الاعظم
رخصت دادند پس آن شخص به تجارت رفت چون از انجا مراجعت نموده
در اثنای راه در خواب دید که قطاع الطریق از هر چهار طرف غلبه نموده اسباب
و اموال و اجناس و نقود وش همه ربودند و بدن را از ضراب شمشیر و تیر مجروح
نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل و
طی مراحل نموده بصحت و عافیت داخل خانهٔ خود گردید و بعد ازان بخدمت
حضرت حماد آمد ایشان فرمودند که حضرت عبد القادر جیلانی قضا را از دعا
رد ساختند و از بیداری بخواب انداختند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بر مزار پر انوار حضرت حماد
نشسته بودند که یکبار رنگ چهرهٔ مبارک متغیر شد دست دعا بر داشتند و
تضرع بجناب حق جل و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چهرهٔ ایشان بحالت
اصلی عود نمود برخاستند و فاتحه بروح پر فتوح حضرت حماد خواندند
شخصی از آنحضرت طلب انکشاف این حال کرد حضرت غوث الاعظم فرمودند

که روزی حضرت حماد رضی الله تعالے عنه مرا در حوض آب در ایام سرمای شدید انداخته بودند تمام بدن من ازان آب سرد تر گشته بود و کتاب در دست من بود دست بالا کرده او را محفوظ داشتم چون ازان آب بیرون آمدم حضرت حماد فرمودند که من تمکین شما میدیدم و برای امتحان در آب انداخته بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند که ازان دستیکه شما را در آب انداخته بودم آن دست من خشک گردیده است شما دعا بکنید که دست من باز به نهج سابق گردد و من دعا کردم و همراه من پانصد کس از اولیا دست بدعا کشادند للّه الحمد که مقرون باجابت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح و سالم گردید پس از استماع اینواقعه شگرف مردمان همپرۀ حضرت غوث الاعظم انکار این امر نمودند و زبان بطعن کشودند که تصرفات خود در حق پیر و مرشد خود هم اجرا میسازند حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه ازین انکار مطلع شده ارشاد فرمودند که تا درعرصه چهل روز جناب حضرت حماد دباس رحمة الله تعالی علیه عذر از شما خواهند فرمود ناگاه خلیفه حضرت حماد از راه دور در آمده گفت که مرا پیر من فرموده است که آنچه عبد القادر میگویند بجا است- بعد ازان حضرت ایشان توجه بیاران نمودند و بحلقه و مراقبه مشغول شدند پس درهمین حلقه نظر فیض اثر بجانب برخوردار سعادت اطوار میان احمد جیب الله حال عمر کرده ما خوانصاحب فرموده که ایشانرا توجه بفوق باید کرد

عرض کردند که حضرت توجه فرمایند که لطائف خمسهٔ ایشان باهم متحد شوند حضرت ایشان فرمودند که اینها یک میشوند لیکن شخصی ازین مجددی نمیشود مجددی وقتی میشود که نسبت کمالات پیدا کند ۰

روز جمعه سیزدهم جمادی الاولی ۱۳۳۱ھ بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوک از نفی و اثبات یعنی اسم مبارک الله الله از دل بلحاظ ذکر گفتن ممد جذبه است و کلمه لا اله الا الله کاشف راه سلوک ست وایضاً فرمودند که قبل از حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی در قوت قلبی و نگاهداشت خواطر بود و طریق اسم ذات برین نهج نبود چنانچه حضرت پیر و مرشد من مرا به اسم ذات تلقین نفرمودند و بر قوت قلبی و نگاهداشت اکتفا نمودند لیکن چونکه از مکاتیب شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تلقین نمودن اسم ذات پیدا و هویداست معمول من هم برین افتاده است و سالک را مفید در حصول جذبه بسیار ست وایضاً حضرت ایشان فرمودند که طفلان را که ابتدا شروع حروف مفردات میکنانند و میگویند که بگو الف زبر آ زیر اِ پیش اُ معنیش اینست که بالا بیا و زیر آی یعنی پست شو پیش او یعنی پیش او تعالی حاصل اینست که بالا بیا و انا رخود را بگذار که پیش او تعالی انانیت نیست تا خود را فنا نسازی بار بآن بارگاه نیابی تا هستی نیستی و چون نیستی هستی ۰

روز شنبه چهارم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هـ غلام بحضور قبله
انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بزرگی را حضرت خضر علی
نبینا و علیه الصلوة والسلام برای نماز از خواب بیدار ساخت آن بزرگ فرمود
که شما را از نماز من چه کار ست حضرت خضر فرمودند که خیز و برای من دعا
بکنید آن بزرگ فرمود شما دعا کنید در حق من باز حضرت خضر فرمودند
که شما بکنید آن بزرگ دعا فرمودند وفر (?) الله نصیبک عنه - و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که کمال اولیا حضور بے آگاهی و بیخطرگی ست چنانکه
فرموده اند آخر کار انتظار ست و حاصل کار انتظار و حضرت مجدد الف ثانی
قدسنا الله تعالی بسره السامی فرموده اند که کمال آنست که انتظار هم نماند
چنانکه استهلاک انتظار در علم حضوری میشود در کمال قرب انتظار نماند مثل شخصی
دست خود از پس پشت بر آورده مقابل روی خود میکند انتظار ست و چون
بر دیده می نهد انتظار و مشاهده نماند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که هر شخصی را علم نفس خود ست لاکن علم علم نیست و ایضاً فرمودند که حضرت
شیخ آدم بنوری رضی الله تعالی عنه در احوال حضرت پیر و مرشد خود مجدد
الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی نوشته اند که از توجه اکابران
طریقت در دل سالک توجهی پیدا میشود و از توجه مرشد من زوال توجه
از دل میشود شتان ما بینهما فافهم و هم حضرت ایشان درین باب

فرق ست میان هر دو ۱۲

فرمودند که حدیث شریف ست کان الله فی عماء حصول این دولت
بود خدای تعالی یعنی قبل خلق مخلوقات را
و موهبت کبری در کمالات میسر میشود

روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی ۱۳۳۳ھ بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که از کریمهٔ مَن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَد اَطَاعَ اللّٰهَ بعضی اکابران طریقت که بتوحید وجودی قائل اند سند خود را گرفته اند حضرت ایشان یعنی پیغمبر را علیه صلوات الله الملک الاکبر عین ذات حضرت خداوند میفهمند و از وحدت وجود قائل اند نزد ما ازین کریمه این مشرب ثابت نمیشود زیرا که حضرت رسالت پناهی هرچه از اوامر و نواهی فرموده اند همه از حق سبحانه آورده اند پس اطاعت رسول عین خداست و احکامی که برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نازل شده اند دو قسم اند بعضی بوحی جلی نزول فرموده و آن آیات کلام الله است و بعضی بوحی خفی بر قلب مبارک نزول نموده آنرا حدیث قدسی میگویند پس آنحضرت هرچه ارشاد کرده اند فرموده حق سبحانه است هم درین مجلس نقل فرمودند که روزی در مجلس حضرت سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره جمعی از اغنیا شهر حاضر بودند و در آن جمع سیدی از اولاد [illegible] بر زبر تشریف داشتند درین اثنا مجذوبی مغلوب جمال الٰهی بحضور شیخ آمد حضرت شیخ آن مجذوب را [illegible] از سید بالا نشاندند سید را این حرکت ناخوش آمد حضرت شیخ فرمودند و بلطف آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از نسبت رسول است

وتسلیم این مجذوب از جهت خداست لهذا این مجذوب را بر شما تقدیم داده‌ام
پس حضرت ایشان ارشاد کردند که مرا هم این نقل خوش نمی‌آید و آن مجذوب
کمالی که پیدا کرده بود بواسطه حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بود و بی‌توسط
آنحضرت هیچکس را بحضرت حق راه نیست ه

محال است سعدی که راه صفا	توان رفت جز در پی مصطفی

هم درین محل فرمودند که حضرت پیر ما مجدد الف ثانی رضی الله عنه فرموده‌اند
که در حین ادای نماز در وقت قیام نظر بسجده گاه داشتن عمل مسنون است
و این عمل بر چندین از تجلیات که نه بر وفق سنت واقع شوند بهتر و مفیدتر
است و نیز فرموده‌اند که طریقه خواجگانیه هرچند اتباع سنت است لیکن از حضرت
شاه نقشبند رضی الله عنه در عمل تقیید تمام بوقوع آمده و حضرت مجدد
رضی الله عنه همین طریقه اتباع سنت را شائع و رائج فرموده‌اند ه
روز دوشنبه شانزدهم جمادی الاولی در حضور فیض گنجور حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا نزد قدما عبارت است از
بی‌شعوری است و فناء الفنا از عدم شعور بی‌شعوری یعنی چون عدم
شعور ماسوی الله در دل شد فنا حاصل گردید و چون شعور بی‌شعوری هم
نماند فناء الفنا گشت چنانچه مولوی جامی رحمة الله علیه نیز همین فرموده
اند و سالکان را اجازت طریقه دادن هم بدین مقام مقرر ساخته اند بعد

ازان شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمد صاحب را اجازت طریقه دادند
و خرقه و کلاه مبارک خود پوشانیدند و فاتحه بارواح بزرگان طریقه علیه
نقشبندیه خوانده استمداد از پیران خواستند و بسیار دعا در حق ایشان
نمودند ایضاً دران اثنا حضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقه
شریفه مجددیه اوست بعد از تصفیه قلب است که چون در قلب حضور و آگاهی و
بیخطرگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد ازان بعد از تزکیه
لطیفه نفس نیز محل اوسط اجازت است چنانچه من اکثر سالکان را بعد از تزکیه
نفس اجازت طریقه میدهم بعد ازان چون سالک نسبت کمالات پیدا کند
قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب است و ثانی نفس و ثالث حصول
نسبت کمالات و گاهی بعضی اهل کمالات ناقص را هم اجازت طریقه میدادند
چنانچه حضرت خواجه خواجگان خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
دار رضا و عنا اجازت طریقه حضرت مولانا چرخی را داده بودند و فرموده بودند
که آنچه از من بتو رسیده است بمردم برسان پس کار ایشان بعد از انتقال
حضرت خواجه بخدمت حضرت علاء الدین عطار بانتها رسید و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که امروز کسی از غیب بمن گفت که زود نیاز حضرت مجدد الف ثانی
رضی الله تعالی عنه دار رضا و عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیاز نمودند ؛
روز سه شنبه پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هـ غلام معصوم قبله

خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان قلبی و روحی فداه ارشاد فرمودند که حضرت غوث الاعظم
محبوب سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه خورد سال بودند و دران عهد
یک عارف کامل و غوث وقت در بغداد بود که گاهی از نظر مردمان غائب میشد و گاهی
حاضر حضرت غوث الاعظم برای زیارت آن بزرگ روانه شدند در اثنا دیگر شخصی ملاقی
شد گفت که شما بکجا میروید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ۔ آن شخص گفت
من نیز در انجا میروم و امتحان کمال خواهم کرد پس شخصی دیگر ابن سقا آمد و گفت
که من هم نزد آن بزرگ میروم و یک مسئله میپرسم که جواب آن ندانند پس حضرت
غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت آن بزرگ رسیدند آن بزرگ
فرمودند آن هر دو کسان را که شما نزد من برای امتحان آمده اید مسئله
شما اینست و جواب شما این مسئله هر یک جواب هر یک فرمودند [illegible]
یک کس را فرمودند که تو در دنیا غرق باد چنان شد دیگر کس را فرمودند
که ایمان تو سلب کرده شد اتفاقا آن شخص عاشق شد از دختر [illegible]
یهود و نصاری شد بوقت نزع او را گفته شد که تو عالم و حافظ کلام [illegible]
بودی چیزی یاد داری گفت همه فراموش شد [illegible] مگر یک آیت یاد
دارم و آن اینست رُبَمَا یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْکِتَابِ
وَالْمُشْرِکِیْنَ پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما للّه
در ینجا آمده اید مرتبه شما بسیار بلند خواهد شد و می بینم من که شما بر منبر

استاده خواهند گفت که قدمی هذه علی رقبة کل اولیاء الله و ایضاً حضرت ایشان
قدم من بر گردن همه اولیاء خدا است ۱۲
فرمودند که حضرت حماد دباس هم حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه را نیز همین
بشارت داده بودند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت غوث الاعظم
شیرخواره بودند در رمضان مبارک روزه میداشتند بعد از آن در جمعه دیدند دو کس
برای بیعت آمدند حضرت ایشان یک را بطریقه قادریه یک کس را در سلسله نقشبندیه
بیعت نمودند و فرمودند که اکثر از آباء و اجداد من متوسل سلسلهٔ علیه قادریه بودند
من هم از پیر و مرشد خود بیعت در همین سلسله کرده ام لیکن سلوک طریقه نقشبندیه
نموده ام و هر کس که درین طریقه علیه مجددیه بیعت نماید خواه به سلسله قادریه
خواه نقشبندیه خواه چشتیه خواه سهروردیه ذکر و مراقبات طریقه نقشبندیه
او را تلقین فرمایند که عمل این اکابران بر طریقه نقشبندیه است و ایضاً فرمودند
که نسبها را اشعار اسرار الهی درین طریقه مجددیه چهار اند دو از آن نقشبندیه
اند و یک قادری و نیم چشتی و نیم سهروردی و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که نسبات حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و حضرت غوث الاعظم محی الدین
جیلانی و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی
رضی الله تعالی عنهم اجمعین هر یک ازین اکابران مصدر اسرار الهی است
و مظهر انوار نامتناهی یک را بر دیگری فضل دادن نشاید و کمال یکی را
فوق کمال دیگری دانستن زیبا نمی نماید مثل این بزرگواران مثل آئینه هاست

که مختلف الالوان باشند مثلاً چهار آئینها اند که یکی سرخ ست و دوم سبز و سومی زرد و چهارمی سفید و در هر یک عکس آفتاب متجلی ست و شعشان وانوار و حدّت شمس هویداست در پرتو آفتاب همه مساوی اند اگرچه متغایر در رنگ ست اما در فیض آفتاب هر یکی از دیگری هم سنگ ست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که جمله مردمان چهار قسم اند یکی نامرد اند و آن طالب دنیا اند دوم مردنما آن طالب دنیا و عقبی اند سوم مرد اند که آن طالب عقبی مع لقا اند چهارم جوان مرد اند و آن صرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و آخرت کاری ندارند چنانکه بزرگی فرموده است

ما در دو جهان غیر خدا کار نداریم	ما یار بجز حضرت جبّار نداریم
مستانه فدائیم سر و پای برهنه	حاجت بکسی جبّه و دستار نداریم

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی در مشاهده دیدم که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه در مکانی نشسته اند حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه هم در راه آن مکان تشریف دارند خودم که در حضور پر نور خواجه بودم چون حضرت غوث الاعظم را دیدم از پاس ادب در آنجا استادم و بجدمت حضرت خواجه رفتن مناسب ندانستم حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه مرا دیده بصد التفات فرمودند که چه سمنا القدم [illegible] خواجه حاضر گردیدم

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که درین طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه محرومی نیست وهر که بد بخت ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هر که در طریقه آمد او محروم ازین نسبت نخواهد رفت ؛

روز چهارشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هـ فدوی بحضور عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که دائرهٔ اول که بر سالک مکشوف می شود دائرهٔ امکانست و دران مراقبهٔ احدیت میکنند. و دائرهٔ ثانی دائرهٔ ولایت قلبی ست که آنرا ولایت صغری نامند و دران دائره مراقبهٔ معیت میکنند و دائرهٔ ثالث دائرهٔ ولایت کبری ست که متضمن سه دائره و یک قوس ست و درین دائرهٔ اولی ولایت کبری مراقبهٔ اقربیت میکنند و درینجا مورد فیض نفس ست باشرکت لطائف عالم امر و در دوم دائره مراقبهٔ محبت میکنند و مورد فیض درینجا لطیفهٔ نفس ست فقط ؛ وایضاً حضرت ایشان فرمودند که معیت حضرت ذات حق سبحانه باهمه عالم نزد علما علمی ست و نزد صوفیه معیت ذاتی است و هم برین مثالی فرمودند که گرد باد یکه بسوی آسمان میرود و خاک وقیم آن باد و از هر ذرهٔ خاک معیت ذاتی باد ست والا خاک بیکار محض ست بدون باد حرکت این غیر ممکن ست و باد هست ست نیست نما و خاک نیست هست نما که باد در صورت بنظر نمی آید و جنبی فاعل ست و خاک بنظر می آید و در ظاهره و باطن بی حرکت و لا شی ست و همچنین روح ست که قیم جسم ست

وهست ست نیست نما وجسم نیست ست هست نما وهر ذره جسم از حرکت روح متحرک ست والا جسم بیکار محض ست ومعیت روح از هر ذره ذره جسم ثابت ست وهمچنین واجب الوجود ست که قیوم جمیع ممکنات ست وبدون تحریک واجب حرکت یک ذره از ذرات ممکنات غیر ممکن ست که قیوم همه عالم اوست پس معیت ذاتی ثابت شد والله سبحانه اعلم بحقائق الامور کلها ؛

روز پنجشنبه نوزدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ فقیر در محفل فیض اکسیر حاضر شد حضرت ایشان فرمودند که شخصی قابل پیری ولائق مسند نشینی ارشاد وقتی شود که علم مسائل ضروری دارد ومقامات عشره صوفیه توبه و توکل وقناعت وزهد وصبر وغیرها اند حاصل باشند واجتناب از صحبت ارباب دنیا لازم گیرد واز صحبت مشائخ کرام فیضها دریافته باشد صاحب کشف باشد یا ادراک از خطره ماسوی الله پاک بود وظاهر بشریعت آراسته و باطن بطریقت پیراسته باشد بعد ازان فرمودند که ما احوال خود چه وانمائیم شما که بموجب مقوله عراقی ست ؎

بزمین چو سجده کردم ز زمین ندا برآمد	که مرا خراب کردی تو بسجده ریائی
بطواف کعبه رفتم بحرم رهم ندادند	که برون در چه کردی که درون خانه آئی

روز جمعه بیستم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا وصواب هر دو ست

و وجدان محتمل خطا نیست مثلاً شخصی از دور صورت چهارپایه دید و دانست
که شیر است و فی الحقیقة آن شیر نیست بلکه چارپائی دیگر است و یا آب دید
و آن سراب بود پس مثال اهل کشف اینست و وجدان مثل دریافتن هوا که بنظر
نمی آید و حرارت و برودت آن محسوس میشود درین ادراک احتمال خطا نیست
پس حضرت ایشان فرمودند که مرا ادراک وجدانی صحیح عنایت فرموده اند که
از نزدیک و دور و پیش و پس احیا و اموات ادراک انوار و نسبتها حاصل
میشود بعد ازان خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالعه رسائل پیران
نقشبندیه مثل فقرات حضرت خواجه احرار رضی الله عنه و رشحات وغیره کرده
بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله همین حضور و جمعیت را در
کتب خود بطالبان ترغیب میفرمایند و بگرمی و ذوق و شوق چندان اعتبار
نهاده اند ❀

روز شنبه بست و یکم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ بنده بحضور فیض
گنجور حاضر گردید اخوانم از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیده
ام که آن قبله از من می پرسند که تو چون تلاوت کلام الله مینمائی دیوارها
از پا می افتند یا نی پس من در خواب عرض نموده ام که بوقت خواندن
قرآن شریف فیض و برکت نازل میشود لیکن دیوارها نمی افتد و انهدام
جدار از کسی اکابر ماسبق هم مروی نیست حضرت ایشان میفرمایند که

از آیه کریمه تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا
فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا همین معنی مفهوم میشود حضرت ایشان تعبیر
این واقعه چنان ارشاد کردند که مراد از دیوارها هستی سالک است یعنی باید
که بوقت تلاوت کلام الله قاری از هستی و انانیت خود تهی شود و دیوار
بشریت و انانیت خود را از بیخ و بن برکند و معنی این کریمه باین طور تاویل
کرده شود که کمال قرب حضرت حق درین دار الآخرت کسانی را
عطا میکنم که اراده بکبر بشریت و علو انانیت خود در زمین وجود نکرده اند
و فساد و صفات ردیه و اخلاق دنیه اختیار نفرموده و ایضاً حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که حالات صوفیان خانقاه معلوم میکنید که هر کس چه قدر
وقوف قلبی میکند و چه مقدار تهلیل لسانی بالحاظ معانی میخواند و اسم
ذات قلبی و زبانی چنان درا درست مینماید و درود و استغفار و تلاوت کلام الله
مجید بچه اندازه درود میسازند و تهلیل و استغفار را بچه اطوار میگزارد و اوقات
را بچه عنوان منضبط میدارد پس هر که مصروف اینکار و مالوف این اذکار
باشد او را در خانقاه دارند و الا بیرون سازند که قابل صحبت فقرا و
لائق همت اولیا نیست ؎

رافتا هر کس که در تهلیل و استغفار	نیست در ذکر خدا مصروف کار
مجلس او ظلمت دل آمده	صحبت او سمّ قاتل آمده

هرکه غافل یکدم از یادِ خداست
ساعتی با او نشستن نارواست

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت فانی فی الله خواجه باقی بالله رضی الله تعالی عنه عنایت نامه خود بحضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه نوشته بودند متضمن این احوال که درین ولا یاران طریقه ما در مقامی بند شده اند عروج واقع نمیشود حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه نیاز نامه بجواب این نوشتند که یاران را فرمایند که کثرت اشغال و مراقبات و تهلیل و تسبیح و تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود

کثرتِ اشغال دل را وا کند
آن خیالِ قد سوی بالا کشد

روز یکشنبه بست و دوم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۲ه غلام محی الدین صاحب از آن قبله انام مرخص گردیده بزیارت تخت شریف حضرت قبله عالم خواجه محمد زبیر معرض عن غیره رفته بود ازین باعث از کلام فیض نظام آن هادی خواص و عوام مستفیض نگردید مگر بزبانی مولوی صاحب شاه محمد عظیم سلمه الله سبحانه شنیدم که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی روزی بصحبت ما آمد توجه نمودم هیچ اثری در او دراکش نیامد روز دیگر توجه نمودم آنروز هم اثری در خود نیافت روز سوم چون توجه کردم ذکر قلبی را و غلبه نمود دست بر قلب خود نهاده آه کشید و گفت که دل من الله الله میکند و از کثرت شوق دل خود بدست گرفته بوسه میدادم

فرحان وشادان میشد بعد ازان حضرت ایشان این شعر فرمودند ع

ازان تیغی که آبش شست جرم کشتگانش را
ربودم دل نشین زخمی که می بوسم دهانش را

روز دوشنبه بست سوم جمادی الاولی چون اخوانصاحب
این عاصی از زیارت تخت شریف مراجعت نموده بحضور فیض گنجور حاضر
گردیدند حضرت ایشان فرمودند که به تخت شریف مراقبه کرده بودید عرض
نمودیم که به تخت شریف متوجه شده نشسته بودیم بسیار برکات انوار
مشاهده نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که برکات آنجا چه بیان
نموده شود که حضرت قبله عالم قطب ارشاد در عهد خود بودند و نام ایشان
عبدالملک بود و هر کس که این منصب دارد نام او همین باشد بعد ازان حضرت
ایشان فرمودند که من هم تا وقتی که در پا بود و توانائی در اعضا پیادہ
در مجلس عرس حضرت قبله عالم معرض عن غیر خواجه محمد زبیر رضی الله
تعالی عنه حاضر شدیم روزی در عرس حاضر شده بودم که مشاهده نمودم
حضرت قبله عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند که کثرت عبادت
بکنید که درین راه تعب باید تا در از تصوف بکشاید بعد ازان در حضور
درس مکاتیب شریف حضرت امام ربانی قدسنا الله تعالی باسراره الاسنی
شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این معارف بسیار بلند اند از فهم

عرفا واز عقل عقلا ورا ورا اند بعد از ان فرمودند که حال ما در فهم این مکتوبات
قدسی آیات مثل شخصی ست که از سکان ولایت فارس بود وامی وناخوانده
محض بود وضو کرده رو بقبله نشسته کلام الله مجید کشاده انگشت بر سطرها
مینهاد ومیگفت الهی راست گفتی راست گفتی درست گفتی والیضا در مکاتیب
شریف مذکور هست که فنا را نا دیدن خود و صفات خود را از اصل وخود
را عدم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولوی صاحب حاوی فروع واصول
واقف معقول ومنقول مولوی شیر محمد صاحب سلمهم الله تعالی پرسیدند که شما را
اینحال دست میدهد ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضور این احوال
می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوب می یابم بلکه وجود خود را هم معدوم محض
می یابم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایت الهی دوام
پذیرد فنا نفس حاصل گردد والیضا حضرت ایشان فرمودند که معارفیکه
حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند احدی مسن آنرا
اظهار نساخته است والیضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه عبید الله
احرار علیه رحمة الغفار فرموده اند که انا الحق گفتن آسان ست و دور شدن
انا مشکل ست

انا الحق گفتن آسان ایدل ہست این	انا را دور کردن مشکل ست این

والیضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواصلین خواجه معین الدین

حسن چشتی سنجری قدس سره بعد از هفت روز طعام میخوردند و استنجا و وضو
سیما نکنند این و تمام شب نقنه احتیاج وضو نمی شد و در کوهستان سکونت
میداشتند چون به هندوستان تشریف آوردند قبولیت خداوندی زیاده
از حد گردید و آنکه میگویند که ایشان برای اراضی ملک خود نزد بادشاه
هندوستان تشریف آورده بودند خلاف عقل معلوم میشود چرا که چنین
تارک دنیا ملتجی اغنیا کی کرده و از تعرف اراضی کی راضی میشود

هرکه زمین خودی قطع کند بهر دوست	او چه کند ملکت املاک خدا املاک اوست
گیرم که سریر از بلور و ابریشم هست	سنگی داند هر آنکه او را چشم هست
این مسند قاقم و سمور و سنجاب	در دیده بوریا نشینان پشم هست

و ایضاً شیخ عبدالحق رحمة الله علیه نوشته اند که آن معین الدین دیگر بوده
که بجهت اراضی ملک نزد سلطان آمده بودند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که حضرت عارف کامل شیخ آدم بنوری رحمة الله تعالی علیه هر کسی را که
دست گرفته مصافحه بیعت نمودند بموقوف او را به مقام فنای قلبی میرسانیدند
روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمده گفت مرا بیعت فرمایند ایشان
فرمودند که اول ظاهر خود را بشریعت نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام
آراسته نما بعد از آن بخدمت ما در آی آن مرد بیدل شده حضرت ایشان را
الهام شد که چه کاری کردی که طالب را از در خود محروم راندی و تلقین

نساختی ایشان شخصی را فرمودند که رو و آن مرد را بیار پس آن شخص نزد آن مرد
بسرعت تمام رفت و گفت که بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من
نمی آیم پس شخصی دیگر را حضرت شیخ فرستاد نزد آن مرد نیامد آخر الامر شخصی
را حضرت شیخ فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارک الله
بگوید آن شخص دوان نزدیک آن مرد رسید و گفت که ایستاده باش
که من یک سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدری توقف نمود آن شخص در گوش
او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارک الله فرموده اند بمجرد شنیدن
این اسم شریف آن مرد را خرق حجب گردید و ولایت نقشبندی حاصل گشت
و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم بنوری قدس سره هر کرا
مرید میکردند بوقت بیعت همون ساعت فنای قلبی رسانیدندی ◊

روز سه شنبه بیست چهارم جمادی الاولی [illegible] در حضور فیض
گنجور آن قبله خواص و عوام حاضر گردید دران وقت درس مکتوبات
قدسی آیات حضرت امام ربانی محبوب سبحانی واقف اسرار مقطعات
قرآنی کاشف رموز متشابهات فرقانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
باسراره السامی بود دران نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف
ثانی رضی الله تعالی عنه سوال کرده بود که هر شیخ کامل مکمل سالک را از یک
ولایت بسوی ولایت دیگر میبرد یا دران ولایت که مقام اوست ترقیات

می‌بخشند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در جواب نوشته بودند که از
یک ولایت دیگر بردن معلوم الوقوع نیست مگر در همون ولایت از توجهات
مرشد ترقیات واقع میشود انتهی کلامه الشریف. حضرت ایشان فرمودند
که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در اوائل حال این مکتوب نوشته
اند بعد از ان آنحضرت قدس سره در مکتوب دیگر ارقام فرموده که شیخ کامل
از یک ولایت بولایت دیگر میبرد چنانچه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله
عنه خود صاحبزاده کلان یعنی مظهر تصدیق و سرور و تحقیق کاشف [illegible]
دقائق واقف اسرار حقائق وارث الانبیاء والمرسلین سیما الاصفیاء [illegible]
عالم عامل فارق بین الحق والباطل مفخر الخلائق شیخ محمد صادق علیه رحمة
الله الخالق را توجه و همت فرموده از مقام ولایت موسوی بولایت
محمدی علی صاحبها الصلوات والتحیات رسانیدند و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که شیخ الشیوخ ما اعنی قطب الاقطاب غوث الشیخ والشاب عارف
آگاه مجاهد فی سبیل الله سیاح بحار لاهوت طیار جو ناسوت قطب رحی الوجود
سالک مرابط المقصود مرکز دائره خلت و محبوبیت مورد فیض محبت و
محبوبیت الداعی الی الله شیخ محمد عابد رضی الله عنه و ارضاه عنا جناب
قیوم الزمان حضرت حبیب [illegible] شمس فلک ولایت نجم سماء هدایت [illegible]
[illegible] سالک مسالک الوهیت [illegible] قاف قربت [illegible] ریاض محبت

مظهر برکات یزدان حضرت مولانا و قبلتنا و هادینا میرزا جانجانان علیه الرضوان
از ولایت موسوی توجه فرموده بولایت محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام
رسانیدند و هم جناب پیر و مرشد ما مشاهده نمودند که ما مقابل جناب سید البشر
علیه صلوات الله الملک الاکبر نشسته ام پس دیدم که در جائیکه من بودم آنحضرت
صلی الله علیه وسلم تشریف دارند و در مقامیکه آنحضرت علیه الصلوات
والتسلیمات تشریف داشته بودند من هستم بعد از ان دیدم که در هردو جا آن
سید الهدی علیه صلوات الله الملک الاعلی نشسته اند من در هیچ جا نیستم
بعد از ان مشاهده نمودم که در هردو مقام من هستم ۰

روز چهارشنبه بست و پنجم جمادی الاولی این عاصی پر معاصی
بمحفل فیض مشاکل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که طالبی که
پیش شیخ بیاید باید که اول استخاره کرده او را داخل طریق سازد پس
عرض نموده شد که هر شیخ را حاجت استخاره نمودن هست یا نی حضرت
ایشان قبله درویشان ارشاد فرمودند که صاحب مقام ولایت کبری که
خصائل رذائل او مبدل بحسنات گردیده و فنا را تا حاصل شده و بشرح
صدر و اسلام حقیقی رسیده او را حاجت استخاره نیست چراکه در انوقت کار او
عین رضای مولاست که خود معدوم محض گردیده و نیست شده است ۰

روز پنجشنبه بست و ششم جمادی الاولی غلام بحضور آن قبله انام

حاضر گردید شخصی برای بیعت نمودن حاضر گردیده بود حضرت ایشان قبله
دو جهان قلبی و روحی فداه از آن شخص پرسیدند که در کدام طریقه شریف
اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که در طریقه علیه قادریه حلقه بندگی
در گردن اخلاص انداخته بیعت خواهم نمود حضرت ایشان شیرینی طلبیده
فاتحه بروح پرفتوح سید الاولین و الآخرین علیه افضل صلوة المصلین
و ازکی سلام المسلمین و بروح طیبه حضرت غوث الاعظم سید محی الدین
عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه بارواح پیران ایشان تا به
آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر نام بنام و متوسلان طریقه ایشان
تا به حضرت مولانا و قبلتنا و بادینا مظهر رحمان حضرت میرزا جان جانان رضی
الله تعالی عنهم اجمعین خواندند بعد از آن هر دو دست آن شخص به هر دو
دست مبارک خود بطور مصافحه گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب
و اتوب الیه سه بار و کلمه طیبه دو بار و کلمه شهادت یکبار خوانیدند
بعد از آن دعا به جناب الهی به توسل پیران طریقه قادریه برای کشود کارها
دینی و دنیوی آن شخص و جمیع یاران حاضر و غائب و جمیع مومنان فرمودند
پس از آن ذکر قلبی و نگهداشت خواطر و وقوف قلبی و مراقبه احدیت که
معمول طریقه علیه نقشبندیه است تلقین فرمودند و معمول جناب حضرت ایشان
همین است که طالب در هر طریقه که بیعت نماید اذکار و مراقبات طریقه

علیه نقشبندیه تلقین میکردند چنانچه عنوان خاندان مجددیه بهمین قسم
یافته است که داخل در هر سلسله میکنند و سلوک و تسلیک طریقه شریفه
نقشبندیه میفرمایند بعد ازان حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقه شریفه
نقشبندیه بیعت فرمودند بر نهج سابق و بر شیرینی فاتحه بارواح سلسله
نقشبندیه خوانده صرف سه بار اللهم مغفرتك اوسع من ذنوبي ورحمتك
ارجى عندي من عملي خوانیدند و دعا فرمودند که اللهم اجعله للمتقین اماما
و بهم دعا نمودند که الهی از نسبت شریفه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی
الله عنه این شخص را حظ وافر عنایت فرما و آن شخص در آن وقت اثری تمام در
خود ازان نسبت شریفه یافت و بسیار برکات و فیوض مشاهده کرده ؎
نگاه پاکبازان کیمیاست ٭
روز شنبه بست و هفتم جمادی الاولی فدوی در حضور پرنور حاضر
گردید حضرت ایشان شخصی را نصیحت ادای صلوة میفرمودند که نماز را با
خشوع و خضوع با طمانینت قومه و جلسه که در مذهب امام ابوحنیفه رضی الله
تعالی عنه واجبست و در بعضی مذهب فرض باید خواند و ایضا حضرت ایشان
فرمودند که شخصی از صحابه در مسجد نماز بے طمانینت قومه و جلسه خوانده در
حضور آن سرور صلی الله علیه و سلم آمده گفت السلام علیک یا رسول الله
آنحضرت جواب سلام داده فرمودند که نماز بخوان و بیا باز آن شخص نماز

بطریق سابق ادا کرده بحضور حاضر شد باز آنحضرت علیه الصلوة والتحیات
فرمودند که نماز بخوان که گویا نماز نخوانده باز آن شخص نماز خواند باز
فرمودند که صَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ پس آن شخص عرض نمود که یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم نمازیکه مرا یاد بود خواندم آن سرور علیه تحیات
الملک الاکبر ادای صلوة با طمانینت قومه و جلسه تلقین فرمودند بعد ازان
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی در خواندن یک نماز اجر ده نماز
می یابد و مردی اجر نه نماز و مردی اجر هشت نماز همچنین تا بحدیکه کسی اجر یک نماز می یابد و کسی
میخواند و هیچ اجر نمی یابد پس معلوم شد که کسیکه با رعایت سنن و آدابها
تدبیر و خشوع و خضوع و اطمینان صلوة ادا میکند اجر زیاده تر می یابد و
هرکه ازین کمتر نماید اجر کمتر می یابد و احوال بعضی عارفان برین عنوان
در نماز می شود ه

چونکه با تکبیر مقرون شدند	همچو بسمل از جهان بیرون شدند

وایضا حضرت ایشان بلسان گوهر فشان ارشاد فرمودند که روزی
ناگاه خوشبوی چندان بمشام جانم رسید که مست و بیهوش گردیدم و
تمام مکان معطر گشت چون دران حال هوش ربا و فرحت افزا چشم باز
کرده بجانب بالا نگریستم مشاهده نمودم که بر فرق من روحی است منور
مطهر معطر جلوه نما و ظهور انوار رنگارنگ درخشان آفتاب حوالی آن متجلی

و بالای زیبای آن زیور فیوض و برکات متجلی حیران گشتم که این چیست
و متعجب گردیدم که این کیست آگاه ازین سر نفرمودند و از نام و نشان اطلاعی
ننمودند بعد ازان در خاطر خطیر شد که با اینچنین تجمل شاید که ظهور روح پرفتوح
جناب سید البشر علیه صلوات الله الملک الاکبر گردیده است و یا روح پاک
حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه راقم این سطور گوید عفی عنه که این
خاصه حضرت ایشان است که در اکثر اوقات تمام مکان شریف معطر میشد
و اهل مجلس می شمیدند خوشبوی مانند عطر خس و ایضاً در آنروزها که افتاده
عرش اشتباه قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که روح پاک جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده
ارشاد فرمودند که درخانقاه هر که قضیه نماید او را بیرون باید ساخت
روز شنبه بیست و هشتم جمادی الاولی غلام بحضور آن قبله انام
حاضر گردید درس مکتوبات قدسی آیات در آنوقت شروع شده بود و
معمول حضرت ایشان مدام همین بود که کلام فیض نظام حضرت مجدد الف ثانی
رضی الله تعالی عنه بعد از عصر خوانده میشد پس حضرت ایشان متوجه شده
در مراقبه نشسته سماع مکتوبات شریفه مینمودند و بزبان گوهر فشان ارشاد
نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیض اخذ مینمایم چنانکه مریدان
از پیران خود اخذ فیوض و برکات مینمایند و ایضاً فرمودند که سبحان الله

چه تقدیس و تنزیه حضرت حق جل جلاله بیان فرموده اند کلام ایشان در رنگ
بیان انسانی ست الحق که سراسر الهام ربانی ست چون کلام شریعت فیض
نظام آن قبلهٔ انام اینچنین هادی خواص و عوام ست متکلم را بهمین قیاس
باید ساخت و بوصف و ستایش او باید پرداخت ع

من چه گویم وصف آن عالیجناب	نیست پیغمبر ولے دارد کتاب

بعد (القصه) ان حضرت ایشان برای توجه فرمودن متوجه بحلقه مستفیدان طر
که حلقهٔ اخلاص بگردن ارادت وانداخته می گشتند چون نظر فرمودند که جمیع
معتقدان با اخلاص و مخلصان با اختصاص بیشمار ست که مردمان از سمرقند
و بخارا و غزنی و تاشکند و حصار و قندهار و کابل و پشاور و ملتان و کشمیر و
لاهور و سرهند و امروهه و سنبهل و بریلی و رامپور و لکهنو و جالیس و بهرایچ
و گورکهپور و عظیم آباد و ڈهاکه و بنگاله و حیدرآباد و پونه و غیرها بطلب حق
جل و علا اوطان خود گذاشته آمده بودند و حضرت ایشانرا دران ایام
ضعف بسیار بود ارشاد کردند که باری مردمان مقرر شود سی کس اشخاص
را در حلقه صبح اختصاص کنید و سی کس را در حلقه عصر و بقیه مردمانرا بروز
دیگر بهمین عنوان گروه سی سی مردمان آرید که توجه بگیرند و چون همه را
توجه رسد باز سی کس اول مردمان بیایند و از توجه مستفیض شوند و ایضا
حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه

وحضرتین و جناب پیر و مرشد برحق حضرت مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنهم اجمعین همین بود که باری مردمان مقرر بود و ایضا حضرت ایشان فرمودند روزی مرا الهام ربانی شده بود که حضرت نظام الدین اولیا خلفای خود را بطرف دکن فرستاده بودند شما خلفای خود را بطرف ولایت کابل و بخارا و قندهار بفرستید ❊

روز یکشنبه بست و نهم جمادی الاولی بنده بحضور والا حاضر گردید حضرت ایشان مولوی شیر محمد را ارشاد فرمودند که شما را نزول زیاده از عروج واقعست باید که کلمه لا اله الا الله بسیار گویید و کلمه محمد رسول الله بعد از صد مرتبه بخوانید که عروج زیاده گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر سالکی را که عروج زیاده شود در تهلیل لسانی هر بار کلمه محمد رسول الله ضم کرده بخواند تا که نزول زیاده گردد و هر کس را که عروج و نزول مساوی باشد در تهلیل کلمه محمد رسول الله بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند این طریق در باب حصول عروج و نزول بسیار مفید است و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی من بهمراهی خود نشسته بودیم و خلفای عظام حضرت پیر و مرشد برحق حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی و حضرت محمد جان رحمة الله علیهما هم در آن مجلس تشریف داشتند شخصی آمد و گفت که برای پدر و خرچ معاش حضرت مولوی ثناء الله سنبهلی رحمة الله علیه

مبلغ یکروپیه یومیه بر سائر مقرر شده است اہل مجلس گفتند که مبلغان
سائر قریب بیجر ہست اند ظلمت در باطن اوشان از تصرف اینچنین مبلغان
خواہ آمد حضرت محمد جان فرمودند که میزاب فیض جناب حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی وقتیکه میریزد کوہهای ظلمت را برنگ برگ کاه میرباید
و این سخن فرمودند و آہی کشیدند و بیفتادند و بیہوش گشتند ؛

روز دوشنبه سلخ جمادی الاولی بنده در محفل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که میان [illegible] از خدام حضرت
پیر و مرشد برحق بودند روزی ایشانرا قبض واقع شد [illegible]
توجه فرمودند رفع قبض نگردید بعد ازان روح مبارک حضرت [illegible]
خواجگان پیر پیران خواجه بزرگ بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
جلوه آرا گردید ارشاد کرد که ای پسر این نسبت چه کم ست یعنی ترقی از
احوال اگر واقع نمیشود این نسبت هم بسیار ست پرداخته همین باید کرد
روزی میان محمد موصوف در مجلس منکران حضرت پیر و مرشد [illegible]
مرزا صاحب قبله اتفاقا نشسته بودند در آنجا ذکر حضرت مرزا صاحب
قبله بطور اہانت آمد میان [illegible] مخالفت نمود و از اہل مجلس خفا شده
برخاست چون بحضور حضرت مرزا صاحب قبله حاضر گردید حضرت مرزا
صاحب قبله بسیار خوشدل شده توجه فرمودند فی الحال رفع قبض گردید

وعروج واقع شد باز حضرت ایشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت
میشود از ریاضات این کس عشر عشیر آن نمیشود خدمت ست که کار چندین
ساله را در طرفة العین میسر می آید و خدمت ست که سالک را بجذبات
الهیه میرساند ❊

روز سه شنبه غرهٔ جمادی الآخره بنده حاضر حضور گردید و ذکر گرسنگی
که طعام عاشقان ست افتاد حضرت ایشان حدیث شریف خواندند که پیغمبر
خدا صلی الله علیه وسلم گاهی طعامی سیر شکم تناول نفرمودند و صحابهٔ
کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گرسنگیها کشیده اند و اولیاء متقدمین
ریاضات شاقه و مجاهدات شدیده کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه
قوت ایشان بود پارچهای کهنه که در راه افتاده بودند آنرا پاک ساخته
لباس خود میساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد و کسی قریب یکماه
هیچ تناول نمیفرمود کسی شصت سال پشت بر زمین ننهاد و کسی چهل سال
خواب نکرد حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه در طریقهٔ خود
توسط را اختیار فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد تا قوت
عبادت ساقط نگردد و امام غزالی رحمة الله علیه فرموده اند که شیر و روغن
و ادام دیگر که همراه نان می خورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و
نیز حضرت ایشان فرمودند که قیاس حال خود بحالت رسالت پناهی

صلی الله علیه وسلم نباید کرد که آنحضرت فرمودند که من مثل شما مردمان
نیستم بلکه طعام و شراب پیش پروردگار خود تناول میکنم ٭
روز چهارشنبه دوم جمادی الآخره غلام محمل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که آدمی را باید که نظر بر صدق وعده
حق سبحانه داشته نگاه بطرف اسباب ظاهریه و وهمیه ننماید و یقین داند که
او روزی میرساند هر کرا پیدا کرده است روزیش مهیا کرده است ٭ مصرعه
رزق را روزی رسان پر میدهد ٭ وایضاً حضرت ایشان فرمودند که
قبل از بنای خانقاه بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو
نهایت بود در جوار مکانی بود که مالک آن بیع میساخت شخصی گفت
که این مکان را شما خرید نمائید در آن زمان یک خرمهره در پلاس نداشتم
در جناب کارساز حقیقی جلت عظمته دعا بجهت برآمدن این مدعا نمودم
حق سبحانه و تعالی دعا را هم آغوش مدعا گردانید و فتوحی از غیب رسانید
که آن مکان را خرید کرده در تحت تصرف خود آوردم و چند مکانات
دیگر بمبلغ هفت هشت هزار روپیه خریده داخل خانقاه نمودم تا الی الآن
خرچ آنچه از غیب الغیب عنایت میفرماید و کار روائی و ادای احتیاج بوجه
احسن که اینچنین مینماید ٭
روز پنجشنبه سوم جمادی الآخره بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید

حضرت ایشان بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که احوال صوفیان
خانقاه معلوم نمایید که نماز تهجد میخوانند و مداومت برین مینمایند یا نه
کسیکه مداومت برین امر نمیکند او را تنبیه بلیغ کنید و خود در آمده خفته
را بیدار و بیدار را متوجه بیدار نمایید که فرموده اند

یک چشم زدن غافل ازان شاه نباشی	شاید که نگاهی کند آگاه نباشی
پس از سی سال این معنی محقق شد بخاقانی	که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی

روز جمعه چهارم جمادی الآخره فقیر بجناب فیض مآب حضرت پیر
دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلوة عصر در مسجد تشریف
آورده بودند بعد ادای نماز ملا گل محمد غزنوی کلام از کسی عرض کردند
حضرت ایشان بسیار متوجه فرمودند که در بارگاه حضرت حق جل و علا آمده
سلب ادب نباید شد و متوجه بجانب غیر او سبحانه نباید گردید روبروی
بادشاه ظاهری چه قدر آداب ملحوظ دارید پس بحضور بادشاه حقیقی چون
روآرید زیاده تر کسر خود باید کنید و خود را هدف محض گردانید و نیست
شده چه در یاد در آئید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که صوفی را لازم
است که در صلوة لحاظ نماید که در قیام چه کیفیت حاصل شده و در رکوع
چه انوار طاری شده و در سجده چه اسرار هویدا گشته و در قاعده چه فیض

وارد شده و بعد از نماز انجام را خیال کند که چه برکات بسبب ادای صلوة
دست داد و بعد ازان درس مکتوبات قدسی آیات شروع شد حضرت ایشان
بسیار اسرار و غوامض مقامات عالیه بیان فرمودند و دران اثنا میر الهدین
سمرقندی عرض نمودند که فنا را عود هست و عدم را عود نیست حضرت ایشان
فرمودند که وجود عدم را عود هست و وجود فنا را عود نیست مرتبهٔ عدم اول است
و مرتبهٔ فنا آخر - چون اعدام پیاپی مے آیند فنای فنا حاصل میشود بعد
ازان این شعر فرمودند ؎

وصل اعدام گر توانی کرد	کار مردان مرد دانی کرد

بعد ازان مولوی شیر محمد عرض نمودند که مرا عدمیت می آید و تا یکپاس
میماند و گاهی کم و گاهی زیاده و از ذکر آن حالت میرود حضرت ایشان
فرمودند که دران وقت ذکر نباید کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که تا این
احوال چندان بظهور آید که هرگز نرود پس حضرت ایشان بزبان گوهرفشان
این مصرعه خواندند مصرع برنمی خیزد بتعظیم قیامت گرد ما ؛
بعد ازان شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفای مریض در حضور آورد -
حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود دران آبخوره انداختند و این
نقل فرمودند که دارا شکوه در حضور بزرگی آب بجهت شفای مریض فرستاده
که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که سؤر المؤمنین شفا در خبر وارد است

ایشان قدری ازان آب نوش فرموده فرستادند و از هیبت الهی ایشانرا اسهال شد که خداوندا ایمان کامل دارم یا نه اگر آن مریض را شفا حاصل شد مشعر بر ایمان ماست والا آیه بر ما و گرفتاری ما و ایضاً حضرت ایشان مستغفر بودند که من هر روز این دعا میخوانم و هر یک را باید خواند

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ وَارْحَمْنِیْ وَعَافِنِیْ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَاشْفِنِیْ شِفَاءً عَاجِلًا لَا یُغَادِرُ سَقَمًا وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که در کلام نسبت متکلم ظاهر میشود و بعد ازان ارشاد کردند که قبل ازین عرضی مولوی بشارت الله صاحب آمده بود دران احوال باطن خود را از ابتدا تا انتها ترقیم نموده بودند و میان احمد یار صاحب که صاحب ادراک صحیح اند هم دران وقت موجود بودند چون آن عرضی میخواندم نسبت همه مقامات که دران ثبت بودند ظاهر گردید چنانکه میان احمد یار صاحب هم معلوم کردند بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که میان ابو سعید صاحب هم در احوال باطن خود رساله تحریر نموده اند من آنرا من اوله الی آخره دیده ام مطابق مکتوبات شریف حضرت امام ربانی ست بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که مولانا خالد رومی را هم گفته ام که احوال باطن خود تحریر سازند ان شاء الله تعالی ایشان هم نگاشته خواهند فرستاد مولانا خالد از خلفای فحول

حضرت ایشان هستند که در بغداد شریف بهدایت طالبان و رهنمای سالکان
مصروف اند مرجع عالم اند غرض ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود
متضمن این احوال بود که صد کس عالم متبحر صاحب تصانیف از یاران این
فقیر قابل اجازت گردیده اند و پانصد کس از اکابر علماء داخل طریق شده
اند و تعداد عوام و خواص مردمان که بیعت نموده اند چه بیان آید ؛
روز شنبه پنجم جمادی الآخره بحضور پر نور حاضر شدم سطری چند
از مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
معنی این کلام فیض نظام بفور تمام فهمیده میشود لیکن فیض و برکات اهد
وقت ست وایضاً حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفه قلب اول تلوینات
می آیند از قسم قبض و بسط و فراغ و سرور و ذوق و شوق و وقتیکه قلب
از تقلب باز گردید و به فناء و بقاء رسید از تلوینات رست و به تمکین
پیوست بعد ازان در سیر لطیفه نفس هم تلوینات می آیند و احوال گوناگون
در پیش میشود و چون از بوقلمونی باز میگردد و بفناء و بقاء میرسد از
تلوین به تمکین می درآید بعد ازان احوال و اسرار بر لطیفه قالبیه میرسند
و تلوینات پیدا میشوند لیکن لطائف عالم امر را بائی از تلوین و رسائی
تا تمکین نیست و اگر هست به تبعیت ست لا بالاصالة ؛

روز یکشنبه ششم جمادی الآخره غلام بحضور فیض گنجور حاضر گردید شخصی از مکه معظمه اسم مبارک الیشان شنیده آمده بود ازو پرسیده شد که تو چه شنیده آمده گفت که من در بیت الله بودم که قافله از بغداد شریف آمده بود مردمان آن کاروان در حرم شریف مذکور مینمودند که در بغداد شریف شخصیست عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و بهندوستان رفته طریقه نقشبندیه از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار خفی و جلی مولانا غلام علی رضی الله تعالے عنه اخذ کرده خرقه خلافت پوشیده آمده است در اقلیم روم شهره آفاق گردیده عالمان اقلیم روم اکابران مرزوبوم بدست او بیعت نمودند پس من از استماع این سخنان مشتاق لقاء حضور گردیدم آخر الامر از عنایت الهی تا به این آستان فیض نشان رسیدم

روز دوشنبه هفتم جمادی الآخره

در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که نسبت نقشبندیه عبارت از دوام حضور و آگاهی و گم شدن خطرات است از دل اکابران طریقه شریفه مقرر نموده اند لیکن نزد ما کم شدن خطرات بجای گم شدن خطرات است و ایضاً حضرت ایشان قلبی و روحی فداه ارشاد فرمودند که چهار قسم فنا که جناب غوث صمدانی قطب ربانی حضرت سید محی الدین عبد القادر الجیلانی

عبدالقادر جیلانی الحسنی الحسینی رضی اللہ تعالے عنہ وارضاہ عنا فرمودہ اند چنانچہ در ما سبق مذکور شدہ اند در فنای قلبی کہ عبارت از نسیان ماسوی ست حاصل میشوند*

روز سہ شنبہ ہشتم جمادی الآخرہ فدوی جان نثار در حضور آن محبوب پروردگار حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوہر فشان ارشاد فرمودند کہ جمیع تصنیفات اکابران طریقت و تالیفات عارفان حقیقت مملوست از توحید وجودی و ذوق و شوق و بیان مقامات عشرہ کہ عبارت از توبہ و انابت و صبر و قناعت و زہد و توکل و رضا و تسلیم و غیرہ است دران مندرج لیکن مقاماتیکہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ تحریر فرمودہ اند ہیچکس از عارفان این معارف در سلک تحریر منتظم نکردہ و در زمین و آسمان کتابے در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد نیست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ سالک را در سیر لطیفہ قلب و نفس ذکر خفی و نفی و اثبات و تہلیل لسانی ترقی می بخشد و در سیر عناصر ثلثہ کثرت نوافل با طول قرارت و در کمالات ثلثہ تلاوت کلام اللہ مجید و در حقائق سبعہ خواندن درود موجب ترقیات می شود بعد ازان در حضور گویا نسبت و عبادت آن حضرت ایشان فرمودند کہ بعضے اولیا را سوختیت بجناب حق سبحانہ از کمال زہد و ریاضت و

ترک و تجرید حاصل میشود و جمعیت با قرب الهی جلشانه از کثرت عبادت میسر
میشود لیکن مقام اهل عبادت بر صاحب توکل و زهد و ریاضت عالی است
و ایضاً فرمودند که هر که را یقین زیاده مقام او اعلا و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه صاحب کشف و کرامات و زهد
و ریاضات بودند سی سال عمر در گلیم گذرانیدند و بعد از سه روز قدری تناول
میفرمودند طعام پوست خربزه و تربوز و پوست اشیاء دیگر خوردنی خوان
هر موسم بود که در کوچه و بازارها افتاده بودند آنرا برداشته پاک ساخته
میخوردند و در مسجد جامع استقامت می ورزیدند و چون شدت عطش میشد
دو سه کف آب حوض مینوشیدند و آن بسیار شور بود روزی عورت فاحشه
بحسن کمال آراسته و بجمال پیراسته از دریچه بام رو برآورده نظاره میکرد
یاران طریقه که دران مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند که این زن
را توجه فرمایند که بهدایت آید ایشان تساهلی فرمودند چون یاران مبالغه
بسیار کردند ایشان متوجه شدند بحکم خداوندی جلشانه بعد از دو سه
گهری آن عورت ترک لباس کرده حلق سر نموده کفنی گلیم پوشیده بخدمت
ایشان آمد و توبه و استغفار از اجرام سابق ساخته از ایشان بیعت نمود
و حلقه بندگی در گوش اخلاص انداخت و هم دران عهد حضرت قیوم
زمان حرضی عن غیر قبله عالم خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودند

و مسند ارشاد و سجادهٔ هدایت از وجود باجود ایشان قرین بود
صاحب عبادت کثیره بودند بعد از نماز مغرب صلوة اوابین میخواندند
و دران ده سیپارهای کلام الله مجید قرارت میفرمودند بعد ازان حلقهٔ
رجال مینمودند و توجه میفرمودند بعد ازان در محلسرا تشریف برده حلقهٔ
نسا مینمودند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گهری استراحت
نموده برای تهجد می برخاستند و در صلوة تهجد چهل بار یا شصت بار سورهٔ
یسین میخواندند بعد ازان در مراقبه تا چاشت اوقات بسر می بردند بعد ازان
حلقهٔ رجال میکردند و همه روز توجه نمودن و هدایت ساختن مخلوق مشغول میبودند
و بعد ازان قدری قیلوله نموده برای نماز فی الزوال برخاستند بطول
قرارت در چهار گهری ادا میفرمودند بعد ازان ختم خواجهها خوانده نماز
ظهر می پرداختند بعد ازان تلاوت کلام الله نموده طعام تناول میفرمودند
و همین وقت طعام آنحضرت بود و بعد از نماز عصر مشکات شریف یا مکتوبات
مذکور میشد و چون از محلسرا بمسجد تشریف می آوردند امرایان و شاهها
دستمالهای خود از آستانهٔ فیض نشانه تا بمسجد شریف بر زمین می انداختند
که قدم مبارک بر زمین نشود و اگر بعبادت مریض و یا باجابت دعوت
سوار می شدند سواری ایشان مثل پادشاهان جلوه گر بودی روزی
ایشان سوار شده بزیر جامع مسجد گذر فرمودند و حضرت شاه گلشن رحمة الله

علیه دیدند که شخصی در نالکی نشسته است و بسیار پالکیها در رکاب آن میروند
و مجمع کثیر رنگ غلامان گرد و پیش پالکی او هستند و انوار جمال آن نالکی او همچنین
ست که گویا از بالای نالکی تا فلک نوریست لامع و تمام کوچه و بازار مملو
ازان نور گردیده است حضرت شاه گلشن گلیم کهنه خود را از سر انداختند و
یاران خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یاران عرض نمودند که سبب آن
چیست فرمودند که این امیر که میرود آنچنان در سواری این نوریست که
من در گلیم خود گاهی شمه اش مشاهده نکرده ام و با وصفیکه سی سال درین
گلیم ریاضت صرف کرده ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند
ایشان فرمودند لله الحمد که پیرزاده ما هستند آبروی ما باقیماند و مریدان
خود را برای استفاده بخدمت حضرت قبله عالم فرستادند و فرمودند جاییکه
حضرت ایشان تشریف دارند مارا مرید گرفتن جایز نیست و درین اثنا
ذکر ریاضات و مجاهدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تاسف بسیار
خوردند که از دست ما هیچ نمی آید بعد ازان بمقام شکر آمده فرمودند که از فضل
الهی درینجا اگر شخصی می آید و موافق فرموده ما کار میکند اورا البته چیزها
وارد میشوند و این شعر خواندند ؎

عاشق کجا که یار بحالش نظر نکرد | اینجا هیچ درد نیست وگرنه طبیب هست

روز چهارشنبه نهم جمادی الآخره سنه ۱۲۳۱ه بحضور والا حاضر

کردیم سخنی از خطرات و وساوس طالبان بمیان آمد حضرت ایشان
فرمودند که وساوس و خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی
نفسانی حقانی وساوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار
می آیند و ملکی از طرف یمین و نفسانی از سمت فوق که دماغ ست و
حقانی از فوق الفوق بر دل نزول میکنند و ایضاً فرمودند که حضرت
سید البشر علیه صلوة الله الملک الاکبر ارشاد فرمودند که ذلک من
کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمانست چه
هر جائیکه چیزی باشد البته خوف آمدن دزد میشود و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه از عنایت پروردگار و از توجهات
پیران کبار خطرات از دل طالبان کم میشود و بعد از ان گم میشوند در
قلب نمیروند مثل مگسها که بر آئینه می نشینند و در درون آئینه رفتن نتوانند
و یا خس و خاشاک که بر روی دریا میباشد و در ته آب ره نیابد همچنین
خطرات بیرون آیند و در دل نمی درآیند بعد از ان از انجا هم مندفع
شده بلطیفهٔ نفس می آیند و پس از تزکیهٔ نفس بخیله ظهور کنند و چون
از انجا نیز بروند دیگر هیچ جا هیچ وقت نمی آیند صاحب این مقام را
اگر فرضاً عمر هزار ساله داده شود هرگز خطرهٔ غیر در دل او نیاید *
روز پنجشنبه دهم جمادی الآخره غلام در محفل فیض منزل حاضر

گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مرکز الیقین زیاده است مقام قرب او اعلی‌تر است باید دانست که مقام یقین سه اند اول علم الیقین است دوم عین الیقین سوم حق الیقین است که تفصیل این در کتب مسطور است احتیاج ارقام ندارد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی بمزار پرانوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رضی الله تعالی عنه رفته بودم بالله العلی العظیم خواجه را دیدم که از مزار خود بیرون آمده استقبال من نمودند و بسیار نوازشها فرمودند ❊

روز جمعه یازدهم جمادی الآخره بحضور عالی حاضر گردیدم در آن وقت مذکور وفات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب والد ماجد من رحمة الله علیه طریقه شریفه قادریه داشتند چون وقت ارتحال ایشان رسید ارشاد فرمودند که جناب حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده اند پس اشارت از دست مبارک خود کردند که این ایستاده اند حضرت غوث الاعظم و جان بحق تسلیم شدند اللهم نور قبره و نیز و منجمله بسیار کرامات و خرق عادات ایشان بیان فرمودند ❊

روز شنبه دوازدهم جمادی الآخره بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرضی مولوی بشارت الله

آمده بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته نادم و مستغفر باشند
و آینده را اجتناب لازم شناسند و علی الدوام مشغول یاد الهی
باشند هم درین اثنا شخصی عرض نمود که حضرت ایشان برای من
چیزی ارقام فرمایند حضرت ایشان این آیهٔ کریمه نوشتند قُلِ اللّٰهُ
ثُمَّ ذَرْهُمْ و تفسیر آن نیز برین نهج قلمی نمودند که تفویض امور جزی و
کلی بحضرت الله سبحانه باید کرد و از تدبیر معاش و فکر آن هیچ نباید فرمود
و تعلقات ماسوی الله را بگذار و امور خویش را باو تعالی بسپار

سپردم بتو مایهٔ خویش را	تو دانی حساب کم و بیش را

روز یکشنبه سیزدهم جمادی الاخره بحضور فیض گنجور حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصوفین متقدمین فرموده اند
که راه الهی جل و جلاله دو گام ست گامی بیرون هستی خود زدن و بگام
دیگر بخدا پیوستن ست و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده
اند که راهی که ما در صدد قطع آنیم همگی هفت گام ست دو گام بعالم
خلق تعلق دارد و پنجگام بعالم امر اول که سالک در عالم امر قدم میزند
بتجلی افعالی برسد که عبارت از فنای قلبی ست و بگام دوم بتجلی
صفات ثبوتیه که عبارت از فنای روحی ست و بگام سوم بتجلی شیونات
ذاتیه الهیه که عبارت از فنای سری ست و بگام چهارم بتجلی صفات

سلبیہ الہیہ کہ عبارت از فنار خفی ست و گام پنجم شان جامع الہی
کہ عبارت از فنار اخفی ست ، و دو گام کہ تعلق بعالم خلق دارد و گام
اوّل فنار لطیفہ نفس ست و گام دوم فنار لطیفہ قالب بعد ازان حضرت
ایشان ارشاد فرمودند کہ تا باینجا کہ قطع لطائف سبعہ میشوند نصف
راہ سلوک طریقہ شریفہ مجددیہ طی میشود و نصف دیگر کہ باقی ست از ین
نصف اول بمراتب وسیع تر و عالی تر ست و آن عبارت ست از کمالات
ثلثہ و حقائق سبعہ کہ تفصیل آنہا در مکتوبات قدسی آیات حضرت امام
ربانی رضی اللہ تعالی عنہ مفصلاً و مشروحاً مسطور ست ،

روز دوشنبہ چہاردہم جمادی الآخرہ ،

سیدہ بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان دران وقت
درس کلام مجید می فرمودند و دُرر غرر معانی را برشتۂ التحقیق
و تدقیق انتظام میدادند شخصی عرض نمود کہ وقت حضرت
ایشان از حضرت مولوی عبد العزیز صاحب زیادہ ست
حضرت ایشان فرمودند کہ تو بہ ایشان بحر علم و دریای بیانند
از گل گلدستہ مہیا می سازند و من از گل غنچہ میسکنم ؎
روز سہ شنبہ پانزدہم جمادی الآخرہ غلام بحضور آن قبلہ
انام حاضر گردید حضرت ارشاد فرمودند کہ روزی حضرت شاہ گلشن رحمۃ

علیه نشسته بودند ناگاه مرد ذمی از در درآمد ایشان برای تعظیم او سروقد
برخاستند مردمان متحیر ماندند بعد از آن ایشان از آن مرد ذمی پرسیدند
که از تو بوی مرشد من می آید آنمرد عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الا
کتابهای ایشان. کتاب را کشاده دیدند در دو سطر چند از دست خط خاص
حضرت مظهر اسرار سرمد حضرت شیخ عبدالاحد رضی الله تعالی عنه تحریر بودند
وایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب مدظله
تعالی کتابی میخواندند و من نیز دران مجلس حاضر بودم ناگاه انوار و برکات
بسیار آمدند گفتم که از خواندن این دو سطر فیض کثیر وارد شد مولوی صاحب
فرمودند که این دو سطر نوشته حضرت عبدالاحد اند وایضاً حضرت ایشان
فرمودند که روز دیگر هم برین نهج واقع شد گفتم که فیضی بنوع دیگر آمد مولوی
صاحب فرمودند که این سطور تحریره حضرت شاه ولی الله اند رحمة الله علیه
راقم گوید عفی عنه که اولیاء الله گلهای باغ وحدت اند هر گلی را بوئی
علیحده و رنگی جدا عطا فرموده است هر کسی را که قوت شامه داده اند
نیز در رنگ و بو مینماید و این همه رنگ ظهور آن بیرنگ ست که در هر گلی
برنگ دیگر جلوه گر گردیده است عاشق شیدا هر رنگی که می بیند رنگ بیرنگ
می شناسد و هر بوی که می بوید بوی محبوب حقیقی دران میجوید ناچار بیرنگ
بلبل دل از جام بیقراری مل مینوشد و مدهوش میگردد ۰

روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الآخره بنده در حضور سراسر نور حاضر گردید دران وقت مردمان غزنوی و بخاری در حضور پرنور حاضر بوده رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما یک کس درینجا ماند و چند مدت استقامت ورزد که تا نسبت باطنی پیدا کرده راهی بوطن خود گردد و شیخ گل محمد غزنوی هم دران مجلس حاضر بودند حضرت ایشان فرمودند که گل محمد را به بینید که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود و کلام الله مجید هم نخوانده بود از تفضلات الهی جل شانه و عنایات پیران کبار رضی الله تعالی عنهم اجمعین در چند مدت کلام الله مجید ختم کرده و علم فقه تحصیل کرده نسبت باطن بقوت تمام پیدا ساخت و خرقه خلافت از اینجا گرفته در بخارا شریف پیری شده هدایت و ارشاد بمردمان آن دیار مینماید بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند

بنشین بگدایان در دست گیرش	بنشست با این طایفه شاهی شد و نسبت

روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگردد و از خصائل رذائل بحسنات میگردد ع شاهی شده بر تخت صدر مینشیند و این حالت بعد از قطع دائره ولایت کبری که متضمن سه دائره و یک قوس ست میسر میشود و شرح صدر بحصول می انجامد و نظر بی بیچی میگردد

و استدلالی کشفی که فنای نفس عبارت از انست بعد ازان حضرت ایشان
فرمودند که کمال این فنا بعد از مدت مدید حاصل میشود حضرت خواجه باقی
بالله رضی الله تعالی عنه فرموده اند که سالکی که تا چهل سال خلوت
اختیار کند و هر روز بر چهل هزار بار اسم ذات و نفی و اثبات مداومت نماید
در آن وقت بکمال فنا میرسد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت
ایشان شهید نور الله مرقده المجید ارشاد میفرمودند که سی سال خدمت
پیران کبار نمودم چهار سال بخدمت حضرت مظهر انوار سبحانی سید نور محمد
بدایونی رسیده توجه گرفتم و شش سال بعد از انتقال ایشان بمزار پر انوار
حاضر شدم بعد ازان بخدمت عارف بالله حضرت حافظ سعد الله علیه
رحمة الله رفتم دوازده سال بخدمت آن مرشد با کمال گذرانیدم پس از
انتقال ایشان بخدمت مقتدای زاهد و عابد حضرت شیخ محمد عابد رضی الله تعالی
عنه آمدم و ده سال بتوجه شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات
شریف ایشان سی سال شده اند که باشغال و اذکار و حلقه و مراقبه
مشغولم و مردمان را بیعت و هدایت مینمایم پس الحال که شصت سال
درین راه گذرانیده ام فنای قلبی بتمامیت و اکملیت میسر گردیده است
و تعلق علمی و حبی کما ینبغی در دل نمانده است و خود را مرده می یابم از
هستی نامی و از خودی نشانی نمانده است مردمان که نزد من می آیند

وسلامی میکنند و یا پیام دیگران میرسانند میدانیم که من مرده ام ایشان بقبر
می آیند و سلام میکنند و کلام میگویند و پیام میرسانند چون بار دیگر میگویند
من بغور در خود نظر میکنم میگویم که شاید من زنده ام و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که جناب قیوم زمان خلیفه رحمان قطب شام و روم حضرت ایشان
عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مردمان بکلمه
طیبه اشتغال دارند و لا اله الا الله که میگویند بجای الا الله الا انا متحقق میشود
تا وقتیکه فنای نفس که عبارت از شکستگی انا ست حاصل نیست بجای
الا الله الا انا ست و هم حضرت ایشان عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله
تعالی عنه نوشته اند که روزی من بسیار تضرع و زاری بجناب باری
عز اسمه بجهت فنای انا نمودم مشاهده کردم که بسیار زنارها از گردن نفس
من بدر می آیند و می شکستند بعد از آن بخدمت حضرت والدی و شیخی
مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه حاضر شده اظهار این واقعه ساختم حضرت
والدی فرمودند که تا هنوز فنای کامل نگردیده و بعد از مدت مدید اتفاق
طواف بیت الله افتاد در انجا از فضل او سبحانه جل شانه حصول این
دولت عظمی و موهبت کبری نقد وقت گردید لله الحمد والمنة که بعد از
حصول این سعادت در کلمه لا اله الا انا که گرفتار بودم بیرون آمده بکلمه
طیبه لا اله الا الله مشغول گشتم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله

ذو الفضل العظیم بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که برای تبدیل اخلاق رذیله و صفات بشریت و رفع انانیت تکرار کلمهٔ طیبه بکثرت ذکر باید نمود هرگاه که انوار الهی جل شانه غالب آمد البته در اخلاق و اوصاف سالک شکستگی حاصل خواهد شد آیهٔ کریمهٔ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً اشاره فرما باین معنی ست ؎

روز جمعه ششم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان عزیزی را مخاطب ساخته فرمودند که آیهٔ شریفه رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ اشاره بدوام ذکر قلبی دارد و در کریمه فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ نیز امر بهمین ذکر قلبی مفهوم میشود چه ذکر قلبی هر وقت میشود و ذکر لسانی علی الدوام متعسر میدارد و درین اثنا اخوان الصفا معروض ساختند که اگر بزرگی در حین حیات خود خلیفهٔ خود کسی را مقرر نساخت و بعد از فوت او مشایخ وقت شخصی را بجای آن بزرگ نشانند و خرقه و کلاه آن بزرگ او را پوشانیدند در ان شخص برکتی و نسبتی پیدا می شود حضرت ایشان ارشاد کردند که بلی چنین ست بعد از ان نقل فرمودند که بزرگی وفات یافت و کسی را خلافت در حین حیات خود نداده بود مردان مجتمع شده بعد از انتقال آن بزرگ جبه و دستارش شخصی را پوشانیدند فی الحال احوال آن شخص مثل احوال آن بزرگ گردید و بهمون مراتب ترک و تجرید رسید

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که بزرگی بوقت انتقال وصیت نموده
بود که بعد از من بروز چهلم که اجتماع مردمان خواهد شد طائری از غیب می‌آید
پس بر سر هر کس که نشیند خلیفهٔ من است حاضران از استماع این واقعه
متحیر شدند اقتضای الهی جل‌شانه بعد از واقعه آن بزرگ بروز چهلم همون
واقعه در پیش آمد که طائری از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمده بر
فرق شخصی بازاری اهل حرفه نشست مردمان دیدند که این شخص قابل
خلافت ولائق اجازت طریقه نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ
آن شخص را گفتند که خرقه خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت که
من مرد بازاری ام لیاقت این امر ندارم آخر الامر بگفتن همه صاحبان
شعور خود فهمیده گفت که من در بازار رفته داد وستد گذاشته از مردمان
اهل معامله اطلاع نموده می‌آیم پس آن شخص در بازار رفته انفصال معاملات
کرده آمده و خرقه و دستار آن بزرگ پوشید حق تعالی همون وقت
از نسبت باطنی سرفراز فرموده وایضاً حضرت ایشان فرمودند که شاه
عبدالرحمن قادری مردی بزرگ بودند در ترک و تجرید قدم راسخ داشتند
اکثر اوقات بر گاوی سوار میشدند چهار نان و پارچه پنیر بالای سر خود
می‌بستند و جلنگه چهارپائی بجای لباس می‌پوشیدند خرق عادت
بسیار از ایشان صادر می‌شد بعد از وفات ایشان فرزند ایشان بجا

ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاه حسین نام فردی از مریدان شاه عبدالرحمن رحمة الله علیهما در وقتیکه مجمع بسیار بخدمت پیرزاده نشسته بود آمده عرض نمود که اگر تبرک جهلنگه ملبوس شده من مسکین عنایت شود امید دارم و این سخن را چند بار تکرار کرده مردمان گفتند که این مرد دیوانه است که جهلنگه را می طلبد خیر بگیرد شاه حسین همونوقت آن جهلنگه را که بهتر از خلعتهای فاخره دانسته در بر خود پوشیده همونوقت توجه جمیع مردمان بطرف او شد و قائم مقام پیر خود شدند بعد از ان در حضور پرنور مذکور حلیهٔ مبارک جناب محبوب کبریا سید سرور احمد مجتبی محمد مصطفی علیه وعلی آله من الصلوات اتمها ومن التسلیمات اکملها آمد حضرت ایشان این شعر فرمودند

بصورتیکه توئی کس ترا آفرید خدا		ترا کشیده و دست از قلم کشید خدا

بعد از ان ارشاد فرمودند که شعر دیگر هم یاد آمده است لیکن خواندنش تقاضای ادب نیست پس بگفتن بعضی حاضران مجلس خواندند و آن بیت

توباین جمال وخوبی چو بطور جلوه آئی   ارنی بگوید آنکس که بگفت لن ترانی

روز شنبه نوزدهم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدم درین اثنا ذکر شبهاتیکه بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه نموده اند آمد حضرت ایشان ارشاد کردند که فضیلت پناهی مولوی سید محی الدین رحمة الله علیه از گزیدهٔ اصحاب ستوده و احباب

حضرت ایشان شهید رضی الله تعالی عنه بوده‌اند از زبانی مولوی فخر الدین
چشتی رحمة الله علیه نقل میکردند که مولوی صاحب مرحوم میفرمودند که جواب
اعتراضات چنانچه حضرت مجدد خود در مکتوبات شریفه قلمی فرموده‌اند از
هیچکس نخواهد شد بعد از ان فرمودند که میدانی که مولوی غلام محی الدین کدام
شخص بودند بزرگی بودند جنیدی صبر و توکل و قناعت و ریاضت ایشان
مانند جنیدیان بود و گویا که از خانقاه حضرت سید الطائفه جنید قدس سره
بودند. مردمان میگفتند که حضرت مرزا صاحب قبله چرا پیش ایشان نمی‌آیند
ایشان میگفتند که مردمان عقلی ندارند از پیرزادگی چه می‌شود. ایشان
از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب الله صاحب مرحوم
که استاد ایشان بودند اراده کردند که در بغداد شریف حاضر شوند حضرت
غوث پاک رضی الله عنه در واقعه با ایشان ارشاد کردند که پیش شما فرزند
من غلام محی الدین حاضر است حاجت آمدن اینجا نیست ۞
روز یکشنبه بیستم جمادی الآخره غلام بحضور پر نور آنقبله انام حاضر
گردید حضرت ایشان از درگاه خداوندانه بآداب فدویانه این عاصی
پر معاصی از کمال الطاف فرموده ارشاد کردند دو روز شده است که
توجه بر لطیفهٔ نفس این شخص کرده‌ام انوار لطیفه مذکور از جبین این از دور
ظهور میکنند باز حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله عجب عنایات

جناب مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه ست که در هر مقامیکه توجه
میکنیم انوار آنمقام همونوقت بر سالکان وارد میشوند این همه عنایات
پیران کبار ست رضی الله تعالی عنهم اجمعین

روز دوشنبه بست و یکم جمادی الآخره فدوی بحصول فیض
منزل باریاب گردیده بشرف دیدار فیض آثار حضور والا مستفیض گشت
حضرت ایشان خطاب مستطاب باین شکسته و دلخسته فرموده ارشاد کردند
که در نسبت عالیه بهر یکی کمال رسیده و این همه اذواق و اشواق منوط
بولایت قلبی اند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه
نقشبندیه ذکر شرط ست و نگهداشت خواطر و وقوف قلبی و بازگشت
شرط و توجه مرشد هم رکن ست اعظم از ارکان این راه. بعد ازان در
حضور مذکور آمد که حضرت علی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که جمیع
علوم در بای بسم الله مندرج اند بلکه در نقطهٔ با حضرت ایشان این رباعی
خواندند

رباعی

دل گفت مرا علم لدنی هوس ست	تعلیمم کن اگر ترا دسترس ست
گفتم که الف گفت دگر گفتم هیچ	در خانه اگر کس ست یک حرف بس ست

راقم گوید عفی عنه که مندرج شدن جمیع علوم در نقطه ظاهرا باین معنی نمو
مفهوم شد که هر خطی که کشیده شود مبدا او نقطه بود بلکه مبدأ چه همو

نقطه بود که چون کشیده شود صورت خط می شود پس علم عبارت از
خط است که مندرج ست در نقطه بعد ازان در حضور مذکور مجاهدات و
ریاضات و ترک و تجرید آمد حضرت ایشان فرمودند که از مایان هیچ کاری
نمیشود و در روز کلامها میکنیم و در شب می خسپیم درین راه در شب بیدار بودن
ست و خموش از گفتار شدن ست قلت طعام و خلوت از انام می باید تا
دری از معرفت بکشاید پس این شعر خواندند ٥

جان بده و جان بده و جان بده	فائده در گفتن بسیار چیست

روز سه شنبه بیست و دوم جمادی الآخره بحضور والا حاضر
گردیدم در آن وقت درس مکتوبات قدسی حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بود نوشته بودند که در ابتدای مراقبه احدیت مسمی اسم مبارک الله می کنند
که جامع جمیع صفات کمال و منزه از نقصان و زوال ست نه بلحاظ
صفات که الله سمیع ست یا بصیر یا علیم ست یا قدیر پس مولوی شاه
محمد عظیم صاحب عرض نمودند که لحاظ سمع و بصر و علم و قدرت و غیره نسبت
چه وجه دارد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که درین مراقبه ذاتیکه جامع
جمیع صفات ست ملحوظ می نمایند نه لحاظ صفتی از صفات چراکه از ذات
که مقصود بالذات ست بسوی صفات که مقصود بالعرض توجه نمودن
از مقصود حقیقی بمطلوب عرضی میل ساختن ست ٭

روز چهارشنبه بست و سوم جمادی الآخره در محفل فیض
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذاکران محبوب
حقیقی و عابدان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار در یاد پروردگار مصروف‌اند
و شب و روز در عبادت آن شمع دل‌افروز با لوث میفرمایند که لیرین الله
ما ذکره ـ آه صد آه که ما در فکر طعام و شراب مشغولیم پس مرا باید گفت
لیرین الله ما اکل و اشرب ـ بعدازان در حضور مذکور فقیر آمد حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که الفقیر من خلا عن المراد لا من خلا عن الزاد ـ بعدازان
در حضور مذکور صبر و قناعت آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه
ناصر رحمة الله علیه کمال صبر و قناعت داشتند و کوه تمکین بودند فاقه‌ها
میکشیدند و از جای خود نجنبیدند به هر دو زانوی خود رسن بسته بر جا
می‌نشستند که خیال برخاستن نیاید و مدام از جناب حق جل و علا التجا
می‌نمودند که الهی اگر من از بنی فاطمه‌ام فاقه از خانهٔ من بر نرود و مرا
فراخی رزق میسر نشود حضرت خواجه میفرمود که پسر ایشان [illegible] میفرمودند
که مرا در تمام عمر یک و نیم فاقه میسر شده است یکی بیست و دو روزه دیگر
که نیم بوده پانزده روز بود سبحان الله عجب نعمتیست فاقه کشیدن هر که را
آن باشد که [illegible] و درینجاست که گفته شده فاقه را
لیلة المعراج صوفی گفته اند بعدازان در حضور مذکور توحید وجود آمد حضرت

ایشان فرمودند که مقوله محی الدین ابن عربی ست العالم اعراض مجتمعة فی عین واحد و صوفیان دیگر که قائل همه اوست اند کلمات و ملفوظات ایشان در ظاهر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکه مکشوفات حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه و توابعان ایشان هستند ظاهر بشریعت آراسته و باطن بطریقت پیراسته اند قول ایشان ست که معارفیکه سر مو مخالف شرع شریف باشد بجوے نخرند و نسبتیکه از ذکر خفی و وقوف قلبی حاصل میشود و آن حضور و آگاهی و جمعیت ست اعتبار میسازند و اکابران طریق دیگر احوالیکه از ذکر جهر و سماع بحصول می انجامد معتبر میدانند و این بزرگواران آنرا غیر معتبر میشمارند لهذا متصوفان دیگر معترض بر مکشوفات ایشان هستند الحق که معارف ایشان از فهم فهما اعلا هستند و از درک ادراک بالا۔

روز پنجشنبه بست و چهارم جمادی الآخره بنده بحضور الاقدس گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سبحان الله عجب فیض و برکات از خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبها الصلوة والتحیات ظهور میکند افسوس که مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت دوخته اند فردا چند احادیث در مناقب صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین خوانده شد من مشاهده نمودم که جسم را از غسل زیاده تر طهارتے حاصل شده

دل را از تصفیه عالی تر لطافتی شامل گشت بعد ازان فرمودند که من هر روز
در خیال خود در مدینهٔ منوره حاضر شده بطواف روضهٔ شریفه مشرف میشویم
و غبار مرقد مطهر بعین آرزو از جاروب مژگان صاف می نمائیم و خاک پاک را
کحل دیدهٔ خود میسازیم و بطواف قبهٔ منورهٔ جان می بازیم گاهی بدان
آستان جان بخش میبوسیم و گاهے بران خاک جبهٔ سود و جبین میسائیم
آه صد آه ؎

کف پا بهر زمینی چو رسد تو نازنین را | بلب خیال بوسم همه عمر آن زمین را

بعد ازان ارشاد فرمودند که احوالم مثل شعر حضرت الیاس شهید نور الله
مرقده المجید ست که فرموده اند ؎

اگرچه طاقت یک گردش نگاهم نیست | خدا کند همه نازش بجان من باشد

و ایضاً فرمودند که عاشق شیدای طواف کعبهٔ ولیا چون در ظاهر بار
نمی یابد در خیال بجا می آرد که ما هم از دور نگاه پاریم و دو دور از طرف آن
جواریم هر بار آه شرر بار بر زبان می آید و می سوزاند و هر ساعت آتش غیرت
سر می کشد و جان را آتشی میسوزد ؎

بنازمش که بلیلی خیال مجنون برد | بآن کرشمه که لیلی برد تحیر شمار

تصور خنجر غمزه اش بر دل کشتگان مفارقت زخمهای شمشیر نشان میزند
و خیال شمشیر نازش بر سینهٔ ماتم زدگان مهاجرت جراحت میدهد چون

بوقت چاشت از روز مسطور بنده در حلقه حاضر گردید اتفاقاً درمیان حلقه
جائی باقی نمانده بود بنده پس پشت فقرائیکه بهتر از صدر نشینی محفل نشستا
است نشست حضرت ایشان بطرف این کمترین درویشان نگاهی فرموده
این شعر بزبان مبارک خواندند ؛ شعر

فریضه است ترا آمدن بدرگه دوست		اگر درون ندهد بار آستان دریاب

بعد ازان با خواص اصحاب متوجه گردیده پرسیدند که امروز بر دلهای حاضران
حضور کدام کیفیت فائض است ایشان عرض کردند که کیفیت شکست و نیاز
بسیار ظاهر است حضرت ایشان فرمودند که امروز چونکه شب عرس مبارک
حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران الفانی عمن سوا الله خواجه باقی بالله
رضی الله تعالی عنه است برکات بسیار و نسبت شریفهٔ آنحضرت جهان را
گرفته، چرا چنین نباشد که چهارم حصهٔ نسبت مجددیه مرید ایشان است و
این مصرع بزبان مبارک خواندند ع دل شکسته بود گوهر خزینهٔ ما ؛
بعد ازان فرمودند که اکثر اوقات همه وجود خود را مردمک دیده نقطه در
نموده بجناب باری ادا مینمایم و گاهی از فواد الفواد خود سجده ها
بجا می آرم و بخیال خود کثرت این سجدات میکنم تا بحدیکه از خویش نام و
نشانی نمی گذارم باز خود را زنده تصور دیده این عمل بجا می آرم ثم الی
ماشاء الله تعالی ؛

روز جمعه بیست و پنجم جمادی الآخره فدوی بمحفل فیض منزل
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر عشاق جناب محبوب
و طالبان دیدار مطلوب که وفائی ندیده اند و جفائی کشیده اند از خنجر الم
مقتول گشته و از نشتر غم مجروح شده اند میگویند که ؎

جز ترک عشق یار ستمگار چاره نیست		آخر دلست جان من این سنگ خاره نیست

لیکن ما نمیگوییم که این کلام کمال بی ادبانه و سخن نهایت گستاخانه است
با حسن مطلع این غزل البته میخوانیم ؎

روی عرق فشان تو کرد این چنین مرا		تقصیر آفتاب و گناه ستاره نیست

بعد از آن فرمودند که مراد از روی ذات محبوب است و از عرق صفات شیونات
حاصل آنکه مرا بی سر و سامان و خانه ویران شکسته بال مضطرب حال دل
بریان چشم گریان سینه کوبان آه بلب سرگرم مجلس تب دل و جان
طپیده جیب و گریبان دریده انیس الم جلیس ماتم عشق آن محبوب که هر دم
و هر لحظه بتجلی دیگر متجلی میشود و بصفت دیگر ظهور میکند بیدل ساخته است
تقصیر گردش آفتاب و برگشتگی ستاره نیست که منجمان سعادت و نحوست
را بر گردش سبع سیارات موقوف ساخته اند ؛
روز شنبه بیست و ششم جمادی الآخره غلام بحضور فیض گنجور
حاضر گردید حضرت ایشان شخصی را مراقبه اقربیت تلقین فرموده بودند

عبارتست از لحاظ معنی کریمهٔ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ
روز یکشنبه بست و هفتم جمادی الآخره بحضور پر نور حاضر
گردیدم حضرت ایشان پرسیدند که تو بر تخت شریف حضرت قبلهٔ عالم عالی
پیر خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودی نسبت ایشان معلوم کردی
عرض نمودم که نسبت شریفهٔ ایشان اینقدر ظهور میگیرد که گویا هر آسمان
میبرد از هر سنگریزه آنجا بجای تار نوری بجلوه ظهور میبیاید و ظهور هر
آن مقام برنگ شجرهٔ طور بنظر می درآید و هر نخل آن مکان بجای بار ذات
باریتعالی عطا میفرماید خاکش همه ذرّه ذرّه نور است حضرت ایشان فرمودند
سبحان الله چه گفته شود و گوهر وصف ایشان چه سفته شود ❊
روز دوشنبه بست و هشتم جمادی الآخره فدوی بحضور آن
محبوب سبحانی قیوم زمانی حاضر گردید حضرت ایشان صرف توجه فرموده
رخصت کردند ❊
روز سه شنبه بست و نهم جمادی الآخره بمحفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصیکه بطور اقعا می نشیند بشکل
لفظ محمد می شود علی صاحبها الصلوٰة والسلام باین نهج که سر بصورت میم و
کتفین بصورت حا و کمر برنگ حلقهٔ میم ثانی و ساقین بشکل دال میگردد
باین وضع نشسته مراقبهٔ اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم می کنند

بسیار فیض وارد میشود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی
خیال باید کرد که فیض تجلی افعالیه از قلب مبارک سید البشر علیه صلوات الله
الملک الاکبر بقلب حضرت آدم ابو البشر علیه السلام رسیده است بر دل
من می آید و در ذکر لطیفه روح تصور کنند که فیض تجلی صفات ثبوتیه الهیه که
از روح مبارک سید عالم صلی الله علیه وسلم بروح حضرت نوح و حضرت
ابراهیم علی نبینا و علیهما الصلوة و التسلیم رسیده است بلطیفه روح من
فائز می شود و در وقت ذکر سر خیال نماید که فیض شیونات ذاتیه الهیه که از
لطیفه سر مبارک حضرت سید العالمین علیه افضل صلوات المصلین بسر حضرت
موسی کلیم الله علی نبینا و علیه صلوة الله رسیده است در لطیفه سر من
می آید و در وقت ذکر لطیفه خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلبیه الهیه
که از لطیفه خفی حضرت سرور هر دو سرا علیه صلوة الله الملک الاعلی بلطیفه
خفی حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوات اتمها و اکملها رسیده است
بلطیفه خفی من وارد میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان جامع
الهی از لطیفه اخفی جناب خاتم پیغمبران علیه صلوات الله الملک المنان
بلطیفه اخفی من ظهور میکند از این مراقبات بسیار ترقی در نسبت میشود
و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکنند
همون لطیفه مرشد خود و لطیفه مرشد مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه التحیات

بشکل انہما مقابل لطیفہ خود تصور کرد و فیض لطیفہ شریفہ حضرت سید البشر
علیہ صلواۃ اللہ الملک الاکبر بواسطہ آن آئینہ ہا در لطیفہ خود اخذ مینماید
بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ طالب را باید کہ ہر لحظہ و ہر لمحہ
در خیال وصل مطلوب خود باشد و انتظار جلوہ او کشد پس آہی از دل فیض
منزل خود کشیدند و فرمودند کہ مناسب حال ما مضطربان فراق یار و بیقراران
اشتیاق نگار این ابیات درد آلود و این اشعار غم آلود ہستند ؎

ز گرمی ہای دوشین تو امشب یاد میکردم — سپند آسا ز جا می جستم و فریاد میکردم
فریب خویش میدادم کہ اینک یار می آید — بہر آواز پائے خاطر خود شاد میکردم

بعد ازان ذکر حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ آمد حضرت
ایشان ارشاد فرمودند کہ ہر کمالیکہ در نوع انسان ممکن الوقوع ست در ایشان
جلوہ ظہور یافتہ است مگر نبوت کہ ختم گردیدہ است بخاتم الرسل علیہ من الصلوات
اتمہا ایشانند مطلع جمال پیغمبر و مظہر کمال سید البشر علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر

ہر لطافت کہ نہان بود پس پردہ غیب — ہمہ در صورت خوب تو عیان ساختہ اند
ہر چہ بر صفحہ اندیشہ کشد کلک خیال — شکل مطبوع تو زیبا تر ازان ساختہ اند

روز چہار شنبہ غرہ رجب المرجب بندہ بحضور فیض گنجور حاضر گردید
حضرت ایشان را در عرس حضرت مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ مشائخی طلبیدہ
بود حضرت ایشان فرمودند کہ ما در جائیکہ مجلس سماع و وجد و تواجد باشد

هرگز نرویم اگرچه فاتحهٔ بزرگی از بزرگان دین باشد بعد ازان ارشاد فرمودند
که خداداند که از ما چه خطائی صادر شده که علی الصباح در مجلس بدعت طلب
نمودند و از بخت که مارا مرد فقیر دانسته در مجلس فقرا طلبیدند بسیار خوش شدیم
بعد ازان ذکر نسبت اویسیت افتاد حضرت ایشان فرمودند که هر که نسبت
اویسیت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم یا بزرگی طلب نماید باید که هر روز در خلوتی
رفته دوگانه ادا نماید و فاتحهٔ آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ بنشیند
در چند روز این نسبت شریفه ظهور خواهد نمود یا بعد از نماز عشا بخیال خود
دستهای مبارک سرور عالم صلی الله علیه وسلم بدست خود گرفته بیعت نماید
و بگوید یا رسول الله بایعتک علی خمس شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا
رسول الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة وصوم رمضان وحج البیت
ان استطعت الیه سبیلا همچنین عمل هر شب نموده باشد .
روز پنجشنبه دوم رجب المرجب سنه ۱۲۳۱ﻫ غلام بحضور آن هادی
خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب متوسط الاستعداد
بتوجه مرشد کامل مکمل در عرصه ده سال سلوک این طریقهٔ شریفه مجددیه
باتمام میرساند شخصی عرض نمود که خصائل رذائل مبدل بحسنات گردیدن
ممتنع الوقوع معلوم میشوند حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت
انسان افتاده اند رفتن آن خیلی دشوار است و دوامی آن تا سالک

تخلقوا باخلاق الله نگردد از زمرهٔ پیران طریقه در شمار نیاید بعد از ان بنده
حضور بذکر شناختن نسبت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه
جل شانه مرا چنان ادراکی و وجدانی عطا فرموده است که تمام بدن من حکم قلب
پیدا کرده است از هر جانب که شخصی می آید از مقابل رو می آید یا از پس پشت
یا از یمین یا از یسار احوال نسبت باطن او معلوم میکنم و اعیانا می بینم و
روز جمعه سوم رجب المرجب بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت
ایشان مولوی شیر محمد و مولوی محمد عظیم سلمهما الله تعالی را توجه لطائف
ثلثه سوای عنصر خاک میکردند و فرمودند که درینجا مراقبه مسمای اسم الباطن
میکنند که مبدء فیض مسمای اسم الباطن است و مورد فیض عناصر ثلثه و
در اصطلاح حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه این مقام را ولایت علیا
میگویند بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که چنانچه مراقبه مسمی الباطن اینجا
میکنند همین نهج مراقبه اسم الظاهر در لطائف سبعه میکنند که مبدء
فیض دران جا مسمی الظاهر و مورد فیض لطائف
سبعه است اگرچه این مراقبه اسم الظاهر
حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید را تلقین نفرموده اند لیکن از
مکتوبات شریفه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه معلوم می شود
که این مراقبه درینجا میفرمایند و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه

میان ابوسعید صاحب را اسم الله سبحانه فی الدارین تلقین کرده بود و هم
حضرت ایشان این بندهٔ لاشی را هم تلقین فرموده بودند

روز شنبه چهارم رجب المرجب بحضور پرنور حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که شکر عنایات الهی بنعمات نامتناهی که درباب من نالائق صادر
می شوند بچه زبان ادا نمایم که مردمان برای طلب حق جل و علا از بغداد و
قسطنطنیه و بخارا و تاشقند درینجا می آیند و از نسبت نقشبندیه مجددیه مستفیض
می شوند موافق استعداد خود هر کسی فیضی میگیرد من چه ام اینهمه عنایات حضرت
ایزد رحمان بواسطهٔ توجهات جناب مرزا جان جانان شامل حال این کمینهٔ
درویشان است الحق که

گر بر تن من زبان شود هر موئی	یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

بعد از ان فرمودند که دید قصور من اینست که سگی که بخانهٔ من می آید
میگویم که الهی من چیستم که مقربان ترا وسیلهٔ نجات خود گردانم بهر این سگ
که از مخلوقات ست گناهان مرا بیامرز و نظر عنایت بجا فرما و همدران روز سید
احمد بغدادی از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه و ارضاه
عنا احوال حضرت ایشان از زبانی مولانا خالد رومی مدظلهم العالی که از
اعاظم خلفاء حضرت ایشان اند و دران اقلیم مهتدی عالم و پیشوای بنی آدم

هستند شنیده ترک مشیخت خود نموده از بغداد شریف باراده بیعت نمودن بدست حضرت ایشان قطع منازل وطی مراحل نموده آمدند حضرت ایشان فرمودند محض ستاری آن ساتر العیوب و جرم بخشی آن غافر الذنوب پرده این معصیت که بر مشت خاک این ناپاک بارش ابر رحمت و ترشح سحاب مکرمت چندان میفرماید که هر قطره من لفیاضی از دریای محیط باج میخواهد والا حال من بمصداق این شعر است

نه تذرویم نه طاوس نه آنیم چه سرا … چه صیاد پی کندن بال و پر ما ست

بعد از آن در حلقه بنشستند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خواندند

وحشی از عشق تو جان داد تو باشی زنده … زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی

روز یکشنبه پنجم رجب المرجب بنده بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که هجوم مخلوق که از اطراف ارض زمین مردمان در اینجا آمده استقامت و تمکین می ورزند و قریب یکصد و چهل کس از طالبان راه یزدان مجتمع شده اند و روز بروز زیاده میشوند در دل این هیچ خطره نمی آید که اینها را نان خورش میباید و یا بهر پوشیدن پارچه باید الحمد لله والمنة که از قلبم خطره خطرات دو جهان ربوده و خیال خیالات این وآن زدوده. راقم گوید عفی عنه که بمصداق مقوله ناصر علی است

جمعیکه سر بسجده وحدت فرو کنند … گر یاد دوست سینه بنثار و وضو کنند

چہ جای خطرهٔ غیر که عارف بلند سیر را کمال محال ست و هم درین اثنا در تفسیر کریمه
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا
بیان میفرمودند که صنائع بدائع قدرت الهی باید دید که چه صورتهای خوش و
وضعهای دلکش آفریده و لقد البس احسن تقویم کشیده است روزی هندو پسری و
برهمن بچه در مجلس من آمد صورت محبوبی کسوت مرغوب مید اشت مردمان آن
مجلس همه یاروی توجه بجانب او آوردند مادعای چند در چند بهدایت او
نموده هم آخر الامر دعا باجابت رسید و آن برهمن بچه گریبان کفر از گردن خود
درید و خلعت ایمان پوشید و قامت نموده قیامت خود را از زیور مقوم ایمان
بیاراست و حسن خود را از نور اسلام جلا داده برخاست ؁
روز دوشنبه ششم رجب المرجب بنده در حضور پر نور حاضر گردیدم
که امروز روز عرس خواجه خواجگان پیر پیران خواجه معین الدین چشتی ست
رضی الله تعالی عنه بعد از آن حضرت ایشان احوال حضرت خواجه بیان فرمودند
که عمر حضرت خواجه هفتده یا هشتده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که
پر از میوها و آبهای جاری بود تشریف داشتند اتفاقاً پیش حضرت خواجه قلندری
آمده و خواست آب نمود ایشان طبقی پر از میوه و کوزهٔ آب شیرین برای
او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرد و در حق حضرت
خواجه دعا کرد همو نوقت دل حضرت خواجه از دنیا سرد شد و از آنچه در ملک

تصرف ایشان بوده برآمدند اوّل طلب علم فرموده مردانه وار در طلب حق
جل و علا درآمدند تا وقتیکه بخدمت مبارک حضرت خواجه عثمان هرونی رسیده
قریب بیست سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند و
بحضور حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه نیز حاضر شده اند و حضرت خواجه
یوسف همدانی را رضی الله تعالی عنه نیز زیارت نموده شش ماه در خدمت
ایشان بوده اند هم درین محفل فرمودند که مولانا بدر الدین سرهندی که از اصحاب
حضرت مجدد ست رضی الله تعالی عنه نقل عجیبی در کتاب خود نوشته است
که من از اتفاقات زمانه در حضرت دهلی حاضر شدم دیدم که یک غنچه پر از انوار
و برکات بطرف راهی واقع شده و درون آن باغ درآمدم دیدم که مزار پر انوار
حضرت ما خواجه باقی بالله در آنجا است متوجه حضرت خواجه نشستم حضرت خواجه
عنایتی بحال من نمودند از نسبتهای مخصوصه خود عطا فرمودند بعد از آن بزیارت
حضرت خواجه قطب الدین رضی الله عنه رفتم و مراقب شدم حضرت خواجه ارشاد
فرمودند که نسبتی که ترا از حضرت باقی بالله رسیده است آن نسبت ماست
بعد از ان بزیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شدم سلطان جیو فرمودند
که در نسبت من محبوبیت غالب ست بعد از ان بحسب اتفاق در حضرت اجمیر
رسیدم و بزیارت خواجه بزرگ مشرف شدم حضرت خواجه فرمودند که نسبتی
که ترا از خواجه باقی بالله رسیده است آن نسبت ماست من عرض کردم که یا حضرت

خواجه گاهی حضرت خواجه باقی بالله فرموده اند که مرا نسبت حضرت چشت
رسیده است و آنحضرت چنین میفرمایند سببش چیست حضرت خواجه فرمودند که
من در خدمت حضرت خواجه یوسف همدانی رسیده و از خدمت ایشان نسبتی
کسب کرده ام آن نسبت را از من خواجه قطب الدین گرفتند و از حضرت خواجه قطب الدین بحضرت
خواجه باقی بالله رسیده است پس آن نسبت فی الحقیقه نسبت حضرت خواجگان نقشبندیه است
که بمن رسیده است و از من بحضرت خواجه باقی بالله رسیده بعد ازان حضرت
ایشان فرمودند که بواسطه حضرت خواجه بزرگ اسلام در بلاد هندوستان
رواج یافت و تصرف بسیار از آنحضرت صادر شدند و اسمی یومنا هذا می شوند
بعد ازان حافظی را امر فرمودند که پنج آیت خواند و فاتحه حضرت خواجه خواند
بعد ازان فرمودند که در طریقه بزرگان نقشبندی نسبتهای متعدده ظهور کرده
اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجه نقشبند است رضی الله عنه بعد ازان لطیفه
فرموده اند که دیگ طعام حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند پختند دران دیگ
نمک بسیار حضرت مجدد هم انداختند نسبت ایشان تیزی پیدا کرد و فلفل
سرخ دران دیگ حضرت میرزا ابو العلی رحمة الله علیه کردند آن نسبت تیزتر شد
حضرت مجدد دران دیگ جغرات انداختند کیفیتی دیگر پیدا کرد و تیزیهای
نسبتها بالطور نماند بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که من در مشاهده دیده
ام که حضرت سیدة النسا فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها رونق افزای

نسبتهای نقشبندیه

این مکان گردیده بمن ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده ام بعد ازان در حضور مذکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه وآله وصحبه صلوات الله الملک الاکبر آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع امت واشرف ترین همه اهل ملت خلفای الراشدین المهدیین اند رضوان الله تعالی عنهم اجمعین که از هر یکی ازین اربعه آوازه هدایت بهر چهار طرف زمین رسیده بعد ازان عشره مبشره که کسی عشر عشیر ان کمال ایشان ندیده ونه مثل آن بشارتی شنیده بعد ازان شهدای بدر که هر یک بدر چرخ شهادت ست وماه سیمای ولایت بعد ازان اصحاب اهل بیعت الرضوان که تحت الشجره بیعت نموده سرسبز وشاداب از جوی بار ایمان گردیده اند بعد ازان اصحاب احد که جمیع اولیاء امت بمقابله احد آنها نمیرسند رضی الله عنهم ورضوا عنه بعد ازان مرتبه جمیع اصحاب رضوان الله الملک الوهاب ست وکسیکه بنظر ایمان آنسرور زمین وزمان را علیه صلوات الله الرحمان دیده است داخل زمرهٔ این کبار انست واز بشارت اَصْحَابِیْ کَالنُّجُوْمِ بِاَیِّهِمْ اقْتَدَیْتُمْ اهْتَدَیْتُمْ شادان وفرحان وبشر سجبان که کریمه کُلًّا وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰی ناطق بر آنست؛

روز سه شنبه هفتم رجب المرجب این کمینه فقرا باریاب محفل آن شه بیر یاگردید در آنوقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی قیوم زمانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بود در آن مقام مذمت دنیا واهل

دنیا ارقام فرموده بودند که هر که متلبس بدنیاست او را جز حسرت نیست و ندامت
در روز جزا نیست حضرت ایشان ارشاد کردند که دنیا طلب یا دنیست بریا محتاج
الیه و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که هر چیز یکه دل را از حق سبحانه تعالی غافل
سازد او دنیاست و این شعر خواندند

چیست دنیا ولباس ونیو	از خدا غافل شدن ای مولوی
چیست دنیا از خدا غافل شدن	نی لباس و نقره و فرزند و زن

و ایضاً فرمودند که روزی جناب پیغمبر علیه صلوة الله الملک الاکبر در خانه
حضرت سیدة النساء قرة عین الرسول الزهراء البتول رضی الله تعالی عنها
تشریف آورده بودند دیدند که در دست مبارک آن سیدة النساء سوار
نقره هستند فرمودند مالی وللدنیا پس چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجای
خود تشریف آوردند حضرت فاطمه که فاطمه بودند مبادا خود در آتش
آن هر دو دست برنجن را یکدسته از دستهای خود جدا ساخته بحضور آنجناب
علیه صلوات الله الملک الوهاب فرستادند حضرت امام الانبیاء علیه وآله صلوات
الله الملک الاعلی از الفقر الصدق فرمودند و ایضاً حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که یکی از اصحاب صفه وفات یافت در پارچه پوشش او یک درهم
یافتند از آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر عرض نمودند آن حضرت
ارشاد فرمودند کی من النار یعنی یک داغ از آتش همراه خود بعد از آن

یکی دیگر از اصحاب صفه ارتحال فرمودند ناگاه دو درہم در پارچه اش یافتند
آنحضرت علیه افضل الصلوٰة ارشاد فرمودند که کیتان من النار بعد ازان حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که بعضی از اصحاب مثل جناب جامع القرآن حضرت (دو داغ ست از آتش نار)
عثمان بن عفان و صاحب رجا و خوف عبدالرحمٰن بن العوف رضی الله تعالیٰ
عنهما در حضور آن سرور عالم صلی الله علیه وسلم مال کثیر داشتند و اکثر از صحابه
بعد از وفات آن سرور علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات نیز داشته اند اجلال
دنیا کمال یافتند و حق آنست که در قربی که ایشان را بجناب حق جل جلاله
بود هیچ فتوری و قصوری راه نیافت پس معلوم شد که در حق اصحاب صفه که
کیتان من النار واقع شد بجهت آنکه ایشان دعوی ترک و تجرید کرده بودند در
صدق دعوی ایشان تخلفی واقع شد. راقم گوید عفی عنه پس ازینجا معلوم
که صوفی را پیروی اصحاب صفه درکارست والا ساقط از حیز اعتبارست
و فرو حسرت و ندامت بیشمار آری هر که بجانب خود سبز مجرد و بائل ست استغنا
از دنیا و اهل دنیا در حق او سم قاتل ست و قدت امرا حضرت فریدالدین عطار
قدس سره جائیکه گفته اند چه درهای نصائح سفته اند نظم

زهر دارد از درون دنیا چو مار	گرچه ظاهرست پر نقش و نگار
مینماید خویش زیبا در نظر	لیکه از زهرش بود جان را خطر
زهر این مار منقش قاتل ست	باشد از وی دور هر کو عاقل ست

همچو طفلان منگر اندر سرخ و زرد | چون زنان مغرور رنگ و بو مگرد
زال دنیا چون عروس آراسته | هر دو روزی شوی دیگر خواسته
لب به پیش شوی خندان میکند | پس هلاکش از خشم دندان میکند
مقبل آن مردیکه شد زین جفت طاق | پشت بر وی کرده دادش سه طلاق

و آنکه کثرت مال و منال و علو مرتبت جاه و جلال صحابه را عطا فرموده بودند خود را بران قیاس نباید نمود و از آئینهٔ دل زنگ این بیجا اصل باید زدود درین معنی حضرت مولانا روم چه خوش منظوم فرموده اند

کار پاکان را قیاس از خود مگیر | گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

روز چهارشنبه هشتم رجب المرجب غلام محمد آل القبله انام حاضر گردید در آنوقت درس جامع ترمذی بود حدیث فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ خوانده شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها بر تمام زنان ثابت شد بعد ازان فرمودند فضیلتی که ایشانراست از روی علم و اجتهاد و فقاهت و ترک و تجرید و محبوبیت آنحضرت است صلی الله علیه وسلم بر جمیع حورات فرمودند که در باب ترک و تجرید ایشان وارد است که روزی نزد ایشان هشده هزار درهم و دنانیر آمده همه را در همون مجلس تصدق کردند یک خرمهره نزد خود نگذاشتند و فضیلتی

که جناب فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها راست نسبتی ست که بضعه رسول اند
و شرافتیکه حضرت مریم را است بجهت ابنیه حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة و
السلام واقع ست و علاوه نسبتیکه حضرت آسیه را ست بسبب پرورش حضرت
موسی علی نبینا و علیه التحیات ست و هم بجهت شدائد و تکالیف و مصائب
و بلیه که از دست فرعون بایشان رسید و دران ایوان ظلمت که از هر طرف
صرصر کفر و ضلالت می وزید مشعل ایمان چراغ نور عرفان را بخموشی راه نداد
حق سبحانه بمراتب اعلی رسانید ۰

روز پنجشنبه شهر رجب المرجب بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید
در آنوقت درس مثنوی شریف حضرت مولانا روم قدس سره بود حضرت
ایشان بعد از فراغ آن بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که در تمام عالم
سه کتب اند که مثلی ندارند اول آن کلام الله المجید بعد از ان بخاری
شریف پس از ان مثنوی مولانا روم که مثل آن کتابی بعد کلام الله و بخاری
نیست اگر شخصی عمل برین مثنوی شریف نماید نیز تعلیم سر الوهیت ظهور و افراز
اسرار بهشت یابد و از زمره واصلان حق جل و علا گردد بعد از ان مذکور حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند
که کمالیکه حضرت مجدد داشتند کسی در امت کم وارد حق هم نیست که اگر همه اولیا
الله صاحب مجدد توجه فرمایند از راه تنگ جدا و بشاهراه شهود درآیند

و یقین هست که حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره که مجتهد این طائفه وجودیه اند از توجه حضرت مجدد ازین مقام تنگ بمقام اعلی ترقی نمایند بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که پیران طریقت و مرشدان حقیقت سه قسم اند یکی ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید. دوم ارباب ادراک سوم ارباب جهل که مطابق کشف ادراک نسبت ندارند. و در کمال این هر سه طائفه ریبی و شکی نیست بعد ازان مذکور شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت سهروردیه داشتند و مرد فهمیده هستند در دو شعر تمام سلوک بیان فرموده اند. شعر

مرا پیر دانای مرشد شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش	دگر آنکه بر غیر بدبین مباش

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که هر که از ما ملاقات دارد باید که لباس ما پوشد و طور ما اختیار کند سه

یا مرو با یار ازرق پیرهن	یا بکش بر خانمان انگشت نیل
یا مکن با پیلبانان دوستی	یا بنا کن خانه در خورد پیل

روز جمعه دهم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم سخن در بیان ترک و تجرید افتاد حضرت ایشان این رباعی خواندند رباعی

خاک‌نشینی است سلیمانیم | ننگ بود افسر سلطانیم
هست چهل سال که می‌پوشمش | کهنه نشد خلعت عریانیم

بعدازان ذکر اشعار مولانا جمالی سهروردی که همگی بیان ترک و تجرید است آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مولانا جمالی را ملاقات مولانا عبدالرحمن جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف ازایشان فرمودند که چیزی از اشعار جمالی یاد داری چونکه ایشان درآنوقت بغیر لنگی لباسی نداشتند شعر حسب حال خود خواندند ؎

ما را ز خاک کویت پیراهنیست بر تن | آنهم ز آب دیده صد چاک تا بدامن

بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد که جمالی توئی بعدازان حضرت ایشان اشعار جمالی خواندند و فرمودند که معاش را باین طور باید ساخت ؎

نظم

لنگکی زیر لنگکی بالا | نی غم دزد و نی غم کالا
گنکی بوریا و پوستکی | دلکی پر ز درد دوستکی
اینقدر بس بود جمالی را | رندکی مست و لاابالی را

بعدازان اشعار شیخ ابن یمین کبروی رحمة الله علیه خواندند و فرمودند که معاش درویشان بدین سان می‌باشد ابیات

نان جوین و خرقهٔ پشمین و آب شور | سی‌پاره کلام و حدیث پیمبری

هم نسخهٔ دو چار ز علمیکه نافع است ‌‌ ‌ در دین نه لغو بوعلی و ژاژ عنصری
تاریک کلبه که پی روشنی آن ‌ ‌ ‌ بیهوده هستی نبرد شمع خاوری
با یک دو آشنا که نیرزد به نیم جو ‌ ‌ ‌ در پیش چشم همت شان ملک سنجری
این آن سعادتست که حسرت برد بر او ‌ ‌ ‌ جویای تاج قیصر و ملک سکندری

بعد از ان مذکور صحبت افتاد حضرت ایشان این ابیات نور العین واقف خواندند

ابیات

صبا با زلف یار من چه کردی ‌ ‌ ‌ زدی برهم قرار من چه کردی
مکدر گر نگردی با تو گویم ‌ ‌ ‌ که با مشت غبار من چه کردی
نشستی گرد کین از خاطر یار ‌ ‌ ‌ بگو ای گریه کار من چه کردی
فگندی خار واقف را به بستر ‌ ‌ ‌ بگو ای گلعذار من چه کردی

روز شنبه یازدهم رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در انوقت حضرت ایشان درس حدیث میفرمودند ناگاه شخصی از خاندان چشتیه برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که گروهی دیگر از اکابران که سرمستان راوق محبت اند سماع و سرودیست که دل را در نگار زنگ اشتیاق می آرد و پرده حجاب از چهره یار خرق میسازد و گروه ما متوسلان نقشبندیه که باده نوشان جام مودت ایم حدیث و درود است که قلب را گوناگون اذواق میدهد

در برقع و نقاب از روی نگاه دور بپیماید مصرع آن ایشانند من
چنینم مردم ؎ بعد ازان آهی از دل کشیدند و فرمودند واشوق المدینه
واشوق المدینه واحسرة المدینه - بعد ازان در حضور مذکور حسن بصری
رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از موالی
بودند لیکن فضیلتی که ایشان دارند هیچکس نمیدارد که در طفولیت بایام
رضاعت حضرت ام سلمه رضی الله تعالی عنها که از ازواج مطهرات جناب
سرور کائنات علیه افضل الصلوة بودند پستان خود را در دهن ایشان داده
از قدرت یزدان شیر از پستان برآمد و ایشان نوش فرمودند و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل هزار بار
سبحان الله هر روز میخواندند و علماء صوفیه را اختلاف است در فضیلت
تسبیح و تهلیل متاخرین تهلیل را افضل گفته اند و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه با ایشان میرسند
کبراو پیشوای جمیع صلحا هستند بعد ازان حضرت ایشان فرمودند
امروز روز وصال حضرت شاه ناصرالدین قادری ست که مزار پر انوار
ایشان در حضرت دهلی محله حبش پوره واقعست مزار و [illegible] به قبر
والد بزرگوار این ذره بیمقدار بودند که در شب گذشته ایشان بمن نمودند که ازین
سرای فانی رخت بر بسته [illegible] از وطن خود آمده بودم

چون درین مکان که حضرت دهلی ست رسیدیم والدم بسیار خوش حال
شدند که مرا از مرشد خود بیعت نمایند اتفاقاً بعد از چند ساعات جناب مرشد
ایشان ارتحال فرمودند بعد ازان در حضور مذکور پیران حضرت غوث الاعظم
آمد حضرت ایشان فرمودند که چهار پیر حضرت غوث داشتند یکی حماد دباس
دوم شیخ ابوالوفا سوم والد ایشان سید ابوالصالح چهارم شیخ ابوسعید
مخزومی قدس الله اسرارهم

روز یکشنبه دوازدهم رجب المرجب این بندهٔ نابکار در حضور
آن مقبول درگاه پروردگار حاضر شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
ذکر اسم ذات و یا نفی و اثبات برای این میکنند که هرچه موعود است فردا
امروز نقد گردد نه آنکه از بهر خوف دوزخ و تمنای بهشت آنانکه از آتش
عشق سوخته‌اند آرزوی بهشت را هشته‌اند پس آهی از دل فیض منزل
کشیدند و فرمودند که وصلی شد و قطعی شد از خودی گذشتن باید و بدو پیوستن
شاید بعد ازان مذکور موت اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که ارواح
بعضی اولیاء فرشته قبض کرده و در پارچهٔ حریر بهشتی پیچیده خواهد که بسوی
آسمان ببرد که آن روح قبل از بردن فرشته از دست فرشته جست
کرده بجناب الهی میرسد چنانچه در حدیث شریف وارد است و بعضی ارواح
طیبه را در قبض ساختن فرشته را مجال نیست از دست قدرت خود او سبحانه

همین مصرع باید ؎

در کوی تو عاشقان چنان جان بدهند	کانجا ملک الموت نگنجد هرگز

روز دوشنبه سیزدهم رجب المرجب غلام در محفل قبله امام صاحب حاضر گردید در آن وقت مذکور حدیث قدسی أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي آمد حضرت ایشان فرمودند که معنی این حدیث نزد من اینست که حق تعالی ارشاد فرمود که هر که مرا بخیال و یا بوهم یاد کند من نزدیک او هستم چنانچه تعبیر این حدیث است إِذَا تَحَرَّكَتْ شَفَتَاهُ بِذِكْرِي فَأَنَا عِنْدَهُ دلالت بر این معنی می‌کند بعد از آن در حضور فیض گنجور شخصی آمد و کلمات شوقیه بر زبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند ؎

مرغان چمن گفت سحر با سحری	خوانند ترا با صطلاحی
ندانم آن گل خندان چه رنگ و بو دارد	که مرغ هر چمنی گفتگوی او دارد

دیگر در آن مجلس این شعر خواندند ؎

یکبار بگو بنده من لبیکی	مشهور شوم به بنده لبیکی

بعد از آن فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیراز یافته می‌شود و آن اینست ؎

نام من رفتست روزی بر لب جانان بسهو	اهل دل را بوی جان می‌آید از نامم هنوز

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی اشعار حافظ شیرازی موافق مضامین

حدیث شریف هستند پس این شعر خواندند

ساقیا عشرت امروز بفردا مفگن	یا ز دیوان قضا خط امانی بمن آر

فرمودند که مضمون این حدیث ست إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ پس فرمودند که کار امروز حواله فردا مکن فرصت را غنیمت شمار. بعد ازان در حضور مذکور هیر و رانجها آمد حضرت ایشان فرمودند که هیر مرید حضرت بهاء الدین ذکریای ملتانی بود روزی حضرت بهاء الدین نماز میخواندند که ناگاه هیر پیش نماز رفت ایشان بعد از نماز او را فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار هرگز نباید نمائی که گناه ست. هیر گفت که سبحان الله من در عشق یک ادنی بنده اینچنین بیهوش بودم که خیال شما و نماز شما نماند و شما که خود را عاشق خدا میگوئید در عین حضور بخیال گذشتن ما کردید ایشان انفعال از کلام هیر کشیدند و گریبان دریدند بعد ازان ایشان فرمودند که در حق تو دعائی کنم که از واصلان حق گردی ... اگر شما را طاقت ست مرا تا به آنجای من رسانید ... گردانید بعد ازان در حضور مذکور قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خواندند

قلندر قطره دریای عشق ست	قلندر ذره صحرای عشق ست

بعد ازان این شعر خواندند

صنما بہ قلندر سزوار بمن نمائی	کہ دراز و دور بینیم رہ و رسم پارسائی

بعد ازان در حضور مذکور تصرفات اولیاء اللہ آمد کہ اعانت این طائفہ علیہ شامل حال مخلصان میباشد برابر ست کہ ایشان دانستہ بکار روائی مردمان نمایند یا نادانستہ از ایشان اعانت رسد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ اکثر از اولیاء اللہ حل مشکلات مردمان میشود و ایشان ازان واقعہ خبر ندارند بعد ازان میان الف شاہ عرض نمودند کہ ما از وطن خود کہ آنجا ست بارادہ بیعت در حضور می آمدم در اثناء راہ راہ را گم کردم ناگاہ حضرت ایشان را دیدم کہ تشریف آوردہ بمن راہ راست نمودند پس من گفتم کہ شما کیستید از نام و نشان خود خبر دہید حضرت ایشان فرمودند کہ من آنم کہ تو نزد من برای بیعت می آئی دوبارہ را این واقعہ پیش آمد بعد ازان حضرت ایشان فرمودند کہ میان محمد یار صاحب ہم میگفتند کہ من برای تجارت میرفتم ناگاہ دیدم کہ شما تشریف آوردہ قریب بہل من ایستادہ فرمودید کہ بہل را تیز بکنید و بدوانید و ازین قافلہ جدا شدہ بگذرید کہ قطاع الطریق می آیند و این قافلہ را برباد می کنند من بہل را دوانیدہ از قافلہ جدا شدم بقضای الہی این ہمہ قافلہ را قطاعان طریق بغارت بردند و من بخیر و خوبی داخل منزل مقصود گردیدم ٭

روز سه شنبه چهاردهم رجب المرجب بنده حاضر حضور گردیدم ذکر خطای کشف کونی که از بزرگان واقع می شود افتاد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اوقات بزرگان را چیزی کشفاً دریافت میشود لیکن در تعبیر آن واقعه خطا میشود و تقصیر کشف نیست باید که تعبیر وقائع بدقت نظر بکنند هم درین اثنا شخصی اجنبی آمد حضرت ایشان نام او را پرسید او گفت نام من وادا خان است حضرت ایشان این رباعی خواندند

وا فریاد از عشق وا فریادا
کارم به یکی طرفه نگار افتاده
گر داد من شکسته وا دادا دادا
ورنه من و عشق هر چه بادا بادا

بعد ازان ذکر ورود تجلیات آمد حضرت ایشان فرمودند که تجلیات متنوعه بر سالک وارد میشود و آن بیچاره را فانی میسازد و این مصرع بر زبان مبارک راندند مصرعه برقی از منزل لیلی بدرخشید سحره گاهی تجلی افعالی می درخشد و افعال عباد را از نظر سالک مستور میسازد و گاهی تجلی صفاتی ورود میکند و صفات مخلوق را از نظر سالک مختفی میفرماید و گاهی تجلی ذات ظهور میفرماید و اضمحلال ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید ـ

بعد ازان در حضور پر نور مذکور عقل آمد حضرت ایشان فرمودند که عقل دو قسم است ـ یکی عقل نورانی ـ دوم عقل مظلم ـ عقل نورانی آنست که شخص خود بخود اجتناب از نواهی و استقامت با وامر نماید و عقل مظلم

آنکه از هدایت مرشد احتراز از منهیات کند بعد ازان این نقل فرمودند که حضرت
شاه عبدالرحیم نقشبندی رحمة الله علیه روزی در کوچه میرفتند ناگاه در
اثنای راه دیدند که بچهٔ سگی در کنارهٔ تالاب بگل افتاده است و طاقت بیرون
آمدن ازان گل نمیتواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون
نیاورد آخرالامر آن سگ بچه را بدست گرفته بیرون آوردند و اهل محله را
فرمودند که کسی این را پرورش کند دران جا طباخی بود گفت که من متکفل
تربیت این میشوم ایشان آن بچه سگ را حوالهٔ طباخ کرده تشریف آوردند
بعد از چندی بار دیگر گذر ایشان دران کوچه افتاد که موافق گذر یک کس را
باقی گل ولای و سگی از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کرده
خود ازان راه گذر کردند سگ گفت که شما بر من ظلم کردید که راه مشترک است
برای ما و شما و شما مرا مانع گذشتن این راه گشتند ایشان گفتند که تو از آب
تر بودی بجهت پلید گشتن جامهٔ خود منع نمودم سگ گفت که جامهٔ شما از یک
کوزهٔ آب پاک میشد و حالانکه درون شما پلیدی ملوث شده است از شستن
هفت دریا هم زائل نمیگردد بعد ازان سگ گفت که صوفیان مذهب ایثار
اختیار میکنند و شما راه اختیار اختیار کرده اید ایشان گفتند بچه طور
سگ گفت که شما مرا از راه باز داشته خود گذر کردید باز سگ گفت که
حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل مظلم ایشان گفتند که

تفسیر این هر دو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که سخنی نصیحت ناصح و سخنی وعظ واعظ پند پذیر شود و عقل مظلم آنکه از پند در نصیحت افتد ❊

روز چهار شنبه پانزدهم رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه شریفه نقشبندیه مامون و محفوظ است از وساوس شیطان. چرا که این اکابران بناء طریقه خود بر حضور و آگاهی و جمعیت نهاده اند و کشف انوار و ظهور رؤیا از حیز اعتبار ساقط و هیچ شمارند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار است بعد ازان فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را تجلی واقع شد و در عین روشنی آن آوازی بسمع مبارک ایشان رسید که ای دوست ترا نماز و روزه معاف کردیم و دل ترا از کدورت صاف کردیم ایشان متحیر شدند که جناب آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر را هم صوم و صلوة معاف نبود اگه کمینه متوسلان آنجناب هیم ارتفاع این امر بچه طور گردد و کلمه تحیه بر زبان راندند و از وسوسه آن لعین رانده شده خلاصی یافتند یادی و تعیین ایشان که رحیم و رحمان بود از شر شیطان باز داشتند راه هدایت نمود آن تجلی شیطانی از نظر ایشان مرتفع شد باز شیطان ندا درداد که من بسیار کسان را ازین مقام عالی بحضیض ضلالت

افگندیم یادی شما که خدا بود و مؤید محمد مصطفی علیه صلوٰة الله الملک الاعلا
قریب یا بر شما کاری نکرد بعد ازان در حضور بندگو شغل باطنی آمد حضرت ایشان
فرمودند هر که مشغول است مقبول است و هر که غافل ست کی مقبل ست - رستم
گوید مرد چه خوش فردی گفته است - فرد

هر آنکه غافل از حق یکزمان ست	دران دم کافر ست اما نهان ست

و هم درین باب یار محبوب رعنا چه شعری زیبا نظم نموده است - شعر

پس از سی سال این معنی محقق شد بخاقانی	که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی

بعد ازان در حضور بندگو بتابعت مرشد آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
کار خلاف مرضی پیر هر نسبت باطن را خراب و ابتر میسازد و پس فرمودند که
شخصی بلا اجازت من خربزه بحضور نواب برد باطن او سیاه گردید او نسبت
که سببش این است استغفار و توبه از گناهان خود کرد هیچ اثرش ظاهر نگشت
بعد ازان گفت که این جرم بردن خربزه که نامرضی مرشد سرزد شده است
ازین توبه مینمایم فی الحال انبساط پیدا شد و نسبت باطنش بطور سابق ظاهر گردید
روز پنجشنبه شانزدهم رجب المرجب [illegible] در منزل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که از ایمان [illegible] صبر توکل
قناعت و تقوی پیش کرد حضور و جمعیت و انوار و کیفیات در قلب دارد
ازجانب من او را اجازت است که طالبان را بیعت نماید [illegible] اینجا

صبر و توکل و غیره نه ولیکن اورا مرید ساختن و بیعت ساختن ضرور نیست
اگرچه از اجازت یافتگان من باشد حقیقة از من مجاز نیست ٭

روز جمعه هفدهم رجب المرجب فدوی بحضور پرنور حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سیر آفاقی عبارت ست از مشاهده انوار بیرون خود و سیر انفسی دیدن انوار سینه خود بعد ازان مذکور اندراج النهایة فی البدایة آمد فرمودند که معانی این عبارت بسیارست لیکن نزد من چنین تقرر یافته که وقتیکه دل را حضور و جمعیت حاصل شد و کیفیات و جذبات دوا داشته آمد اندراج نهایت ست که این معامله در طریقه علیه نقشبندیه در بدایت حاصل میشود فرمودند که اکابران طرق دیگر قدس الله اسرارهم بعد حصول مقامات عشره که صبر و توکل و غیرهما است متوجه بحضور و آگاهی میگردند این طائفه علیه نور الله مرقدهم مدار کار در ابتداست بحضور و جمعیت نهاده اند بعد ازان در حضور عالی سخن در اصطلاحات این طائفه کرام افتاد حضرت ایشان فرمودند که یکی از اصطلاحات سفر در وطن ست و آن عبارتست از خصائل رذائل بسوی حسنات رفتن یعنی از بیصبری بجانب صبر دویدن و از بی قناعتی بقناعت آمدن و از بی توکلی بسوی توکل متوجه شدن و تهذیب اخلاق حاصل نمودن سیر سلوک گفته اند چنانچه حدیث شریف تاکید فرمایه تحصیل مکارم اخلاق ست

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله بعثنی لتمام مکارم
الاخلاق وکمال محاسن الافعال راقم گوید عفی عنه که چون ذکر
اصطلاحات سلسلهٔ علیه نقشبندیه درینمقام آمده است نوشتن کلمات ایشان
باید لهذا تحریر مینمایم که حضرت ایشان علی الدوام برای عمل کردن برین
اصطلاحات امر میفرمودند لهذا تحریر مینمایم واین عبارت را از مکتوبات
قدسی آیات پیر پیران حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه ارقام میکنم
باید دانست که کلماتیکه در سلسلهٔ علیه نقشبندیه شهرت دارد همگی دوازده
کلمه است منها سفر در وطن وآن عبارت از سیر انفسی ست که آنرا جذبه
نیز گویند ابتدا معامله این بزرگواران ازین سیر ست وسیر آفاقی که
سلوک عبارت از آن ست در ضمن این سیر قطع مینمایند ودر سلاسل دیگر
شروع کار از سیر آفاقی میکنند وانتها بسیر انفسی خاصه این طریقت
واندراج نهایت در بدایت بهمین معنی ست که سیر انفسی که نهایت
دیگران ست بدایت این اکابران ست سیر آفاقی مطلوب را بیرون
از خود جستن ست وسیر انفسی در خود آمدن وگرد دل خود گردیدن برین
معنی گفته اند

آنچه نابینا ببر سوی دست	با تو در زیر گلیم ست هر چه هست

سوم خلوت در انجمن یعنی در انجمن که محل تفرقه است از راه باطن

با مطلوب خلوت داشته باشد و تفرقهٔ بیرونی بحجرهٔ درونی راه نیابد

از برون درمیان بازارم وز درون خلوتیست با یارم

در ابتدا اینمعنی بتکلف هست و در انتها بی تکلف و درین طریقه اینمعنی
چون در ابتدا دست میدهد راهی برای حصول آن وضع کرده اند از
خصائص این طریقه آمده است هرچند منتهیان طریق دیگر را نیز دست
میدهد و اندرین معنی گفته اند

از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش
اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان

سیوم نظر بر قدم یعنی سالک باید که در راه رفتن نظر بر قدم دوخته باشد
تا بجهات متلون پراگنده نگردد تا بجمعیت اقرب باشد چه در ابتدا دل تابع
نظر است و پریشانی نظر در دل تاثیر میکند

دل را که مدام دیده دل را که مدام دل ترا ... دیده ترا ... خواهد
دارد همه جا با همه کس در همه حال در دل ز تو آرزو ... خیال

چهارم هوش در دم عبارت ازانست که در وقت نفس با شعور باشد

... چون گره که می بینم زمان زمان بتو مائل نفس نفس با تو

کلمه سیوم برای دفع تفرقه است که از آفاق میخیزد و کلمه چهارم برای دفع
تفرقهٔ انفس سیوم یاد کرد و یاد داشت سالک تا زمانیکه در

در طریقت و تصنع ست و بتحقیقت ملکهٔ حضور پیوسته است در مقام یادکرد است یعنی ذکری که از شیخ خود تلقین گرفته است دائم و تکرار او بتکلف مشغول باشد تا بمرتبه حضور برسد

سر رشتهٔ دولتا ای برادر بکف آر	وین عمر گرامی بخسارت مگذار
دائم همه جا با همه کس در همه کار	میدار نهفته چشم دل جانب یار

چون حضور دوام پذیرد و ذوق یابد و از تکلف وارهد و ملکه گردد که بنفی منفی نشود یاد داشت بوده

دارم همه جا با همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو و در دیده خیال

و یاد داشت را معنی دیگر هم هست عالی و آن در خور این رساله نیست. حضرت خواجه نقشبند قدس سره فرموده اند مقصود از ذکر آنست که دل دایمان حاضر باشند مع الله بوصف محبت و تعظیم منها بازگشت عبارت از آنست که بعد از ذکر نفی و اثبات مسعود بدل گوید الٰهی انت مقصودی و رضاک مطلوبی یعنی ازین ذکر فائده این کلمه نفی هر خاطر ست نیکیا بد تا آنکه خالص شود ذکر فارغ شود سِر از ماسوا اگر خالص نیابد ذکر خود را درین کلمه باید که بر سبیل تقلید مرشد بگوید تا حاصل شود و در ابتدا بر کشاد اخلاص منها نگاه داشت عبارت از مراقبهٔ خواطر ست یعنی وقت تکرار کلمهٔ طیبه در دل اجتهاد کند که خاطر غیر در دل خطور نکند یکساعت یا دو ساعت

این مراقبه ومجاهده ضرورست سالک را ٭ ع

ترا یک پند بس در هر دو عالم | ز جانت بر نیاید جز خدا دم

منها وقوف قلبی عبارتست از بیداری دل و حضور قلب مع الحق سبحانه بر وجهیکه نباشد مر قلب را غفلتی و عرضی غیر از حق تعالی پس لازم است سالک را که دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر و نگذارد دلش را که غافل شود از ذکر و نه از مفهومش حضرت خواجه نقشبند قدس سره حبس نفس و رعایت عدد را لازم نمیفرمودند ولیکن وقوف قلبی را لازم میفرمودند در اثنا ذکر و رابطه و غیرهما پس مقصود از ذکر وقوف قلبی طرد غفلت ست و حضور مذکور علی الدوام بخضوع و خشوع بالحب والتعظیم ٭

مانند مرغی باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان | کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه

رو بر در دل بنشین کان دلبر چه گاهی | وقتی سحری آید یا نیم شبی باشد

ولقول وقوف قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی بشخصی نظر بان داشته باشد قطع نظر از ذکر تا تفرقه بآن راه نیابد و نقوش ماسوا منقش نگردد گفته اند دل بیکار نیست یا با ماسوا آویخته است یا با مطلوب در آویخته آدمی تا بیدارست حواس ظاهره که جواسیس اند اخبار عالم بدل میرسانند و در تفرقه میدارند و چون صاحب دل متوجه بدل خود گردد

گویا حصن گرد دل ازین توجه پیدا میشود و نمیگزارد که اخبار عالم بدل رسد
درین هنگام دل بمقصد اقصی درآویزد چه بیکاری در حق او مفقود است
چون از انیطرف ممنوع گشت چاره ندارد و غیر از توجه بانطرف احتیاج
بذکر و توجه مذکور ندارد و گفته اند دل از دشمن باز دار و دوست را
طلبیدن حاجت نیست زنگ از آئینه بزدای غیر از ظهور نور هیچ نیست
از حضرت ایشان شنیده ام که کسی را که ذکر قلبی درنگیرد و متاثر نشود ویرا
از ذکر بازداشته بمجرد وقوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر
درگیرد ۸ منها وقوف عددی آنست که بر عدد نفی و اثبات بر نهجی که درین
طریقه معهود است واقف باشد تا در هر نفس طاق گوید نه جفت گفته اند که
این ذکر در یک نفس چون به بیست و یک عدد با شرائط معتبره برسد و نتیجه بر آن
مترتب نشود و از وی نیستی و فنا و امثال آن بر بیحاصلی این عمل دلیل کنند
باید که سلوک و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص و تقوی شاید فائده یابد

۹ منها وقوف زمانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر باعمال خیر گذشته
است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند موافق
حال خود حسنات الابرار سیئات المقربین ۱۰ منها سلطان ذکر آنست
که ذکر تمام بدن را درگیرد و هر عضو در رنگ دل ذاکر و متوجه بمطلوب گردد

هر دم بهوای تست دمساز	هر موی ز گیسوم به پرواز

تم کلامه الشریف - روز شنبه هشتدهم شهر رجب المرجب
غلام بحضور آنقبله انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب
را باید که تهلیل لسانی با صحت الفاظ و لحاظ معانی و وقوف قلبی و نگهداشت
خواطر و توجه الی الله بخواند والا در طریقت محسوب نیست و اسم ذات و نفی و اثبات
هم بلحاظ معنی وغیره بانتظار فیض باید کرد ؁

روز یکشنبه نوزدهم شهر رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم
حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفه نفس مثل
صبح بیان کردند ؁

روز دوشنبه بیستم شهر رجب المرجب بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلمه طیبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ آیتی
ست از آیات قرانی و مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ کلمه ایست از کلام ربانی پس
این کلمه طیبه را اگر بلحاظ آنکه آیتی ست از کلام باری خوانده شود فیض
بنوع دیگری آید و اگر بلحاظ اینکه این کلمه ایست که از خواندنش قائل
مسلمان میشود و ما ماموریم از پیغمبر علیه صلوات الله الملک الاکبر بخواندن
این کلمه از زبان و تصدیق داشتن معنی این در دل بخواند فیضی بنهج دیگر حاصل
می شود و ایضاً فرمودند که خواندن کلمه طیبه بلحاظ معنی اول جنبی را حرام است
و بلحاظ ثانی بهر حالیکه باشد در جنابت باشد یا در حدث جائز ست

و ایضاً فرمودند که کلمهٔ طیبه لسانی باشد یا قلبی بلحاظ معنی ثانی در لطائف
عالم امر ترقیات می بخشد و بلحاظ معنی اوّل در کمالات و حقائق فائدهٔ
تام میدهد و ایضاً فرمودند که نصف کلمهٔ طیبه که لا اله الا الله ست ناشی
است از تجلی صفات و نصف که محمد رسول الله ست ناشی ست از تجلی ذات
پس فیضی که از نصف اول می آید مبدء ش تجلی صفاتی ست و فیضی که
از نصف آخر می آید مبدء ش تجلی ذاتی شتّانَ ما بینهما الحق که فرقیست
بسیار و تفاوتیست کثیر در انوار این هر دو و در اسرار و فیوض این هر دو که
را دیدهٔ بینا عطا کرده مشاهده مینماید و ایضاً فرمودند که طالب را باید که
یک لحظه از یاد مطلوب غافل نباشد پس این شعر خواندند ع

این شربت عاشقی ست خسرو	بیخون جگر چشید نتوان

و ایضاً فرمودند که فرق درمیان تجرید و تفرید آنست که تجرید انقطاع
علائق ظاهریست و تفرید انقطاع علائق باطن - و ایضاً فرمودند
معنی اِقْرَؤُا الْقُرْآنَ بِالْحُزْنِ فَاِنَّهٗ اُنْزِلَ بِالْحُزْنِ آنست که چون
ذکر فاسقان در کلام الله آید حزین باید بود که مبادا حال ما چنان نشود
و چون مذکور مومنان آید خائف بود که ما اینچنین نیستیم و چون مذکور اوامر
و نواهی آید غمگین شود که از من چنانکه فرموده اند بظهور نمی آید قس علی هذا
و ایضاً فرمودند حُبُّ الدُّنْیَا رَاْسُ کُلِّ خَطِیْئَةٍ و راس گناهان کفرست

پس حب دنیا کفر شد چنانکه مولانا میفرماید ؎

اهل دنیا کافران مطلق اند | روز و شب در بق بق و در زق زق اند

روز سه شنبه بست و یکم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان فرمودند که صاحب حنفی مذهب را ضروریست که موطائی امام محمد رحمة الله علیه نزد خود داشته باشد که دران کتاب عجب کاری کرده است که احادیث صریح و آثار صحیح برای تائید مذهب خود آورده اند بعد ازان ارشاد کردند که در هر چهار مذهب چهار خاصه است که یکی را از دیگری ممتاز ساخته است خاصهٔ مذهب حنفی کتاب هدایه است که در مذهب دیگر مثل آن کتابی نیست و در مذهب شافعی امام غزالی رحمة الله علیه عجب محققی گذشته اند و در مذهب حنبلی حضرت غوث الاعظم سر امد مقربان جناب الهی هستند و در مذهب مالکی وجود شریف امام مالک خود آیتی ست از آیات الهیه رضی الله عنهم روز چهار شنبه بست و دوم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم مولوی کریم الله تجدید بیعت ثالثه نمودند حضرت ایشان عنایات بسیار بحال ایشان فرمودند و خرقه و کلاه تبرک بایشان مرحمت فرمودند و توجهات بلیغه بحال ایشان عنایت فرمودند بعد ازان درس مثنوی شریف حضرت مولوی معنوی قدس سره شروع شد حکایت طوطی بازرگان خوانده میشد چون نوبت باین اشعار آمد ؎

این روا باشد وفای دوستان	من درین حبس و شما در بوستان
یاد آرید ای مهان زین مرغ زار	یک صبوحی درمیان مرغزار

حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا ظهور نمود و آنحضرت را وقت خوش شده و تاثیری عجیب بحاضران حضور واقع شد گریها دست داد ۞

روز پنجشنبه بست و سوم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم درس مثنوی شریف بود و احوال کمون و بروز که مشائخ کرام را واقع میشود افتاده و مذکور این شعر مولانا بود ؎

کو یکی مرغی ضعیفی بیگناه	در درونش صد سلیمان با سپاه

حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتیکه احوال بروز بر عارف می آید چنان کلان میشود که در زمین و آسمان از نهایت وسعت نمیگنجد بلکه زمین و آسمان و عرش و ما فیها در زاویه قلبش می درآید پس سلیمان با سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتیکه احوال کمون بر عارف می آید خود را از ذره هم خردتر می یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد از ان برای توجه فرمودن یاران مشغول شدند و شخصی را امر فرمودند که برای اهل حلقه بادکش بجنبانند ارشاد کردند که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه میفرمودند که کشفا می بینم شخصی را که با اهل حلقه بادکش می جنبانند

در فیض توجه هر واحدی شریک میشود زیراکه از جهت او هر واحدی را راضی میرسد بعد ازان حضرت ایشان شهید نقل فرمودند که روزی بخدمت مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمد رضی الله عنه حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز بادکشان بسیار برای فقرا تقسیم نموده ام می بینم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الهی فیوض و برکات بسیار مثل باران میبارد هم دران مجلس این شعر را بر زبان مبارک راندند ؛ شعر

ما را بغمزه کشت و قضا را بهانه ساخت — خود سوی ما ندید و حیا را بهانه ساخت
رفتم بمسجدی پی نظاره رخش — دستی برخ کشید و دعا را بهانه ساخت
دستی بدوش غیر نهاد از ره کرم — ما را چو دید لغزش پا را بهانه ساخت
زاهد نداشت تاب جمال پریرخان — کنجی گرفت و ترس خدا را بهانه ساخت

روز جمعه بست و چهارم شهر رجب غلام بحضور قبله ام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم مشاهده نمودم که چادر نوری از مزار پر انوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی نور الله مرقده آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضا فرمودند که روزی در عالم مشاهده دیدم که دو مزار برابر واقع شده اند یکی مرقد

منور حضرت نظام الدین اولیا و دیگرے قبر مطہر حضرت ایشان شہید مطہر اللہ
ارواحہما پس پیراہنے مقابل من آوردند دانستم کہ این عنایت از حضرت
نظام الدین ست قدس سرہ و از من پرسیدند کہ پیر شما نظام الدین ست
گفتم کہ پیر من مرزا مظہر اند باز گفتند کہ پیر شما نظام الدین ست گفتم کہ مرزا مظہر
بمرتبۂ ثالث گفتند کہ پیر صحبت شما حضرت نظام الدین اند من ساکت
ماندم ازمن اقرار پیری ایشان بیکردم پیراہنی پوشانیدند بعد ازان در ان
اثنا شخصے مغربی اسم مبارک حضرت شنیدہ قطع منازل و طی مراحل نمودہ
از راہ بغداد شریف بمولانا خالد رومی سلمہ اللہ تعالی ملاقات کردہ بحضور
والا حاضر گردید و شہرۂ ارشاد و ہدایت مولانا دران دیار اظہار ساخت کہ
قریب صد ہزار مردمان حلقۂ ارادت بگردن اخلاص نہادہ اند و دست بیعت
بدامن مولانا زدہ اند و یکہزار عالم متبحر داخل طریقہ شدہ و دست بستہ پیش مولانا
ایستادہ اند حضرت ایشان فرمودند کہ از استماع این مژدہ دلہم بقدر پر
پشہ مسرور نگردیدہ چہ جای افتخار کہ مرتبۂ مسرت مقدم ست از افتخار۔
بعد ازان ارشاد کردند کہ عباد الرحمان در زمان بسیار میباشند و عباد اللہ
اقل قلیل کہ عبادت و بندگی ایشان خالص برای ذات خدا میباشند بجہت
آنکہ او تعالی رزق میدہد و پرورش مینماید بانواع عنایات مشرف میفرما
و بخلاف فرقۂ اولی کہ پرستش میکنند حق جل و علا را بصفات کاملہ او

شتّان ما بینهما پس فرمودند که نمیتوانم گفت که من عبد اللّٰه ام لیکن
الحال از چند مدت بر من عبد اللمیت ظهور میکند ؛

روز شنبه بست و پنجم رجب المرجب در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره نوشته اند
که هیچ یکی فرقه از فرق عالم بضلالت نرفته هر یک راه هدایت پیموده سنت قائم
بصراط مستقیم است و مؤید قول خود کریمه آورده اند وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ اِلَّا هُوَ
آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّيْ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ و هم در مثنوی مولانا روم فرموده است

۴	هیچ بدی مطلق نباشد در جهان		بد بنسبت باشد این را هم بدان	

و حافظ شیراز میفرماید ۵

پیر ما گفت خطا در قلم صنع نرفت		آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه مکشوف ما و پیران ماست ورای اینست ؛
روز یکشنبه بست و ششم رجب المرجب فدوی بمجلس فیض منزل
حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامجات یکی اسمی مولانا خالد رومی
سلمهم اللّٰه تعالیٰ دوم نامی مرزا رحیم اللّٰه سلمه اللّٰه تعالیٰ سوم بحاجی عبد الرحمن
سلمه اللّٰه تعالیٰ ارقام فرمودند مضمون نامه فیض شمامه اولی اینست که از استماع
ارشاد شما دران جوار دل را مسرتی حاصل گشت باید که از آمدن طلابان اجتماع
مردمان غره نخواهند شد کسر و نیستی خود هر لحظه و لمحه ملحوظ دارند اینهمه جوع خلق

و کثرت ارشاد و امداد و توجه پیران کبار دانند هر دم و هر ساعت توجه به
پیران دارند و امیدوار عنایت ایشان باشند والسلام و مضمون نامه
ثانی که بنام مرزا رحیم الله سلمه الله تعالی ارقام فرمودند اینست که لازم است
که هر طالب که پیش آید و رجوع آورد او را تلقین نموده باشند در جهت ارشاد
تخصیص نباید ساخت همه کس طالب یار اند چه هشیار و چه مست والسلام
و مضمون نامه ثالث که بحاجی عبدالرحمن حسن سلمه الله تعالی تحریر فرموده اند
اینست که احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طالبان و ترقیات
ایشان ترقیم نماینده والسلام

روز دوشنبه بست و هفتم رجب المرجب غلام بحضور پر نور حاضر
گردید حضرت ایشان بجناب الهی تضرع و تخشع نمودند و این شعر بصد غلبات
شوق خواندند

قافله شد و اپسی ما ببین | ای کس بیکسی ما ببین

بعد از ان مذکور جناب سید اولاد آدم سرور عالم مفخر المسلمین محبوب
رب العالمین شفیع المذنبین خاتم النبیین علیه افضل صلوات المصلین آمد
حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیده برده خواندند

هو الحبیب الذی ترجی شفاعته | لکل هول من الاهوال مقتحم

روز سه شنبه بست و هشتم رجب المرجب بحضور والا حاضر گردیدم

حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که
اسرار ذاتیکه مسجود خلائق ست بر شما چندان غلبه کنند که خود را هم مسجود خلائق
ببینید بعد از ان دام الله شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الهی
بکنید و سعی و کوشش نمائید که فنای انا حاصل شود و زوال عین و اثر گردد
و پس معنی زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که بر خود لفظ انا
متعذر داند نمیتوان گفت که من هستم حضرت خواجه عبید الله احرار قدس
سره فرمودند که انا الحق گفتن آسان ست و انا را شکستن مشکل ست و معنی
زوال اثر آنکه هیچ صفتی از صفات خود نه بیند ؛

روز چهار شنبه بیست و نهم رجب بحضور والا حاضر گردیدم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که علما معیت حق سبحانه بعالم علمی میگویند صوفیه
معیت ذاتی قرار داده اند و ما که مراقبه معیت بطالبان تلقین میکنیم
برین نهج میگوییم که لحاظ بکنید که او با است هر جاکه هستم قطع نظر از لحاظ
معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد از ان در حضور مذکور کفر طریقت آمد حضرت
ایشان فرموده که اهل این مشرب ارباب توحید وجودی اند که از دین و دنیا
گذشته و از خودی رسته و جام وحدت نوشیده اند از انجمله حسین بن منصور
حلاج قدس سره که سید این طائفه هستند میفرمایند ؎

كفرت بدين الله والكفر واجب	لدی وعند المسلمين قبيح

بعد ازان این شعر خواندند ؎ بهر چه از دوست وامانی چه کفر آن حرف
چه ایمان ٭ بهر چه از یار دور افتی چه زشت آن نقش چه زیبا ٭
واز حاضران حضور پرسیدند که معنی این شعر بگوئید بسبب کفر باز آمدن از
مطلوب صحیح ست لیکن از اسلام چه طور باز خواهد ماند حاضران ساکت ماندند
حضرت ایشان فرمودند که باز ماندن از مطلوب از ایمان برین منهج بخیال
می آید که سالک را در ابتدای احوال که حضور مع الله دست میدهد از
نوافل و تلاوت هم فتوری دران واقع میشود و حال آنکه این تلاوت و نوافل
از ایمانیات است پس سالک را در آنوقت پرداخت آن حضور باید و کثرت
نوافل و تلاوت نشاید که مانع حضورست و هم حضرت ایشان در آنوقت
این شعر خواندند ؎

صید تو بگفتار وفا برکند از بال		هر کس که نه آشفته و دام تو باشد

بعد ازان در حضور فیض گنجور مذکور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که طالب را بیعت از شیوخ متعدده نمودن جائزست چنانچه صحابه بعد از
وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بیعت
نمودند و بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه منصفاً
بیعت کردند و ظاهرست که بیعت صحابه از خلفای راشدین برای انتظام امور
اخرویه بودند و دنیویه پس ازینجا معلوم شد که تکرار بیعت جائزست در طریقت

بعد ازان در حضور مذکور وارداتے آمد حضرت ایشان فرمودند که وارد را
در اصطلاح صوفیه دیگر روح القدس و وارد حق میگویند و نقشبندیه وجود
عدم نامند و آن عبارتست از ورود فیض الٰهی جل سلطانه و چون بر سالک
واردی می آید محو و متلاشی میسازد و چون کثرت واردات فائز میشوند
سالک بهر واردی عدم میگردد ولیکن مراد آنست که ورود این واردات
متواتر گردد بلکه متواصل چنانچه اکابران این طریقه علیه میفرمایند ؎

وصل اعدام گر توانی کرد		کار مردان مرد دانی کرد	

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی جناب آن سرور علیه صلوٰت
الله الملک الاکبر را در مشاهده دیدم که تشریف آورده بمن فرمودند که نام
تو عبدالله ست و نیز عبدالرحمن ست ء

روز پنجشنبه غرهٔ شعبان ۱۲۳۱ھ فدوی بحضور آن قطب عالم
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله مرقده
المجید میفرمودند که چون ماه شعبان المعظم دیده میشود هلال برکات رمضان
المبارک طلوع میگردد و چون ماه شعبان بنصف میرسد آن هلال بدر کامل
میگردد و چون ماه شعبان بآخر میرسد و ماه رمضان طلوع میکند آن هلال
برکات که بدر شده بود آفتاب وار بتابندگی و درخشندگی ظهور میسازد
بعد ازان در حضور مذکور صوفیان وقت که بسماع و رقص مشغول اند

و توحید وجودی مذهب خود مقرر کرده اند آمد حضرت ایشان فرمودند
که صوفیان این زمان که بلهو و لعب و غنا و رقص مشغولند و توحید خیالی
شعار خود ساخته اند مثل اکابران توحید حالیه خود را میدانند و بی تحاشی
کلمات آن را میگویند نمیدانند که بالحاد و زندقیت گرفتار شده اند من از
مذهب ایشان بیزارم و ایشان مرا از علمای ظاهر میدانند نمی فهمند که طریقه
صوفیه طریقه متابعت سنت سنیه است علی صاحبها الصلوة والتحیة

آن ایشانند من چنینم هر دو هرش

روز جمعه دوم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که صوفی را اجتناب از جلوت باید و اکتساب
بخلوت شاید

قصه چه بگزید هر کو عاقل است	زانکه در خلوت صفاهای دل است

روز شنبه سوم شعبان المعظم بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید
حضرت ایشان فرمودند

در پس آئینه طوطی صفتم داشته اند	آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم

بعد از آن معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند و ایضاً شخصی
عرض حال رویای خود نمود که جناب سید کونین افضل البشر علیه صلوات الله
الملک الاکبر را در خواب دیدم حضرت ایشان فرمودند که میسر شدن زیارت

آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم در خواب بر چند وجه است یکی آنکه شخصی احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شده در خواب بنظر می آید و یا آنکه هر عبادتیکه بجناب الهی مقبول گشت مجسم بصورت حسن شده می بیند و شمائل و حلیه مبارک آن سرور زمین و زمان آن سید انس و جان علیه صلوات الله الملک الرحمان که در کتب حدیث محرر است اگر شخصی بهمون قد زیبا و قامت دلربا و چشم سرگین و جبین مبین و ابروی خمدار قوس هلال وار و مژگان دراز و جلوه باناز بهو بهو مشاهده نمود و عین سعادت دارین خود دیده و دیده جان را بنظارۀ جمال آن محبوب انس و جان کشود الحق که واصل زمرۀ مَنْ رَاٰنِیْ فَقَدْ رَاَی الْحَقَّ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ لَایَتَمَثَّلُ بِیْ گردید *

روز یکشنبه چهارم شعبان المعظم غلام بحضور قبله خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که جناب مرشدنا و هادینا حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید میفرمودند که شبی جناب محبوب کبریا محمد مصطفی علیه افضل صلوات و اکمل تحیات الله الملک الاعلی را دیدم و برین نهج از زیارت آنجناب مشرف شدم که خود را هم بستر آن سرور یافتم بوصلی که هیچ حجابی و فصلی را درانجا گنجایش نبود و عنایاتی که باین بنده نمودند ورای شرح بیان ست اثر آن صحبت کثیر البرکت مدتی

درخود یافتم ۰

روز دوشنبه پنجم شعبان المعظم فدوی بمحفل شریف حاضر گردید حضرت
ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی الله رحمة الله علیه تطبیق در کلام حضرت
محی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما نموده
اند و در توحید وجودی و شهودی نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ
بودند و طریقهٔ نو آورده اند لیکن درین مقام خطائی کرده اند حال را در
قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورده تطبیق نموده اند فرق صریح
است بین درین هردو مقام هرکرا از معارف حضرت مجدد حظی رسیده است
او عیاناً دیده است که توحید وجودی در ابتدا از احوال ظاهر میشود یعنی در
سیر لطیفهٔ قلب و توحید شهودی به سیر لطیفهٔ نفس و معارف حضرت مجدد الف
ثانی ورای این هردو مقامات ست معارف محی الدین ابن العربی قطره است
و معارف حضرت مجدد دریای محیط ؏ چه نسبت ست بکوه آسمان عالی را
۰ اگر محی الدین ابن العربی رحمة الله علیه در زمان حضرت مجدد در قید حیات بود
و این معارف می شنودند می فهمیدند و طلب فاده میشدند و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که حق تعالی بیحد و نهایت ست حدی ندارد که کسی بپایانش
برسد او سبحانه وراء الوراء ست ثم وراء الوراء

اے اول بتو هر اسمی اول		حیران زتو انبیا و هم رسل را

هر کس بقدر حوصله و طاقت خود درانجانب دویده و حظی موافق استعداد خود چشیده ولیکن بکنه ماهیتش نرسیده است ۵

دور بینان بارگاه الست	غیر ازین پی نبرده اند که هست

روز سه شنبه ششم شعبان المعظم بنده بحضور پرنور حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فقر عبارت از چند اعمال است که سالک را بدان آوردن آن از ضروریات است نه فقر نام علم سلوک و مراقبات است که کتب ازان مملو اند این خزینه ایست که در سینه باید داشت نه علمیست که در سفینه باید نگاشت بعد ازان در حضور مذکور آمد که ولایت ولی بعد از انتقال ازین جهان فانی باقی نمیماند الا در مواضع متعدده حضرت ایشان فرمودند که ولایت بکسر که بمعنی تصرف است درین اختلافست که باقی میماند یا نی و اصح آنست که ولایت اکابران باقی میماند چنانچه تصرفات حضرت غوث الاعظم و حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و حضرت خواجه معین الدین و دیگر اکابران علیهم الرضوان تا الی الآن درزمین وزمان جاریست و نمایان ۵

روز چهارشنبه هفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه انیقه نقشبندیه مجاهدات و ریاضات وار بعینات نیست اکابران این طریقه همه اعمالی وا ورادی مقرر ساخته اند عمل ایشان بسنت سنیه مصطفویه است علی صاحبها الصلوة والتحیة

بیان تحقیق فقر

بیان ولایت اولیا بعد از انتقال باقی میماند یا نه

بیان ... طریقه نقشبندیه

واجتناب از بدعات نامرضیه لهذا در طریقهٔ ایشان ذکر جهر و سماع و وجد و
تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه بقلب می نشینند و بدوام ذکر
خفی میپردازند و نفی و اثبات بهر نفس مینمایند حبس نفس که حبس طور مشهود است
که سوراخهای گوش و بینی از پنبه بند کرده حبس نفس در دماغ میکنند و ایشان
نفس را بزیر ناف حصر نموده بخیال کلمهٔ لا را از زیر ناف کشیده تا بدماغ میرسانند
واله را از دماغ بکتف راست می آرند و الا الله را از کتف راست کشیده
بقلب ضرب میدهند بنهجی که همه لطائف که در سینه واقع اند در ضمن آن میشوند
و چون نفس تنگی میکند میگذارند لیکن در هر نفس کلمهٔ طیبه بعدد طاق میگویند
و بوقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمهٔ محمد رسول الله مقابل قلب بلحاظ
میگویند بطوریکه گویا این کلمهٔ مبارک در دل در می آید و در رگ و پی سرایت
میکند

روز پنجشنبه هشتم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که من طالب را اوّل لطائف خمسهٔ عالم امر جدا جدا توجه میکنم
و بعد از تصفیه اینها بلطیفهٔ نفس القائی نسبت مینمایم و نیز هر پنج لطائف
را که برنگ چراغ هر یک میدرخشد جمع نموده بهیئت تمام پنج چراغان را
یک مشعل ساخته می طیرانم بعد از آن فرمودند ع تا یار کرا خواهد و
میلش بکه باشد

روز جمعه نهم شعبان سنه ۱۲۳۱ھ بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم درآن
وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله
تعالی باسراره السامی بود مکتوب دویست وششصتم که بمخدوم زاده کلان
علیه الرضوان در بیان طریقه ایشان از آنکه بطریق ممتاز ساخته اند نوشته
اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله معارفیکه ایشان
تقریر فرموده اند هیچکس از ائمت مثل آن نگفته است و دُرر اسراریکه ایشان
بسلک تحریر انتظام داده اند هیچ یکی از اصحاب معرفت برنگ آن نسفته کلام
ایشان وحی منزل آسمانی هست و بیان ایشان تشریح غوامض ربانی و آنچه
ایشان بیان مقامات نموده اند و راه مکاشفات پیموده اند هزاران طالبان را
تسلیک فرموده اند نه آنکه یکی و کس آگاه این اسرار شده زبان بگواهی
کشوده اند جهانی را از معارف جدیده سرفراز فرموده و صاف نمود
گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند ۵

نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس	که عندلیب تو از هر طرف هزار انند

روز شنبه دهم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه مدار کار بر پنج چیز نهاده اند یکی
توجه سالک بجانب دل دوم توجه دل بسوی خالق آب و گل سوم گردیدن
از خطرات غافل چهارم ماندن بذکر مشتغل پنجم لحاظ آنچه معنی در قلب

بیان مدار کار طریقه نقشبندیه بر پنج چیز

خداوندا مقصود من توئی و رضای تو وجود من بجهت محبت و معرفت خود
بساز منزل پس هر که هر دم برین قضیهٔ خمسه مایل ست او را پنج نتایج حاصل
ست و هر کرا آن پنج نتایج حاصل ست او از مطلوب حقیقی واصل ست
اوّل ذاکر شدن لطائف از ذکر دوم حصول جمعیت و بیخطرگی سوم پیدا شدن
توجه قلب سوی حضرت حق چهارم جذب و کشش لطائف سوی فوق پنجم
ورود وارد ذات الهی سبحانه بر دل سالک که تعبیر ازان بوجود عدم مینمایند

شعر تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ❊

روز یکشنبه یازدهم شعبان بحضور پر نور حاضر گردیدم دران وقت
درس مثنوی شریف مولانا روم رحمة الله علیه بود حضرت ایشان بسیار
معارف بیان فرمودند حاضران مجلس را از بیان آنحضرت اضطرابی و بیتابیها
رو داد و گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی و روحی فداه از کمال
شوق الهی آهی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از کمال
شوق خود شمه بیان نمایم هوش سامعان دوامی بیهوشی چشند و حواسها
شنوندگان بیحواس گردد هیهات هیهات سیلاب سرشک مهاجرت بدریا
دریای حسرت و آلام شورانگیز ست و گرداب اشک مفارقت ملجهٔ لجهٔ حیرت و
اوهام موج خیز دل ناصبور که از دیدار مهجور ست چسان مسرور گردد و دیده
وصل جویان که از اندوه فراق گریانست بچه سان شادان شود

نسخه بیهوشی

بچه مشغول کنم دیدهٔ دل راکه مدام | دل ترا می طلبد دیده ترا میخواهد

و جان حزین که از اندوه فراق غمگین ست بچه طور تسکین یابد آه از ملاقات صوری که ممتنع الوقوع ست دست تمنا بر داشته بوصال خیال دل را تسلی میدهیم و مردمک دیدهٔ خود از مژگان جدا ساخته بر کف پای نازک آن نازنین می نهیم پس سیمالیم و می نالیم للمؤلف ؎

رہی ہے قیس تصور میں کبھی جو لیلا سے | رکھی ہے مردمک چشم کو کف پا سے

گاهی قامت سراپا نقش تصور دیده خود را نثار میسازیم و گاهی صورت رشک ملا نقش بخیال آورده بصد عجز و نیاز جان میبازیم ؎

بدل تصور روز وصال باندھکے ہم | بلائیں لیتے ہیں کیا کیا خیال باندھکر

روز دوشنبه دوازدهم شعبان سنه ۱۲۳۳ه فدوی بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عارف آنست که هر واقعه که پیش آید از منع و عطا و از جور و جفا ناشی از فضل خدا بیند و فرق درمیان عارف و متعرف آنست که عارف را هر که چیزی عطا فرماید و یا رد و کوب نماید بلا تأمل و فکر از فعل حق بیند و متعرف آنست که بتأمل و فکر از فعل او سبحانه می بیند هر که در صور تفاصیل وقائع در احوال متجدده متضاده از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط ضار و نافع و معطی و مانع و قابض و باسط حق را بیند و شناسد نه توقفی و ردیتی او را عارف بخوانند و اگر

باول وهله ازان غافل بود وعنقریب حاضر بود وفاعل مطلق را جل ذکره
در صور وسائط وروابط باز شناسد اورا متصرف خوانند عارف ذاکر
بکلی غافل بود وتاثیرات افعال را حواله بوسائط کند اورا ساهی لاهی
ومشرک خفی خوانند کما ذکره فی نفحات الانس للامام الاجل عبدالرحمن
جامی رحمة الله علیه بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند ؎

تو مباش اصلا کمال اینست وبس	تو درو گم شو کمال اینست وبس

روز سه شنبه سیزدهم شعبان ۱۲۳۱ه غلام بحضور فیض گنجور القبلة
الانام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که معنی کلام اندراج النهایة فی
البدایة آنست که سالک را بیخطرگی یا کم خطرگی حاصل شد وتوجه
الی الله پیدا گشت وجمعیت رو داد مبتدی انچه ازان عالیشان گردید
وهمین حضور وجمعیت در انتهاء دیگر انست پس بدایت ایشان مندرج شد
در نهایت دیگران ؎

سیر ما دار محبت چشم گر بینا شود	جادهٔ راه فنا بسم الله دیوان ما

بعد ازان در حضور مذکور توسط کشود می باطنی آمد حضرت ایشان فرمودند
که واسطه کشود راه ولایت وجود باجود جناب امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه است
وحضرت فاطمه رضی الله عنها درین توسط شریک اند بعد ازان ائمه
اثنا عشر وحضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنهم اجمعین حامل بار

این امانت ولایت اند لیکن درین هزار دوم حضرت مجدد الف ثانی قدسنا
الله تعالی باسراره السامی نیز درین امر شرکت دارند مقرر ست که درین
الف ثانی هر کس که بدرجهٔ ولایت میرسد در هر خاندان که متوسل باشد
بدون توسط ایشان کشود این راه غیر ممکن ست بتوجه و امداد ایشان
طی این مراحل مینماید اگرچه اقطاب و ابدال و اوتاد و اغواث باشند
ضروری نیست که خبر و آگاهی از توجه و مدد ایشان داشته باشند ❊
روز چهارشنبه چهاردهم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم
شخصی لفظ شکایت شدت گرما بزبان آورد حضرت ایشان فرمودند که
شکایت از فعل محبوب نباید نمود بلکه از عنایت بمصیبت زیاده تر
متلذذ باید شد از درد آه سرد نکشم و از بادهٔ ملال شربت زلال پیشم
ع که هرچه ساقی ما ریخت عین الطافست ❊ ایضاً فرمودند که روزی
در خدمت فیض درجت حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید حاضر
شده بودم ناگاه متوجه بجناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه
شده عرض نمودم که سفارش من از پیر و مرشد من فرمایند حضرت ایشان
شهید عطر اللهم قبره المجید بعد از فراغ حلقه متوجه باین بنده شده
فرمودند الحال بجهت سفارش خود جناب غوث الاعظم قدس
سره را می آوردید ❊

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان المعظم بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم
حضرت ایشان فرمودند که نماز جامع عبادات است و حاوی طاعات
دولت رؤیت که آن سرور انبیا علیه صلوٰة الله الملک الاعلی را در لیلة
المعراج حاصل شده بود بعد از نزول در دنیا همون اسرار مقام اسری
در نماز ظهور نمود و مؤید این قول اَلصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ است و دلیل این
دعوی خبر اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِی الصَّلٰوةِ و تابعان آن
سرور زمین و زمان را علیه صلوات الله الملک المنان بجهت اتباع آن
سرور و اخلاص آن افضل بشر علیه و علی آله صلوٰة الله الملک الاکبر نیز حظ
وافر ازین دولت عظمی و نصیب کامل ازین موهبت کبری عطا فرموده اند
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ؛

روز جمعه شانزدهم شعبان ۱۳۱۱ھ غلام بحضور والا حاضر گردید
شخصی چند مبلغان در حضور آورده عرض نمود که این را بفقرایان خانقاه
معلی تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند که یک تنکه بهر یک از فقرایان
تقسیم خواهد شد و در آن وقت در خانقاه یکصد و دو کس صوفیان بودند
که اوطان خود گذاشته بطلب حق جل و علا استقامت می ورزیدند
پس ایشان یک تنکه بهر یک را تقسیم فرمودند و گفتند که ما هم درین زمره هستیم
یک تنکه ستانده خود را هم شریک کردند بعد ازین این کریمه خواندند والله الغنی

وَاَنْتُمْ اَلْفُقَرَاءُ ٭

روز شنبه هفتم هم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آن وقت در حضور مذکور این حدیث شریف بود حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَی الْمُسْلِمِ خَمْسٌ اَدَاءُ السَّلَامِ وَعِیَادَةُ الْمَرِیْضِ وَاِتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَاِجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَتَشْمِیْتُ الْعَاطِسِ حضرت ایشان فرمودند که اگر مریض از اقارب ست یا اهل محله و بدون این شخص خبرگیران او نیست بر ذمه این فرض ست خبرگیری او والا صوفیه را در رفتن عیادهٔ مریض شرائط اند که مریض فاسق ومبتدع نباشد و اهل مجالس او خلاف طریق نباشند و در راه بازار نباشد تا نگاه در رفتن پراگنده نشود وهمچنین اجابت دعوت ست وقتیکه طعام مشتبه نباشد و در ان مجلس غنا و مزامیر نباشند و تشاغل بنوعی از لهو ولعب نباشد و داعی ظالم ومبتدع و فاسق و شریر نباشد اجابت واجب ست والا ممنوع ست اجابت وَلَا یُجِیْبُ اِلٰی طَعَامٍ صُنِعَ رِیَاءً وَسُمْعَةً وَفِی الْمُحِیْطِ اَلَیْسَ یَنْبَغِیْ اَنْ یَقْعُدَ عَلَی الْمَائِدَةِ اِذَا کَانَ عَلَیْهَا لَعِبٌ اَوْ غِنَاءٌ اَوْ قَوْمٌ یَغْتَابُوْنَ اَوْ یَشْرَبُوْنَ الْخَمْرَ کَذَا فِیْ مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِیْنَ وایضاً فدوی در آن روز عرضی احوال خود در حضور گذرانید حضرت ایشان از سطری چند دستخط خاص خود آن عرضی را مزین فرموده عنایت نمودند و آن عبارت اینست۔ الحمد للہ که

احوال خوب ست سعی نمایند که تصفیه قلب و تزکیه نفس بر کمال حاصل شود
نسبت افعال از عباد و در سیر قلبی مسلوب میشود و بحضرت حق سبحانه منسوب
و در سیر لطیفه نفس صفات را بحق منسوب می یابند این ست کمال این دو لطیفه
و در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر میشود اگر این همه اسرار پیدا شود
بهتر و الا بجناب الهی سبحانه التجا نمایند که توجه تام بے فراحمت خاطر
در دل و در لطیفه نفس ظاهر شود بر لطیفه نفس که مشار الیها می انا ست
توجه خواهم نمود خدای کریم فنای قلبی و فنای این لطیفه و فنای لطائف
دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا موهبت الهی ست سبحانه حاصل این
فنا ظهور نیستی ست بر باطن سالک هرگاه افعال و صفات را بحق سبحانه
منسوب یافت خود را نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست رذائل
نقد وقت خواهد شد۔

روز یکشنبه هجدهم شعبان ۱۲۳۱ھ این کمینه درویشان بحضور
آن واقف دقائق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید حضرت ایشان
معانی و تفسیر کلام الله بیان فرمودند بعد از ان ذکر تحمید و تکبیر و تهلیل
آمد حضرت ایشان معانی تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضاً غلام عرضی قبل
ازین بحضور گذرانیده بود بجواب آن سرفراز فرمودند و آن اینست۔
اغراق در القاب خطاب در شرع جائز نیست نباید کرد سعی نمایند که

این لطائف عالم امر و حالات آن با حوالیکه در سیر لطیفهٔ نفس پیش می
آید یکی گردد و فنا و نیستی و دید قصور غلبه نماید و رذائل اخلاق شکستی
یابد و تهذیب اخلاق نقد وقت گردد بجناب واهب عطیات سبحانه بواسطهٔ
ارواح مبارک پیران کبار رحمة الله علیهم التجا نمایند که سر اقربیت واضح
شود چنانچه سر وحدت و توحید در سیر لطیفهٔ قلب مشهود میشود و اعمال موافق
طاقت اختیار کرده بران مواظبت فرمایند انشاء الله تعالی در جهت فوق
توجه کرده خواهد شد لیکن اگر حالات لطائف با احوال این لطیفه یکی شود
و وسعت در نسبت پیدا گردد منظور همین است ٭

روز دوشنبه نوزدهم شعبان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدیم
در حضور مذکور سعی و کوشش طالبان آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی
از هندوان بود چند ماس نام ذات زاهد مذهب خود و در ترک و تجرید
ثابت قدم شخصی در طلب او مسافت چند ماه قطع کرده آمده بود بنظر دید
که هر قدم سجده کنان بر زمین دراز می شد باز برخاسته بجای سر قدم
ایستاده باز دراز می شد همین نهج تا بدرش رسید من بچشم خود آنرا دیدم
و از مجاهدهٔ او حیران گشتم بعد ازان حضرت ایشان استغفار خوانیدند
و فرمودند که ذکر هندوان و مجاهدات ایشان نباید کرد پس کلمهٔ طیبه
سه بار خواندند و گفتند اغثنا یا رسول الله و درود بر پیغمبر علیه صلوات

الله الملک الاکبر فرستادند پس شخصی در حضور عرض نمود که در اهل حق هم بسیار
مجاهدات مردمان کشیده اند چنانچه در راه سفر حجاز حضرت ابراهیم بن ادهم
بلخی رحمة الله علیه بهر هر قدم یک دوگانه ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمودند
بلی ـ باز ارشاد کردند که حضرت آدم بنوری نور الله مرقده از مسجد قبا تا
مسجد نبوی بهمین طریق بهر قدم یک دوگانه میخواندند ۞

روز سه شنبه بستم شعبان بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که حاصل سیر و سلوک حضور مع الله است بعد از حصول آن در سیر لطیفه
قلب در قلب توجه الی الله پیدا شود و بیخطرگی دست دهد و در لطیفه نفس در
نفس و در عناصر بعناصر همین نقد وقت گردد و کشوف انوار و اسرار متفرع اند برین شیء آگاهی
راس المال است چنانچه نزد شخصی نقد است راس المال و باقی لباس طعام و آنچه بکار آید درهم
موجود است اگرچه فی الحال نیست اما داده است هر وقتیکه خواهد خرید نماید
همچنین درین راه راس المال حضور است و باقی بران متفرع انوار بر مقام
اشخاص را مکشوف میشوند و اسرار با قل قلیل را و نیز اسرار و انوار درین جهان
همراه اند و در قبر هیچ ازینها همراه نمیرود مگر حضور و آگاهی پس جستجوی آگاهی
باید نه تکاپوی دیگر شاید کار این است غیر این همه هیچ و الینا حضرت ایشان
فرمودند که اسرار لطیفه قلب همه اوست و انا الحق گفتن است و سر لطیفه
نفس شکستگی اناست و سر لطیفه قالب هیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند که

حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ بیان نفرمودہ اند و سر کمالات ثلثہ و
مقامات جدیدہ دیگر مثل حقائق سبعہ وغیرہ کہ حق سبحانہ و تعالی خاص
حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا اللہ تعالی بسرہ السامی را
باین سر فراز فرمودہ است و بتوسط ایشان متوسلان ایشانرا باین دو
دولت و دو جہت کبری نصیبی عطا کردہ و حظی بخشیدہ است آنست کہ آیات
دلیلیہ کشفیہ میگردد و نظری بدیہی میشود و کمال اطمینان و صفا و اتصال
بیکیف و اتباع ہمو بحا جازبہ النبی صلی اللہ علیہ وسلم و بیرنگی و
نہایت لطافت باطن نقد وقت میگردد و از غایت تنزیہ حضرت ذات
تعالت و تقدست جمیع نسب چہ نسبت عینیت اتحاد و چہ نسبت
ظلیت و چہ نسبت احاطہ ذاتی و سریان وجود مسلوب میشود و ما للتراب
و رب الارباب و ازینجاست کہ حضرت مجدد الف ثانی قدس سرہ فرمودند
کہ درینجا نزدیک ست کہ نزدیکان دوری جویند و واصلان راہ مہجوری
پویند بعد ازان حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت حاجی محمد فضل رحمۃ اللہ
علیہ کہ حضرت ایشان شہید نور اللہ مرقدہ المجید ایشانرا پیر خود میگفتند
اگرچہ استفادہ باطن از ایشان نمی نمودند اما ارادہ استفادہ در ابتدا
کردہ بودند لسبب ارادہ استفادہ مرشد خود میدانستند و ایشان
قریب دو سال در خدمت حضرت حجۃ اللہ محمد نقشبند قدس سرہ گذرانیدند و

هم همین قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبدالاحد قدس سره بسر برده‌اند و
سلوک تمام از هر دو صاحبان حاصل نموده بودند روزی بخدمت ایشان
دو کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجه محمد زبیر قدس سره آمدند و نسبت
بے کیف ایشان را ادراک ناکرده باهم گفتند یکے آنکه آنچه در منست در تست
و دیگری گفت آنچه در تست در منست باز گفتند که ایشان نسبتی ندارند
حاصل آنکه نسبت این مقامات عالیه بکمال بے کیفی ست دست ادراک
از دامنش کوتاه ست صاحب این نسبت شریفه خود نیز بجز جهالت و نکارت
امری دیگر ندارد چه جائی که دیگری شناسد۔ اَوْلِیَائِی تَحْتَ قِبَائِی لَا
یَعْرِفُهُمْ غَیْرِی ٭

روز چهارشنبه بست و یکم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر
گردیدم مذکور معنی نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که معنی نسبت
حضور و جمعیت و آگاهی ست و ایضاً در آن وقت مکتوب حضرت ایشان شهید
نور الله مرقده المجید خوانده شد دران احوال اصل نه حسب همودان بیان
چهار کتب ایشان که آنها را منزل قرار داده‌اند تحقیق فرمودند و ایضاً نوشته‌اند
که در یک کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند که چیزی بر کلام حضرت
پیر و مرشد گفتن کمال بے ادبی ست لیکن نزد من معارف در کتب
ایشان ثابت نیستند ٭

روز پنجشنبه بست و دوم شعبان بنده بحضور والا حاضر گردید
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله مرقده
المجید طالبان را در مدت دو سال لطیفهٔ قلبی تمام تسلیک میفرمودند و در
یک سال لطیفهٔ نفس و در دو سال دیگر تا بکمالات میرسانیدند و در مدت
پنج سال دیگر نصف سلوک که از کمالات باقی میماند تسلیک میفرمودند بعد
ازان شخصی عرض نمود که در خدمت حضور کمتر از یک سال لطیفهٔ قلب طی
می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان بوده می حاصل میگردند حضرت
ایشان فرمودند که من نیز ازین امر حیرانم که درینجا معامله کار بطوالت
نمی کشد مگر عنایات ایزدیست که راه دور را بر من نزدیک ساخته است
و بعد ازان فرمودند که طی تمام مسافت هر مقام بمدت همون ایام مقرره
که ده سال ست میشود اگرچه رنگ هر مقام از کثرت توجه و عنایت پیران
بایام قلیله بحصول می انجامد پس فرمودند که حضرت شیخ مولانا محمد عابد
رضی الله تعالی عنه اکثر اشخاص را نبوده می تسلیک فرموده بودند اتفاقا
قضیهٔ اتفاقیهٔ نادر شاهی بمیان آمد باطن آنها مکدر شد گویا که از نسبت تهی
گردیدند بهمین وجه حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید تا وقتیکه
سالک را عرضی و طولی در یک مقام پیدا نمیشدی توجه بمقام دیگر نمی فرمودند
و مدت قطع سلوک بر ده سال مقرر ساختند تلک عشرة کاملة ❖

روز جمعه بست و سوم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
درانوقت درس مکتوبات شریف حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
باسراره السامی بود مکتوب که بصاحبزادهای کبار اعنی خواجه خرد و خواجه
کلان در بیان عقائد نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند
که این مکتوب فائده کثیر در علم عقائد دارد این را علیحده نوشته بمردمان
داده شود و بعد ازان فاتحه خواندند و معنی الرحمن الرحیم بیان فرمودند
که الرحمن ای مَن یُسئل اَعطی والرحیم ای مَن لم یُسئل یَغضب علیه
روز شنبه بست و چهارم شعبان در حضور عالی حاضر گردیدیم
شخصے از حاضران مجلس مذکور اشتغال و اذکار نمود که حضرت شیخ
فرید الدین گنجشکر رحمة الله تعالی علیه بزبان خود ذکری مقرر نموده اند
حضرت ایشان فرمودند که هر کس بزبان خود یاد محبوب خود میکند و موافق
محاورات خود الفاظی مقرر مینماید هندیان را اصطلاح هندست
سندهیان را اصطلاح سندست عندلیب شیدا در عشق بوی آن
گل رعنا در زبان خود نغمهای سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن
شمشاد زیبا بدل خود نعرها می نماید ‌ ع

مرغان چمن بهر صباحی — خوانند ترا با صطلاحی

روز یکشنبه بست و پنجم شعبان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدیم

حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه وصیت فرمودند که همراه جنازهٔ من کلام الله و درود نخوانند که خلاف ادبی است مگر این شعر البته بخوانید ؎

مفلسانیم آمده در کوی تو	شیئاً لله از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست و بر بازوی تو

بعد ازان مذکور ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که چون توجه بدل کرده شود دل ذاکر میگردد و انتظار پیدا می شود و بعد ازان بلطیفهٔ روح توجه کرده شود دران ذکر جاری میشود و توجه الی الله پیدا میگردد و همچنین در هر لطیفه از لطائف عالم امر که حاصل کار انتظار و توجه است حاصل میشود و پس ازان انتظار کم میگردد و توجه مستهلک و مضمحل میشود نه حقیقت انتظار و توجه میرود بلکه در ادراک نمی آید آنرا ذکر خفی درین طریق می نامند بعد ازان در لطیفهٔ نفس و عناصر ثلثه پس بعنصر خاک با هیئت وحدانی همین طور میشود ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۞ روز دوشنبه بست و ششم شعبان المعظم بمجلس عالی حضور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که معارفیکه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه را مکشوف شده اند سه قسم اند یک قسم از کسی نفرموده اند و در سلک تحریر و تقریر منتظم نموده اند و یک قسم خاص

باولاد امجاد خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم بیاران و متوسلان خود
ارشاد کرده و هم تحریر و تسطیر نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت
رسائل مملو ازانست و ایضاً حضرت ایشان احوال بیعت و حصول نسبت
جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان اولا
بیعت از والد ماجد خود در خاندان عالیشان چشتیه نموده بودند و اجازت و
خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر
مثل سهروردیه و کبرویه و قادریه و شطاریه و مداریه هم یافته بودند پس ازان
بخدمت حضرت خواجه فانی فی الله باقی بالله رضی الله عنه رسیدند و
سلوک طریقه شریفه نقشبندیه با کمال و اتمام رسانیدند و خلافت یافتند
روزی در مسجد مبارک حلقه صبح مینمودند که حضرت شاه سکندر رحمة الله علیه
خرقه جناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بامر جد بزرگوار خود
عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال کیتھلی قدس سره آورده
بر سر ایشان انداختند ایشان در بحر انوار نسبت قادریه غرق شدند
در انوقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه ام الحال
که نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مبادا اکابر این طریق رنجیده شوند
فی الحال مشاهده نمودند که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال
کیتھلی و حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مع اکابران تا حضرت [illegible]

باقی باللہ و حضرت خواجہ معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین
سهروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری همه تشریف آوردند حضرت
خواجه مبشر مودند که ایشان خلیفهٔ من اند و حضرت غوث الاعظم مبشر مودند
که ایشانرا در ایام طفولیت زبان خود کمال کیفیتی چشانیده بود پس ایشان
از من اند حضرت خواجه معین الدین چشتی فرمودند که ایشان و ابای و اجداد
ایشان متوسل سلسلهٔ من اند همین نهج همه بزرگواران ارشاد میکردند
آخر الامر همه اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و هر یک
از نسبت شریفهٔ خود سرفراز فرمود و خلیفهٔ خود گردانید ایشان در مراقبه
از صبح تا بوقت ظهر این احوال مشاهده نمودند و باین دولت عظمی سرفراز
شدند پس درین طریق مجددیه نسبت هر خاندان شریف جلوه گر است گویا
چهار دریای پایان موج خیز اند و دو دریای نسبت نقشبندیه و یک بحر
نسبت قادریه و یک لجّه الیست که نصف آن از چشتیه و نصف دیگر از
سهروردیه و کبرویه است نسبت نقشبندیه غالب است بر جمیع نسبتها پس از آن
قادریه باز چشتیه باز سهروردیه ❊

روز سه شنبه بیست و هفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر
گردیدم در آن وقت در حضور مذکور کفر طریقت افتاد حضرت ایشان فرمودند
که کفر طریقت آن نسبت که امتیاز برخیزد و غیریت نماند و بجز یک ذات تعالی

و تقدس هیچ چیز بنظر نیاید منصور حلاج فرموده ؎

كَفَرْتُ بِدِيْنِ اللّٰهِ وَالْكُفْرُ وَاجِبٌ لَدَيَّ وَعِنْدَ الْمُسْلِمِيْنَ قَبِيْحٌ

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که پانصد کفت در طوق و سلاسل منصور حلاج میگذرانید و میگفت که فی العشق رکعتان لا یصح وضوءهما الا بالدم - و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه میفرمودند که دو علم از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمن رسیده اند یکی را بر عالم افشا ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شمه ازان اظهار نمایم گردن مرا بزنند اکثر صوفیان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود و همه اوست گفته اند و علما گفته اند که آن احوال منافقان ست که آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر بیان فرموده بودند و جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند ورای هر دو بعد ازان حضرت ایشان فرموده اند که اسرار توحید وجودی باشد یا معارف توحید شهودی و یا مقامات دیگر آنچه حق سبحانه عنایت کند نعمتی ست عظمی پس این شعر مولانا روم خواندند ؎

جان من و جانان من دین من و ایمان من

سلطان من سلطان من چیزی بده درویش را

بعد ازان در حضور مذکور حضرت نظام الدین فخر العارفین آمد حضرت ایشان

فرمودند که اهل چشت میگویند که مثل ایشان اولیائی درامت پیدا نشده
است و در هر پیغمبری که یک خاصه بود در ایشان آن هر یک ظهور نمود و همدران
اثنا شخصی از مزار پرانوار هادی سالکین رهبر عارفین حضرت خواجه قطب الدین
بختیار کاکی اوشی رحمة الله علیه آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی از قسم
کاک تبرک مزار ایشان آورده آن شخص عرض نمود که نی - فرمودند که این
چه خطا کردی که چیزی تبرک نیاوردی بار دیگر برو و چیزی بیار که در تبرک
بندگان سریست پنهان و فائده ایست بی پایان بعد ازان ارشاد کردند که
نقل است شخصی از مزار مبارک ایشان کاک آورده بود طائری در خانهٔ او
مرده بود قدری ازان کاک در آب سائیده بدهن آن طائر انداخت از
قدرت ایزدی زنده شد و پرواز نمود ٭

روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم
دران وقت ذکر ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان بر سه
قسم است یکی ایمان عوام که بغیب آورده اند حق سبحانه جل شانه را ندیده اند
و بجان گرویده اند دوم ایمان اولیاء الله که اهل شهود اند ایمان ایشان
شهودیست که حجاب ظلمانی که عبارت از شے بصری و شے قناعتی و بتوکلی
وغیرهاست قطع کرده و حجاب نورانی که عبارت از صفات و شیونات
اعتبارات ذاتیه است طی نموده در مرتبهٔ شهود رسیده اند سوم ایمان

اکابران که ازین مرتبهٔ شهود هم گذشته اند و بمقام کمال وصال پیوسته اند
ایمان ایشان در رنگ ایمان غیبی گردیده است چراکه مشاهده را در مرتبهٔ
کمال اتصال گنجایش نیست چنانچه شخصی مثلاً دست خود پس پشت داشت
غیب ست و چون مقابل روی خود آورد مشاهده شد و چون بر رو مکس دده
چسپانید باز غیب شد پس در مرتبهٔ وصل نه فصل هم غیبت متحقق شد ازینجاست
که میگویند اخص الخواص برنگ عوام میباشند انا بشر مثلکم رمز بسته
ازینست. بعد ازان در حضور مذکور قبولیت دعا در حق اکابران آمد حضرت
ایشان فرمودند که مقبول جناب الله الاکبر حضرت شیخ فریدالدین گنجشکر
نور الله مرقده الاطهر چون مریض شدند حضرت نظام الدین اولیا قدس
سره را فرمودند که بابا نظام الدین در حق دفع مرض و ازالهٔ علت من دعا
کن ایشان دعا فرمودند هیچ اثری ظاهر نشد در حضور عرض نمودند که دعای
ما پست همتان تا به آستان عالی آن قبلهٔ واصلان نمیرسد ایشان فرمودند
که ما دعا بجهت اجابت دعای تو خواهم نمود پس ایشان دعا فرمودند
باجابت مقرون گشت

روز پنجشنبه بست و نهم شعبان المعظم در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که دل من
مبتلای خلوت ست و روکش از جلوت لاکن بکنج تنهائی نشستن نگذاشته

عزلت آرمیدن چگونه میسر شود که مردمان برای استفاده نزد من می آیند
پس سعادت خود می شماریم ورده ی از خلوت بجلوت می آریم والا احوالم
بمصداق این شعر ست ؎ جهانی تنگ میجواهم که در وی ٭ همین جای
من و جای تو باشد ٭ بعدازان ارشاد فرمودند که قبل ازین دمیدم از
دل پرالم آهی میکشیدم و دامان صبر و شکیبائی میدریدم الحال آهی
گم شده گاهی گاهی می آید و مرا از من می رباید ؎

آهی چو گرد باد ز جائی برد مرا ‌‌ ‌ ‌ از کوی دوست آه کجا می برد مرا

بعدازان فرمودند که عشق می باید چراکه راز بی عشق نمیکشاید عشق ست
که تا بمعشوق میرساند عشق ست که بکوچه و بازار به تشهیر میدواند عشق
ست که از خانمان جدا میکند عشق ست که در خویش و بیگانگان رسوا میکند

چون نیست ترا عشق به تحقیق ز تقلید ‌ ‌ ‌ چاکی بگریبان زن و خاکی بسر افگن

روز جمعه سی ام شعبان حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان مطلع
دیوان حافظ شیراز خواندند ؎

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها ٭ که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

و فرمودند که نسبت قلب ظهور کرد پس شعر دیگر این غزل خواندند ؎

ببوی نافه کاخر صبا زان طره بکشاید ٭ ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

پس آهی از دل غمگین منزل کشیدند حاضران مجلس را در آنوقت حالتی

عجیب داد واحوالی غریب ظهور نمود۔ بعد ازان مذکور نماز آمد حضرت
ایشان فرمودند که شخصے چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید
بداند که بدن من و دل من بجناب الٰهی ایستاده اند و چون رکوع کند بداند که بدن
من و دل من در حضور حق تعالیٰ راکع اند و چون در سجده رود بداند که تن من
و قلب من در بارگاه کبریا سجده مینمایند۔ سَجَدَ لَکَ سَوَادِی وَخَیَالِی وَ
اٰمَنَ بِکَ فُؤَادِی۔ بعد ازان مکتوبات شریف حضرت مجدد رضی الله تعالیٰ
عنه شروع شد درمیان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد
باین الفاظ قُولُوا اشْهَدُوا بِاَنَّا مسلمون۔ حضرت ایشان فرمودند بهدایت
الٰهی سبحانه و بهدایة النبی صلی الله علیه وسلم و بهدایة هذا الکتاب ـــ
روز شنبه غرّهٔ رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
ایشان را در آنوقت ضعف و ناتوانی بود و شدت گرما هم ارشاد کردند
که مروحه می وزید پس فرمودند که هرکه خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت
پیر و مرشد خود اختیار کند مصرع هرکه خدمت کرد او مخدوم شد ؛
خدمت ست که از مرتبهٔ ادنی بمقام اعلی میرساند و ادب ست که از حضیض
خاک باوج فلک الافلاک ترقی می کناند ع خدمت ترا به کنگرهٔ کبریا کشد ؛
بعد ازان فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسیده است ناتوانی بدن و
ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و مجاهدات در اذکار و اشغال

کم میشود وقبل ازین که طاقت و توانائی بود در جامع مسجد آب حوض میخوردم
و ده پارهای کلام الله مجید میخواندم و ده هزار نفی و اثبات مینمودم نسبت
باین قوت ظهور میکرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کوچه که میگذشتم
از انوار پر می شد و بهر مزاری که میرفتم نسبت آن صاحب مزار پست
میشد و نسبت من غلبه مینمود پس من خود را از خود پست میکردم و ادب
آن بزرگ مینمودم ؎

روز یکشنبه دوم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدم

حضرت ایشان فرمودند که ذکری باید کرد و جهدی باید نمود که راه بدون
رفتن قطع نمیشود و ایضاً فرمودند که انقطاع از ماسوا بکلی باید و استغراق تام از
دنیای دنی تا دریای فیض الهی در دل موجی زند و بحر انوار نامتناهی جوشش
نماید جناب مرشدنا و امامنا حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید
میفرمودند که گاهی چون در خانه میروم و اهل خانه بسبب کار ضروری چیزی از من
میطلبند حق سبحانه میفرستد لاکن از آمدن یک دینار هم معامله باطن بر نهج
سابق نمی ماند فتوری در نسبت راه میباید والله بالله ثم بالله. بعد ازان در
حضور مذکور فنا آمد حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی شعور از ماسوای حق
جل و علا گشت فنا حاصل شد و چون شعور بی شعوری هم نماند فناء الفنا میسر
گشت و ایضاً فرمودند که جناب عارف آگاه حضرت خواجه باقی بالله رضی الله عنه

وارضاه عنا فرموده اند که در بے شعوری شعوری باشد معنی این کلام فیض نظام اینست که بے شعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعد ازان ارشاد فرمودند که معنی دیگر این سخن که درینوقت برین القا ساخته اند اینست که در بے شعوری مندرج شعوری هم باشد یعنی هر نفعی و ضرری که از خلق رسد از خالق بیند شعور غیریت مرتفع شود ضار و نافع حق را بیند لیکن با وجود این بے شعوری شعور آن شخص هم باشد که واسطه است درمیان چنانچه شخصے سالک را طمانچه زد سالک می بیند که فاعل این فعل اوست حق سبحانه لیکن این شخص را هم می بیند و میداند که این واسطهٔ فعل ست۔ و ایضاً فرمودند که کار صوفیه دیدن ست و کار علما دانستن فقرا از حق بینند و علما از او سبحانه میدانند؛

روز دوشنبه سوم رمضان شریف در حضور فیض گنجور حاضر شدم حضرت ایشان فرمودند که امروز روز عرس جناب قرة عین الرسول حضرت زهرای بتول ست رضی الله تعالی عنها۔ بعد ازان امر به پختن شیر برنج برای نیاز ایشان فرمودند بعد ازان در حضور فیض گنجور شخصے عرض نمود که ولایت افضل ست یا امامت و فرق چیست درمیان این هردو۔ حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ولایت عام ست و امامت خاص۔ هر امام ولی ست و هر ولی بدرجه امامت نمی رسد چه ولایت عبارت از حضور مع الله است

وامامت منصبی ست که هر کس را بان سرفراز نساخته اند بلکه کاملان را عطا فرمایند تی
چنانچه خلفای اربعه وائمه اثنا عشر وغیر ذلک من الاولیاء الکرام رضی الله تعالی
عنهم اجمعین بعد ازان در مجلس ذکر جامعیت آن سرور علیه صلوات الله الملک
الاکبر آمد حضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمال
جناب سید انبیا علیه صلوات الله الملک الاعلی را حاصل بود لیکن حصول
ظهور تفصیل جمیع کمالات موقوف بزمانهٔ خاص وشخص خاص بود چنانچه فرموده اند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم أُعْطِيتُ بِمَفَاتِيحِ كُنُوزِ الْأَرْضِ وحال آنکه در زمان
آنحضرت فتح اکثر اقالیم نشده بود در زمانهٔ خلفا اکثر مکانات فتح شدند و اکثر
بعد از صحابه سلاطین نامدار فتح نموده اند چنانچه محمود غزنوی هندوستان
فتح کرد پس ظهور این کمال موقوف بر ایشان بود وجناب آن سرور علیه صلوات
الله الملک الاکبر را جمیع علوم چه علم توحید وجودی وچه کلام وچه علم جزئیات
مسائل فقه مجملا حاصل بود لیکن تفصیل علم توحید وجودی بر وجود محی الدین عربی
رحمة الله علیه وظهور علم کلام بر ابوالحسن اشعری وابو منصور ماتریدی رحمة الله
علیهما وتفصیل علم جزئیات مسائل فقه بر امام اعظم وامام شافعی وامام مالک
واحمد حنبل رحمة الله علیهم موقوف بود وحاصل آنکه هر کمالیکه بجناب آنحضرت صلی الله
علیه وسلم نداشت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت ست وآنحضرت را قبل
ازین ظهور هم حاصل بود غیر از فرق اجمال وتفصیل نیست ٭

روز سه شنبه چهارم رمضان شریف بنده در حضور والا حاضر گردید
در آن وقت در مجلس شریف مذکور حضرت امام اعظم رضی الله عنه آمد حضرت ایشان
فرمودند که امام اعظم از امام مالک در مدینه منوره ملاقات نمودند امام مالک
از ایشان پرسیدند که وطن شما کجاست ایشان فرمودند که عراق - امام مالک
رحمة الله علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نفاق می باشند ایشان فرمودند
که درست است حق سبحانه تعالی فرموده است وَمِنْ اَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُوْا عَلَى
النِّفَاقِ - حضرت امام مالک خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که نعمان
ابن ثابت همین بودند تاسف کردند که از من چه سخن سرزد شد و مدح ایشان
بسیار نمودند راقم گوید عفی عنه که در قرآن مِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ
واقع است و امام مالک از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام
دادند که درست است در شان اهل عراق مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ واقع است یعنی
حق سبحانه بعض اهل مدینه را مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ گفته است و شما اهل عراق
را که میگوئید در آیه شریف بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی رح روزی بمزار پرانوار ایشان رفته
بودند وقت نماز آمد نماز بلا رفع یدین بطور ایشان گذاردند و فرمودند که
مرا شرم می آید که در حضور ایشان خود را دخل و بهم اجتهاد خود اظهار نمایم
بعد از آن در حضور پرنور مذکور توحید وجودی آمد حضرت ایشان فرمودند

کہ این احوالیست کہ در سیر لطیفہ قلبی مکشوف میشود و آنانکہ این را انتہاء مقامات قرب دانستہ اند از مقامات عالیہ کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ بیان فرمودہ اند آگاہی ندارند و قدم از دائرہ ظلال باصل ننہادہ اند تشبیہ را تنزیہ دانستہ اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشتہ اند چنانچہ میگویند ؎ ای مغربی آن یار کہ بی نام و نشان بود ، از پردہ برون آمد و با نام و نشان شد ، نمیدانند کہ این ظلی ست از ظلال اسما و صفات واجبی جلّت قدرتہ نہ عین او تعالی عزّ شانہ مثلا چون در آئینہ قرص آفتاب جلوہ گر میگردد و دران شعشان و لمعان و حدت و خطوط آفتابی ہمہ نا موجود میشوند لیکن آفتاب نیست ظل آفتاب ست این گروہ آفتاب را نادیدہ ظل را عین آفتاب می انگارند و آئینہ را ہم نمی بینند حال آنکہ آئینہ عین ظل آفتاب ہم نگردیدہ است اجرام آئینہ باقی ست و ظل آفتاب در وست چنانچہ حافظ شیرازی میفرماید بسطوت

عکس روی تو چو در آئینہ جام افتاد	عارف از خندہ می در طمع خام افتاد

و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ ہر کس از اولیای کرام بہر مقامیکہ رسیدہ است میداند کہ مقصود ہمین ست ورای این نیست مثلا گروہ نابینایان فیل یافتہ بودند بدست کسی پای فیل آمد دانست کہ فیل مثل ستون میباشد و بدست کسی کہ خرطوم آمد گفت کہ مثل عصا میباشد و بدست کسی کہ دندانش آمد معلوم نمود کہ فیل مانند خشک میباشد ہمچنین بدست کسی کہ گوش او آمد یا پشت او آمد

یا شکم او ازان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلا جمعی در بیابان بشجری رسیدند کسی را برگش بدست آمد و کسی را شاخ و کسی را بیخ و کسی را ثمره پس همه ذائقه اش چشیدند لیکن هر یک را ذوقی علیحده و کیفیتی جدا حاصل شد کسی که برگش چشید ذوق برگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق بار اظهار ساخت علی هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری ساخت که آنچه من چشیده ام ذائقه شجر همین ست نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمایند که اینهمه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطلوب دارند درست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه ورا ءالورا ست چرا که حق تعالی بی نهایت ست پایانی ندارد و همچنین معرفت او هم بی پایانست نهایتی ندارد و در انجا که سید البشر علیه و علی آله صلوات الله الملک الاکبر میفرماید ما عرفناک حق معرفتک دیگری را چه یارا که به نهایت آن برسد

نابینایان

هر نقاب از روی جانان از نقاب دیگرست	هر حجابی را که طی کردی حجاب دیگرست

راقم گوید عفی عنه که هر کس موافق حوصله و استعداد خود حظی از معرفت چشیده است نه آنکه عرفان الهی بتمامه حاصل نموده شخصی باین معنی چه خوش دوهره هندی منظوم نموده است دوهره مصری کا پربت بھیو چیونٹی پہنچی آئے آن لگی اپنا پیٹ بھر لینو پربت لیو سنبھار شعر فارسی هم بهمین مضمون

دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار	گلچین بهار تو ز دامان گله دارد

والیضاً بهمین مصداق شعر عربی ست ؎ وان قمیصاً خیط من نسج
تسعة و تسعین حرفاً عن معالیه قاصرة

روز چهارشنبه پنجم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدیم
شخصی از حضرت ایشان استفسار مراقبات نمود ارشاد کردند که ما اوّل مراقبهٔ
احدیت تلقین مینمائیم و آن عبارتست از لحاظ مفهوم اسم مبارک الله که برو
ایمان آورده ایم که بیچون و بیچگونست و موصوفست بجمیع صفات و منزه
است از همه نقصان و زوال بعد ازان مراقبهٔ معیت تلقین میکنیم و آن عبارت
است از لحاظ معیت او سبحانه بقلب و روح و جمیع لطائف و به تمام بدن بلکه
بهر موی تن بلکه بهر ذرّه از ذرّات عالم بعد ازان در حضور مذکور جناب قبله
گاهی آنجناب رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که قبله گاهی ام
سخت بزرگ بودند کریله نامی جوش کرده میخوردند و در صحرا رفته ذکر جهر مینمودند
و بیعت در خاندان قادریه داشتند و نسبت چشتیه و شطاریه هم پیدا داشتند
چهل روز متواتر خواب نکرده بودند و اکثر ارواح اولیای کبار را مشاهده
مینمودند بعد ازان در حضور مذکور استفادهٔ حضرت عارف آگاه خواجه باقی
بالله رضی الله تعالی عنه بحضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره
السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که این سخن نزد من ثابت نیست چراکه
جناب حضرت مجدد رضی الله عنه نوشته اند که روز عید بزیارت حضرت

گیاناهی

خواجه رضی الله عنه رفتم و عرض نمودم که امروز بزرگان عیدی خردان را عطا میفرمایند ما هم بهمین امید بحضور حاضر شده ام حضرت خواجه توجه فرمودند و نسبت نور القا نمودند که خلق دگر دارد و کیفیتی علحده و اسرار جدا پس از اینجا معلوم شد که چون حضرت خواجه ایشانرا بعد از وفات خود نسبت نو عطا کردند همچنین حیات خود از ایشان بچه طور اخذ نسبت نمودند ٭

روز پنجشنبه ششم رمضان شریف غلام مجلس آن قبله خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که شخصی از صوفیه انتقال ازین جهان نمود عتاب از جناب الٰهی آمد که تو بودی که مرا به لیلیٰ فرود می آوردی یعنی برنگ معشوق ظاهری نسبت خال و خط با من می نمودی و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من از امرایان ملاقات کردن و طلب دنیا نمودن و نغمه و سرود شنیدن و همه اوست گفتن بیزارم چرا که همه اوست احوالیست که صوفیان این زمان در قال آورده اند و بتحقیقت نارسیده زبان بترنم این مقال دراز ساخته اند و بالحاد و زندقه گرفتار گردیده اند نَعُوْذُ بِاللّٰهِ عَنْ ذٰلِکَ شخصی نزد من آمد و گفت که همه خداست غیری کجاست من اورا از مجلس بیرون ساختم و نیز شخصی بود که چون آواز حمار می شنید جل و علا می گفت اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ عَنْ ذٰلِکَ نَعُوْذُ بِاللّٰهِ این چه کمال ست که سراسر خلاف کلام اللّٰه الملک المتعال ست اگر این حق بودی پیغمبر علیه صلواة اللّٰه الملک الاله

حال

برکہ نازل شدی واز طرف کہ پیغام آوردی رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا
وَتَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ ؂

روز جمعہ ہفتم رمضان شریف بحضور والا حاضر گردیدم درانوقت
درحضور مذکور رویت حق سبحانہ جل شانہ درمیان افتاد حضرت ایشان فرمودند
کہ رویت واجب الوجود تعالی وتقدس درین سرای امکان ندارد وقتیکہ
در معراج آن سرور زمین وزمان علیہ تحیات الملک المنان علما را اختلاف
این واقعہ افتادہ باوجود گذشتن آنحضرت ازین جہان ورسیدن بہ
لامکان ومشرف شدن بمقام قاب قوسین او ادنی تصدیق این امر
بدیگری بچہ طور آید وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ کلام باری تعالی
وتقدس کہ از لحن وآواز مبرا واز صوت وحروف منزہ است سہ بار
شنیدہ ام ومشرف از استماعش گردیدہ ام یکبار در مدرسہ ودوبار
درین مکان کہ الحال سکونت میدارم وایضاً حضرت ایشان فرمودند
کہ شبی در خواب دیدم کہ مرا خلعت عروسانہ پوشانیدند وبزیور متحلی
ساختند وسخنان محبوبانہ از من صادر شدند۔ چون از خواب بیدار شدم
احوال من دگرگون شدہ بود واز من کلام بطوریکہ در منام کردہ بودم در
یقظہ ظاہر گردید وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ اکثر اوقات مرا آواز
از غیب می آید گاہی از ملک الہام میگیرد وگاہی از پیران کبار ندای میشنود

دگاهی از جناب سید مختار علیه و علی آله صلوات الله الملک الغفار صلای
می آید روزی برای وسعت مکان دعا نمودم نداشد که تو اهل و عیال نداری
مکان وسیع چه خواهی کرد برای استقامت توا اینهم کافیست و هم روزی
مکان همسایه از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند ملهم ساختند که تو همسایه را
ایذا میرسانی و از مکان بدر مینمائی و ایضاً روزی بقصد حج عزم سفر نمودم
الهام شد که باش در اینجا ز تو منفعتی خلق راست ۵

روز شنبه هشتم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
شخصی بعلت رشته گرفتار شده بود حضرت ایشان فرمودند که این آیه
شریفه را اکثر باید خواند و هم در دوگانه بقیام و رکوع و سجود بخوانند رَبِّ
اِنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ ۵ و ایضاً در حضور پرنور مذکور شعر
آمد حضرت ایشان این رباعی خواندند ؎

ما را نبود دلی که کار آید ازو — جز ناله که درد می هزار آید ازو
چندان گریم که کوچه ها گل گردد — نی روید و ناله های زار آید ازو

روز یکشنبه نهم رمضان شریف غلام بمحفل آنقبلهٔ انام حاضر
گردید در حضور پرنور مذکور تراویح آمد که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بیست رکعت تراویح ثابت نیست حضرت ایشان فرمودند که عبد الله
ابن براز المالکی روایت بیست رکعت تراویح از آن سرور علیه صلوات الله

الملک الاکبر بہ ثبوت رسانیدہ است بعد ازان مشکات شریف طلب نمودند
بر حاشیہ آن این مسئلہ نوشتہ بود در مجلس عبارتش خواندند بعد ازان
در حضور پر نور مذکور وجود ممکنات آمد کہ آیا وہم ست یا حقیقتی از وجود
دارد حضرت ایشان این رباعی خواجہ میر درد خواندند

ای دردؔ یہ سیکھنا ہیں آکر دیکھا	عالم کے تئین جو دل لگا کر دیکھا
مانند شرر آتشکی صفت کی صفت	واللہ جدھر آنکھ اٹھا کر دیکھا

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ در صفحہ علم الٰہی اشکال ممکنات بود
کہ اعیان ثابتہ عبارت ازانست چون خواست او سبحانہ کہ آن صور علمیہ
را بمنصہ ظہور آرد ہر صورت را بہر زمانیکہ خواست کہ اطوار و آثار وجود بر
مرتب فرماید صفحہ علم خود را کہ در و عین ثابتہ آن صورت بود مقابل آئینہ
عدم نمود پس دران آئینہ آن عین ثابتہ منعکس گردیدہ صورتی در خارج
پیدا ساخت و از اطوار و آثار وجود او را بنواخت و ایضاً فرمودند کہ
از نطفہ مضغہ شدن و از مضغہ عظام و لحم گردیدہ صورتی پیدا کردہ جنین
گشتن پس شاب گردیدن باز بشیب رسیدن اطوار وجود ست — و
خندیدن و گریستن و تکلم نمودن و غیرہا آثار وجود ست ؛

روز دو شنبہ دہم رمضان شریف بندہ بحضور فیض گنجور حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ صوفی را باید کہ اخلاق و اعمال

و ترک خود بسان اخلاق و اعمال و ترک جناب آن سرور علیه صلوات الله
الملک الاکبر پیدا کند که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در حضور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم ده سال حاضر بود گاهی ایشان را آنحضرت اُف نگفتند
و هر که از آنحضرت بدی میکرد از و نیکی میکردند و در شبها قیام مینمودند
حَتّٰی تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ روزی نزد آنحضرت دنانیر و دراهم سرخ و سفید
هفتاد هزار آمد همه را بفقرا تقسیم فرمودند

روز سه شنبه یازدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بوقت حلقه ذکر نباید کرد بلکه متوجه بمرشد
خود باید بود که توجه مرشد مفید تر ست از ذکر و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که در حلقه توجه یک کس را نمودن تاثیر بر همه اهل حلقه میرساند لکن توجه مثل
مسهل ست و تاثیر که اهل جدا جدا میشود مثل یاقوتیست پس بعد از مسهل
یاقوتی مفید می شود

روز چهار شنبه دوازدهم رمضان بحضور عالی حاضر گردیدم حضرت
ایشان فرمودند که خزانهٔ من مواعید الهی ست جل سلطانه ؎

خاکنشینی ست سلیمانیم — عار بود افسر سلطانیم

روز پنجشنبه سیزدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان فرمودند که وصیت میکنم که همراه جنازهٔ من

شخصی به لحن خوش و آواز دلکش این رباعی بخواند ؎

مفلسانیم آمده در کوی تو
شیئ لله از جمال روی تو

دست بکشا جانب زنبیل ما
آفرین بر دست و بر بازوی تو

و فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران امام الطریقت مرهم ناسور دلهای دردمند خواجه بهاؤ الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه و ارضاه عنا هم امر بخواندن همین رباعی همراه جنازه خود فرموده بودند بعد ازان در حضور پرنور ذکر حیا آمد حضرت ایشان فرمودند که حیا بر چند اقسام است یکی شخصی از گناه اجتناب میکند بسبب آنکه حیا میکند از حق سبحانه و تعالی که بینای امور سر و علانیه است و دانای کار ظاهر و خفیه - دوم پرهیز از معاصی مینماید بجهت دیدن ملائکه از ایشان حیا می آید - سوم آنکه حیا میکند از صدور مناهی بسبب آنکه عرض اعمال فرشتگان مینمایند بجناب رسالت پناهی علیه التحیات اللا تناهی - پس حیا بهر قسمیکه باشد شعبه ایست از ایمان - بعد ازان در حضور پرنور ذکر محبت و عشق افتاد حضرت ایشان این اشعار خواندند ؎ دارم دلی اما چه دل صد گونه حرمان در بغل ؛ چشمی و خون در آستین صد اشک و طوفان در بغل ؛ روز قیامت هر کسی در دست گیرد نامهٔ ؛ من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در بغل ؛

روز جمعه چهاردهم رمضان شریف غلام بحضور آن قبله انام

حاضر گردیدم درانوقت تذکرهٔ معنی مدارا و مداهنت آمد حضرت ایشان
فرمودند که مدارا دنیا را بجهت دین صرف کردن ست و مداهنت دین را
برای دنیا برباد دادن عیاذاً باللہ سبحانه عن ذلک - بعدازان در حضور پرنور
مذکور جناب سید البشر علیه و علی آله صلوٰة الله الملک الاکبر آمد حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که جناب شفیع المذنبین خاتم المرسلین علیه افضل
صلوٰة المصلین و ازکی سلام المسلمین فرموده اند که هر پیغمبری را دعائیست
مستجاب که یکبار آنچه از حق جل و علا می طلبید داده شود پس جمیع پیغمبران
آن دعا را بامری از امور اینجا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواسته
رنجها کشیده ام و زهرها چشیده ام و موقوف بر عقبی نموده بجهت شفاعت
کبری نهاده ام - و ایضاً آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم فرموده اند که حق سبحانه
تعالی مرا بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان امت از طاعت
و عبادت استغنا پذیرند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که وجود آنحضرت
صلی اللہ علیه وسلم رحمت همه عالم بود کفاران را بجهت کفر و فاسقانرا
بسبب فسق تعذیر در دنیا موقوف شده است بعدازان حضرت مسیح در
فسخ نسبت و شیطانرا که فرشته هردم طپانچه بر روی میزد بعد ظهور آنحضرت
صلی اللہ علیه وسلم موقوف شد خزانهٔ قارون که بر سر قارون بار نشسته
بودند بالای سر او دند بعدازان در حضور مذکور بیت پیغمبر علیه صلوٰة اللہ

الملک الاکبر در منام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر فیض اثر مَنْ رَاٰنِیْ فَقَدْ رَاٰی الْحَقَّ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ لَا یَتَمَثَّلُ بِیْ که در صورت اصلی آنحضرت که در مدینهٔ منوره استراحت فرموده اند واقعست و بصورهٔ اشکال دیگر که آنحضرت را صلی اللہ علیہ وسلم می بینند اعمال نیک کرده یا احیای سنت نموده یا اماتت بدعت ساخته است آنها بدینصور ظاهر میشوند و نیز حضرت ایشان فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را بصورت اصلی در منام دیده دخل شیطان را نیست الحق که دیده است لیکن هر چه که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در منام ارشاد فرمودند آنرا بفرمودهٔ حیات آنحضرت موافق باید ساخت اگر موافق ست بعمل باید آورد و اگر مخالف ست اجتناب باید کرد که خوف دخل شیطان در آن گفتن ست نه دران صورت دیدن چرا که در عین حیات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم روزی شیطان چند فقرات در مدح بتان در کلام آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ضم نموده بود از شنیدن آن صحابه متحیر شدند و کفاران خوش که پیغمبر هم تائید دین ما مینماید آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ازین ماجرا بعد الوقوع متالم شدند که جبرئیل امین علیہ السلام از رب العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام هر پیغمبری دخل شیطان میشود لیکن حق سبحانه بعد ازان آگاه میسازد و این کلام شیطان بود که در کلام شما ضم نموده بمدح کفاران فقرات چند آورد و بعد ازان حضرت ایشان

فرمودند که شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دید که آنحضرت میفرمایند
که درین مقام دیگ خزانه مخفی ست این را برآر و خمس این خزانه بر تو معاف
نمودم چون آنشخص از خواب بیدار شد در انجاکه فرموده بودند دیگ خزانه
یافت از قاضی فتوی معافی خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم حق ست لیکن خمس معاف نیست چراکه حکمی که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در یقظه باین جسم ظاهری بمجمعی صحابه نموده اند همچون جاریست
پس حکمی که در منام بعد انتقال ازین جهان از روح فرمایند ناسخ حکم یقظه نخواهد شد
روز شنبه پانزدهم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که چون من بخود نظر میکنم که در من چه کمال ست
که رجوع عالم بطرف من ست هیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاه بر طاعت
و عبادت خود میکنم هیچ صوم و صلوٰة وغیره لایق قبولیت بارگاه الهی جل سبحانه
نمی بینم و چون بعد جو و خود مشاهده میسازم خود را بسان نی تهی می یابم
ما هیچ نیم هرچه در من ست ازوست

او بجز نائی و ما جز نے نئیم	او دمی با و ما نی و نئیم
نی که هردم جلوه آرائی کند	فی الحقیقت از دم نائی کند

روز یکشنبه شانزدهم رمضان در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت
ایشان از قدر ضم پیغمبر علیه و آله الصلوات الملک الاکبر بیان فرمودند که آنحضرت

صلی الله علیه وسلم در مجلس بر کنارهٔ صفت می ایستادند و دعوت را قبول میکردند
وابتدا بسلام مینمودند بعد ازان حضرت ایشان درود خواندند و بکمال شوق
هر دو دست کشاده بسینه بی کینه خود می چسپانیدند چنانچه معانقه مینمایند
راقم گوید عفی عنه که بر ضمیر آشفتگان صورت پیغمبر و بر دل مبتلایان شکل
آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر واضح باد که حضرت ایشان عاشق
نام مبارک حضرت محبوب رب العالمین و آله ذات پاک جناب امام المرسلین
هستند هر وقتیکه مذکور آنحضرت صلی الله علیه وسلم می آید مضطر میگردند و
کرات مرات درود میخوانند و خود را از نام پاک آن سید زمین و زمان نثار
و قربان میسازند و هرچند که درین ایام بسبب تقاضای عمر شریف که بهفتاد و
پنج رسیده است ضعفی بکمال عاید حال است و علاوهٔ آن قلت غذا که هر
روز کم از پاؤ آثار تناول میفرمایند توانائی کجا لیکن بوقت اینچنین تذکره قوتی
بکمال در بدن مبارک می آید پس این شعر میخوانند و توجه بمردمان میفرمایند شعر

هرچند پیر خسته دل و ناتوان شدم	هرگه که یاد روی تو آید جوان شدم

روز دوشنبه هفتدهم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر
گردیدیم فیض طلب خان غله برای خرچ خانقاه فرستاده بود حضرت
ایشان ناخوش شدند و فرمودند که ما بر مواعید الهی نشسته ایم هر اندازه اموال
چه سروکار بعد ازان طعام از خانهٔ زن فاحشه آمد و باز از خانه کسی امرای

دیگر طعامی آمد حضرت ایشان بمحتاجان تقسیم فرمودند و خود ازان یک لقمه
نخوردند و عادت شریف حضرت ایشان همین ست که طعام خانهٔ کسی اصلا
نمیخورند و هر چیز یکه بخانه خود پزد میخورند و صوفیان را هم خوردن نمیدهند ٭
روز سه شنبه هشتم رمضان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که امروز روز وفات شریف حضرت عائشه صدیقه
رضی الله تعالی عنها و حضرت شیخ الشیخ مولانا شیخ محمد عابد رضی الله عنه
است و حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه درین روز مجروح
شده اند بعد ازان بجهت فاتحه ایشان امر طعام تعیین فرمودند ٭
روز چهار شنبه نوزدهم رمضان شریف بحضور فیض گنجور
حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که در شهر رمضان المبارک فیض بسیار
وارد میشود و برکات کثیر فائز می گردد درین ماه جد و جهد در عبادت و
طاعت بسیار باید کرد و دو عشره متبرکه این شهر گذشتند عشره اخیره
باقی است مردمان خانقاه را باید که اعتکاف نمایند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
مداومت برین عمل نموده اند و گاهی ترک ننموده یکبار که ترک شده است
قضای آن نموده اند و کسی را که اعتکاف میسر نشود خلوت اختیار کنند و
کثرت ذکر قلبی و وقوف قلبی و نگهداشت خواطر و نفی و اثبات و ذکر
تهلیل لسانی نمایند که درین طریقهٔ شریفه اوراد و وظائف دیگر نیست ـ

بعد از آن ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی حضرت
دران واقع می شود اینست که در حدیث شریف آمده است إِنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ
عَلٰى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِيْنَهَا پس بر سر هر صدی مجددی پیدا میشود
چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم و غیرهما رضی الله تعالی عنهما هر یکی
مجددی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجدد و محی الدین یکی ست
پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشانرا فرستاده تا تجدید دین در صدی
یازدهم فرمایند و آنکه معنی مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد توابعان ایشان
است اینست که واسطه فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارک ایشان
است چنانچه ایشان ارقام فرموده اند که بر من مکشوف ساختند که حضرت
امیر المؤمنین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب جناب سیدة النساء
فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنهما واسطهٔ فیض ولایت مطلقا اند اگرچه
اولیای امم سابقه باشند و بعد از ایشان تا ائمه اثنا عشر همین منصب
قائم ست پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سره نیز ازین دولت عظمی سرفراز
شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی حق سبحانه مرا هم ازین منصب نایب
ایشان فرموده و سرفراز باین خلعت نموده است لهذا درین هزار دوم هر کسی
که بدرجه ولایت میرسد واسطهٔ فیض او من باشم بغیر توسل من هیچ ولی
بولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمیرسد [illegible] الف ثانی

من هم با ایشان شرکتی دارم ❊

روز پنجشنبه بستم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بست و یکم ظاهر اند احتمال شب قدر است بعد ازان ارشاد کردند که درین عشره متبرکه اخیره ماه رمضان شب قدر البته می باشد باختلاف تواریخ طاق این عشره و هر شب طاق این عشره مثل شب بست و یکم و بست و سوم و بست و پنجم و بست و هفتم و بست و نهم از فیوض و برکات مملو میباشند و شبهای جفت از شبهای طاق اخذ فیوض مینمایند و از طرفین برکات میگیرند پس شبهای تمام عشره متبرک می باشند همه را احیا باید داشت ❊

روز جمعه بست و یکم رمضان کمترین بحضور آنقبله انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرموده اند که علم الیقین عبارتست از پیدا شدن درون قلب و عین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی الله و حق الیقین از اضمحلال و استهلاک سالک دران توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثه موقوف همین است — روز شنبه بست و دوم رمضان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسان الهی چه بیان نمایم هر جا که توجه میکنم اثری از انتقام ظاهر میگردد و بعد ازان این شعر خواندند ❊

دو زبان داریم گویا همچو نی	یک زبان پنهانست در لبهای وی

وایضاً درآن مجلس این شعر فرمودند ؎

مانند فغان باش نهان بر سینه دل پاسبان ٭ کز سینه دل برآید مستی و شور و قهقهه

روز یکشنبه بست و سوم شهر رمضان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
در حضور پر نور خبر الماء طهور لا ینجسه شیء بود حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که این حدیث متمسک امام مالک است رحمة الله علیه لیکن تا وقتیکه یکی از
اوصاف ثلاثه او متغیر نشود و حدیث دیگر حدیث قلتین است که مستند امام شافعی
است رحمة الله تعالی علیه آن شخص عرض کرد که شرط تغیر اوصاف ثلاثه از
حدیث ثابت است حضرت ایشان فرموده اند که علما هرچه فرموده اند از قرآن
و حدیث است از خانه خود نگفته اند ٭

روز دوشنبه بست و چهارم شهر رمضان بمحفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معمول حضرت شیخ الشیوخ ما جناب شیخ
محمد عابد رضی الله تعالی عنه که در رمضان المبارک اجازت تعلیم طریقه عرفان
لائقه اینکار را میفرمودند و من هم این معمول خود ساختم انشاء الله تعالی
بتاریخ بست و هفتم شهر هذا چند کس را اجازت خواهم داد و بعد ازان فرمودند
که چند کلاهان طیار باید ساخته و ایضاً فرمودند که شخصی قابل اجازت بعد
تصفیه قلب از خطرات و آرزوها و پس از تزکیه نفس از اخلاق ذمیمه میشود
لاکن چند قیود دیگر هم درین باب هستند که شخصی مرد بازاری نباشد و دوم

وچهلم نرود و از امرایان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات عشره
صوفیه که صبر و توکل و قناعت وغیرهاست داشته باشد و خواجه عبید الله
احرار قدس سره فرمودند که عرض نسبت چنان داشته باشد که نشینندگان را
درگیرد و موثر گرداند آن شخص قابل اجازت طریقه است بعد ازان در حضور پرنور
مذکور سماع و اهل سماع افتاد که درمیان طریقه چشتیه و سهروردیه اتحاد یکی
وارتباط کلی است لیکن اهل خاندان چشت میگویند که در سهروردیه طریقه همه چنین
است که سبب تقرب و توسل حق سبحانه ست الاسماع حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که حضرت شیخ الشیوخ بهاؤالدین زکریا ملتانی غزلها می شنیدند
چنانچه روزے برین بیت ؎

مست آنچه شراب ناب خوردند	از پهلوی دل کباب خوردند

وجد فرمودند و دران حالت گویا جسد مبارک نبود و صرف پیرهنے بود که
می غلطید و می طپید قدسنا الله تعالی بسره السامی ؏
روز سه شنبه بست و پنجم رمضان شریف بنده بمحفل فیض منزل
حاضر گردید در حضور فیض گنجور مذکور مقامات ثلثه علم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین افتاد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین آنست که انوار
و اسرار در دل سالک مکشوف شود و عین الیقین آنست که در دل حضوری پیدا شود
و نگرانی بسوی مسمی اسم مبارک الله حاصل گردد چنانچه به چشم که در ست

یک دیدهٔ بینائی در دل پیدا گردد و از مقام کانک تراه حظی چشیده حق الیقین
آنست که در آن حضور مضمحل و مستهلک گردد و فانی شود در آن شهود اسم
مبارک الله موصوف شود بصفات او تعالی جلشانه

روز چهارشنبه بیست و ششم رمضان بحضور والا حاضر گردیدیم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مردمان که بطلب حق جل و علا درینجا
آمده اند ایشان را لازم که بدوام ذکر و نگاهداشت خواطر و وقوف قلبی مشغول
باشند یک لحظه و لمحه از توجه الی الله غافل نباشند و اوقات شبانروزی
خود معمور دارند هر روز دو سیپاره کلام الله بخوانند و صبح و مسا صد صد بار
سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله بخوانند و صد بار
کلمهٔ توحید و صد بار تسبیح و صد بار تحمید بخوانند و بوقت خواب یکهزار مرتبه
درود بر پیغمبر علیه و علی آله الصلوة و السلام بفرستند و صبح و شام فاتحه
بارواح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تقدیم نمایند که الهی از
برکت سورهٔ فاتحه و بواسطهٔ پیران شجره که ایشان را یعنی این بندگان را عنایت
فرموده است مرا هم عطا کن و ایضا فقیر عرضی احوال خود بحضور گذرانیده بود
بر پشت آن عرضی بدست خاص تحریر فرموده بودند آنرا به تبرک یاد مینمایم
بسم الله الرحمن الرحیم حضرت سلامت این بندهٔ ناچیز لیاقت ندارد که
کسی برای طلب طریقه تشریف فرما شود مگر ستاری حضرت ستار سبحانه

و عیب پوشی عزیزان ست که این ناشایسته توجهات میفرمایند جزاهم
الله خیر الجزا و این کمترین سگان کوهی مجددیه میخواهد که صاحبزادها برای
طلب این نسبت بزرگ بی کیفیت بیایند آمدن آنحضرت را غنیمت دانم
لیکن کار آهسته میشود و معذور دارند و بکار مشغول باشند و نسبت تمام
طریقه را از حضرت واهب العطیات طلب فرمایند ۞

روز پنجشنبه بست و هفتم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
حضرت ایشان بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که خواجه حسام الدین را
جناب خواجه بزرگ قدس سره العزیز اجازت تعلیم طریقه میدادند ایشان
قبول نکردند و گفتند که از من اینکار نمیشود لیاقت این امر ندارم بعد
ازان حضرت ایشان فرمودند که خوب کردند فهمید خواجه حسام الدین بجا
بود که این امر را قبول نکردند چرا که شخصی از خلوت دایزوا محروم میماند
و روز و شب بخلق مشغول میشود ۞

روز جمعه بست و هشتم رمضان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم حضرت
ایشان بیاران فرمودند باز درس ترجمه کلام الله و مثنوی مولوی مولانا
روم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوهر فشان ریختند
و سامعان را در لجه نسبت شریفه آن مستغرق ساختند الحق که وجود فیض نمود
حضرت ایشان آیتی است از آیات الهی و معجزه ایست از معجزات حضرت

رسالت پناهی علی صاحبها الصلوات والتسلیمات اتمها واکملها ذات مبارک
حضرت ایشان مجدد مائة سیزدهم ست و ایضاً ملهم بمنصب قیومیت گردیده
اند و خلفاء آنحضرت در اکثر اقالیم رسیده اند عالم از فیض و برکت شریفه
مملو شده است زاد الله ارشاده الی یوم القیامة ⁂

روز شنبه بست و نهم رمضان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم دران
وقت حضرت ایشان معارف بلند مجددیه بیان فرمودند و ارشاد کردند
که کسی در امت این مقامات بیان نساخته است - بعد ازان فرمودند
که اختلاف در مقامات و اسرار ایشان و در مکشوفات و مقامات اکابران ما
ماسبق مثل تخالفی ست که درین ترکیب واقع ست خلاف سیبویه و الاخفش -

روز یکشنبه عید الفطر بعد از دوگانه غلامم بحضور پرنور حاضر گردید
حضرت ایشان قبله در دو ایشان قلبی و روحی فداه این راقم سطور نالائق
کار را از کلاه اجازت تعلیم طریقه سرفراز فرمودند اول فاتحه بارواح پیران
نقشبندیه قدسنا الله تعالی باسرارهم خواندند بعد ازان فاتحه بارواح
اکابران قادریه نور الله مرقدهم خواندند باز فاتحه بارواح مرشدان چشتیه
خواندند و اجازت هر سه طرق دادند و بسیار دعا فرمودند و ارشاد
که صبح و شام فاتحه بارواح پیران عظام طریقه انیقه نقشبندیه رضی
الله تعالی علیهم اجمعین خوانده باشند و از ایشان استمداد جویند

[margin:] ... ربیع ... هیچ نیاز ... سنت ندارد که ... ستار سبحانه

بطلب طریقت بیاید بطریقه تلقی ازین طرق که طلب نماید او را دران طریقه تعلیم نمایند طالب طریقه نقشبندیه را اسم ذات و نفی و اثبات و وقوف قلبی تلقین کنند و طالب طریق قادریه و چشتیه را ذکر جهر متوسط بنهم بجهت ذوق و شوق تعلیم کرده باشند اگرچه ذکر جهر احداث ست در طریقه آبا و اجداد ذکر لسانی که حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید تعلیم میکردند بسنتنا طلب نموده ایم و توجه و همت بقلب سالک میکنند اول توجه بجهت حصول ذکر بعد ازان بجهت حضور و جذبات و واردات میسازند - بعد ازان مولینا جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول مولوی عظیم صاحب را از کلاه اجازت طریقه مشرف فرمودند باز شیر غازی سمرقندی و خوجل قلی سمرقندی را از اجازت بهره ور ساختند و بسیار دعاها در حق این اکابران فرمودند

خاتمه کتاب در بیان کلام فیض نظام حضرت ایشان که بقید روزنامه تحریر نموده است و بالله التوفیق

روزی حضرت ایشان این اشعار مولانا روم میخواندند

باده از ما مست شد نی ما ازو — قالب از ما هست شد نی ما ازو

ما چو زنبوریم قالب ها چو موم — خانه خانه کرد قالب را چو موم

باده در جوشش گدای جوش ما — چرخ در گردش گدای هوش ما

ایضاً حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است

و ذکر و شغل طریقه نقشبندیه کرده ام و طالبان را هم تسلیک طریقه شریفه
نقشبندیه مینمایم و من نقشبندیه مجددیه ام و اکابران چشتیه هم پیران
من اند بعد از ان که اکابران هر طریقه که قبول فرمایند فخریست و نعمتی
عظمی لیکن نسبت هر خاندان که برسد نام آن باید گرفت و ایضاً شخصی از خاندان
قادریه در حضور بطلب طریقه انیقه نقشبندیه آمد حضرت ایشان فرمودند که
حضرت خواجه خواجگان پیر پیران مرهم ناسور دلهای دردمندان حضرت
خواجه بهاؤ الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه فرمودند که در طریقه ما سماع نیست
و در طریقه ما جهر نیست و در طریقه ما وجد نیست و در طریقه ما تواجد نیست و
در طریقه ما آه و نعره نیست طریقه ما حضور و یادداشت و بیخطرگی ست حضور
عبارت از نگرانی دل ست بسوی مفهوم اسم مبارک الله چنانچه دو چشم در
سر ست چشمی در دل پیدا شود و حیران بنظاره جمال محبوب حقیقی ماند ـ
بعد از ان آن شخص مذکور جناب مرشد آگاه مجاهد فی سبیل الله فانی فی الله
محبوب الهی حضرت مولانا شاه درگاهی رضی الله تعالی عنه نمود حضرت ایشان
فرمودند که ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارک خود بمن کردند
پس از ان فرمودند که من در رامپور رفته بودم لیکن از ایشان ملاقات من نشد
از مرشد ایشان که از اولیای حق بودند ایام گرما بود که من در خدمت
ایشان رفته بودم ایشان تربوز بمن عطا کردند من گفتم که من نزد شما

برای گرمی محبت آمده ایم وطلب حرارت موذوشه داریم راقم گوید که
درینجا چیزی از احوال این بیعت خود اظهار نمودن مناسبست وآن بطریق
اختصار اینست که این لاشی در صغر سن قریب بلوغ دست ارادت بدامن
پاک ایشان زده و باعتقاد و محبت کمال بیعت بدست مبارک ایشان در
خاندان قادریه مجددیه ساخت و کمر همت بسته تا دوازده سال کم وزیاده در
حضور فیض گنجور ایشان عمر گذرانید ریاضت ومجاهده بطور جنید بغدادی که
معمول خانقاه ایشان بود بقدر طاقت وامکان بجا آورده از توجهات
ایشان ذوق وشوق واستغراق وبیخودی وآه ونعره واسرار توحید وجودی
ودیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت وبخرقه خلافت واجازت تعلیم طریقه
قادریه ونقشبندیه وچشتیه وسهروردیه وکبرویه ومداریه مشرف شده
چند کس طالبان را داخل طرق نمود بعد از انتقال آنجناب نور الله مرقده شعله
طلب سرزده وآتش عشق زده بالا شد آنست که این احوال که مر احوال لطیفه
قلبست وخدا بی نهایت وراه او پایانی ندارد شخصی باشد که از لطیفه نفس
ترقی شود جستجوی او ضرورست پس خواستم که از خلفاء طریقه مجددیه شخصیکه
نسبت تمام طریقه مجددیه داشته باشد بخدمتش بهره یاب گشته اتمام
اکمال این نسبت شریفه نمایم آخر الایام بعنایت الهی آنچه خواستم یافتم
بلکه بمصداق شعر حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید ٥

از برای سجدهٔ عشق آستانی یافتم | سرزمینی بود منظور آسمانی یافتم

هادی توفیق بآستانه حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشتم
حق سبحانه بواسطهٔ حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود باجود آنجناب
را برای هدایت عالم دارد پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبه احدیت
صرفه تسلیک فرمودند و نیز بیعت در خاندان نقشبندیه مجددیه از حضرت
ایشان نمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پیدا میشود
واز نفی و اثبات سلوک که عبارت از تهذیب اخلاق ست میسر گردد
از مراقبات قوت در نسبت باطن پیدا میشود واز تلاوت کلام الله انوار
زیاده تر میگردد واز خواندن درود مناسبات و واقعات نقد وقت
سالک میشود و ایضاً فرمودند که اذکار و اشغال کردن و مراقبات نمودن
راه مقربین ست و کثرت صلوة و نوافل راه ابراران کما قال حضرت نظام الدین
اولیا رضی الله عنه و ایضاً فرمودند که طعام را از بسم الله شروع کردن مسنون
ست چنانچه در حدیث شریف وارد ست کان اذا قرب الیه الطعام
قال بسم الله وقال اذا اکل احدکم فلیذکر اسم الله فان نسی ان
یذکر اسم الله فلیقل بسم الله اوله و آخره رواه مسند و احمد
و ابن ماجة وقال ان الشیطان لیستحل الطعام الذی لا یذکر اسم
الله علیه رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول الله انا نا کل

لا نشبع قال لعلکم تتفرقون قالوا نعم قال اجتمعوا علی طعامکم واذکروا
اسم الله علیه رواه بسنده واحمد وداود — و بعد ازان فرمودند که در ینجا
بسم الله خواندن استعانت خواستن ست بنام حق سبحانه از طعام که قوت
شهوانی و نفسانی پیدا نکند و آن توانائی دهد که صرف در عبادت گردد و
قوت در طاعت آرد و ایضاً فرمودند که فقرا اول هر لقمه بسم الله میگویند
و آخر آن الحمد لله و ایضاً فرمودند که یاران مجتمع شده خوردن بسیار
برکت دارد اما باید که هر یک بر دیگری ایثار بکند و هر چیزیکه خوب باشد
بخواهد که دیگری بخورد نه آنکه خود بهتر تناول کند و یا حرص بر زیاده خوردن
نماید پس نقلی فرمودند که شخصی مردی را در بازار بغداد در دلالان دید
که کسب دلالی میکند گفت که ترا من در فلان شهر دیده ام که تو زاهدی بودی
چه واقعه شد که درینجا آمده باین بلا مبتلا شدی گفت که روزی من ماهی
پخته کردم و خواستم که پارهٔ خوب خود بخورم و باقی دیگران را دهم برین
وبال آن خیال افتاده است که درینجا آورده اند و باین بلا مبتلا ساخته اند و
ایضاً فرمودند که طعام بسه انگشت خورد که مسنون ست چنانکه در حدیث
وارد ست و کان یاکل بثلث اصابع ویلعقهن اذا فرغ رواه البزار
وقال ان یلعق الاصابع برکة رواه الطبرانی — و ایضاً
فرمودند که معنی برکت نمو ست و درینجا زیادتی توفیق ست بسبب آن

طعام بر طاعات و عبادات و ایضاً فرمودند که هر که بخواهد که محبت پیغمبر صلی
الله علیه وسلم زیاده شود عمل باحادیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات
که در حدیث یافته نمی شود عمل بر مذهبی از مذاهب اربعه هر مذهبی که داشته
باشد اگر حنفی ست بر مسائل حنفیه و اگر شافعی ست بر مسائل آن نه آنکه بر هر
مسئله که در مذهب اوست اگرچه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل
می نماید و یا میگوید چنانکه بعضی عوام الناس میگویند که آبا و اجداد ما برین
مذهب رفته اند من بچه طور خلاف این میکنم و بداند که ما ماموریم بمتابعت
سید البشر صلی الله علیه وسلم نه بر تبعیت مذهبی از مذاهب دیگر پس هر مسئله
که موافق حدیث ست بر آن عمل باید و هر که مخالف خبر ست متابعت آن
نشاید و پیروی در مسائل جزئیات بمذهب حنفی اولی ست و ایضاً فرمودند
که حضرت خواجه باقی بالله رضی الله عنه روزی در پس امام الحمد میخواندند
حضرت امام ابوحنیفه کوفی را دیدند که میفرمایند در مذهب ما اولیاء کبار و اصفیاء
ذوی الاقتدار بسیار اند ایشان خواندن فاتحه موقوف نمودند۔ راقم گوید
که عمل بر احادیث کردن وقتی ست که شخصی مهارت تمام در حدیث دارد و
الا اتباع مذهب لازم ست و در اختیار کردن اتباع مذهب حنفیه بهتر ست
که جم غفیر بر اینست سه حصه از امت برین مذهب ست و یک حصه بر مذهب
ثلثه دیگر چنانچه از مردمان ثقات و از اقالیم دیگر مثل روم و غیره دریجا

می آیند بدریافت رسید وهم دلیل که اولویت این مذهب اتباع جناب حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی وحضرتین ست رضوان الله علیهم اجمعین وایضاً
جناب حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید باوجود سند جید داشتن
در حدیث شریف خود را حنفی مذهب نوشته اند وایضاً فرمودند که وجود
بعضی معنی این بیت غلط فهمیده اند ؎

هرچه پیش تو پیش ازین ره نیست	غایت فهم تست الله نیست

که میگویند هرچه پیش تست و در دیده دانش می آید همین ست مقصود
و بیش ازین راهی نیست و آنکه ورای این در فهم تست که مقصود ست آن
نیست بلکه معنی بیت اینست که هرچه تو فهمیده که ورای این راهی نیست
آن غایت فهم تست این الله نیست بلکه او سبحانه از فهم و دانش تو وراء الوراء
است ثم وراء الوراء وایضاً فرمودند که حدیث شریف ست من لم یتغن
بالقرآن فلیس منا درینجا مراد از غنا غنای قلبی ست یعنی هر شخصی که غنا از یاد
حق جل و علا بقرآن پس نیست او از ما وایضاً فرمودند که بعد از طعام شراب
خواندن این دعا در حدیث شریف آمده است الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا
وجعلنا من المسلمین چنانچه در مسند احمد و سنن ابی داود و ترمذی و ابن ماجه
وارد ست و اشارت از جعلنا من المسلمین آنست که اسلام از اعاظم النعم
الهی جل شانه پس حمد برین نعمت عظمی بطریق اولی باید ست وایضاً فرمودند

که قول صوفیه است الدهر یوم ولنا فی هذا صوم والیضاً فرمودند که نهایت کمال ست مقامات صوفیه ذوق وشوق وانکشاف توحید وجودیست و میگویند که تجلی ذاتی برقی میشود چنانکه گفته اند ؎

دیدار مینمائی و پرهیز میکنی | بازار خویش و آتش ما تیز میکنی

وکمال این خاندان عالی شان نقشبندیه مجددیه تجلی ذاتی دائمی ست که درکمالات نقد وقت سالک میشود والیضاً حضرت ایشان این شعر میخواندند

کار کن کار بگذر از گفتار | که بجز کار هیچ ناید کار

والیضاً حضرت ایشان فرمودند که خرقه بر سه قسم ست یکی خرقه بیعت که بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرماید مرید را آن خرقه از جای دیگر جائز نیست و دیگر خرقه تبرک ست و این خرقه از مواضع متعدده اخذ کردن رواست و یک خرقه اجازت ست و آنهم گرفتن از شیوخ متعدده جائز ست والیضاً حضرت ایشان این رباعی خواندند ؎

آنی تو که بے تو زیستن نتوانم | دانی تو که بی تو زیستن نتوانم
فی الجمله اگر نه بینمت میمیرم | جانی تو که بی تو زیستن نتوانم

والیضاً حضرت اقدس این اشعار میخواندند ؎

ناقص ست ار بدو گشته بقاتل نرسد | سینه بر خنجر او زن که شهادت این ست
من بشوخی که استیلا سنش در صف محشر ؎ | شکایت شکر سازد بر زبانها داد خواهان

	مخفی دل چها نمیخواهد	ص	آرزوها خدا نصیب کند	
	کسی نماند که دیگر به تیغ ناز کشی از قتل من مترس که دیوانیان حشر	ص	مگر تو زنده کنی خلق را و باز کشی مجرم کنند بهر تو صد بیگناه را	

والیضاً روزی در مجلس شریف مذکور اقطاب آمد حضرت ایشان فرمودند که حق سبحانه اجرای کار خانه هستی و توابع هستی قطب مدار را عطا میفرماید و هدایت و ارشاد و رهنمائی گمراهان بدست قطب ارشادی سپارد بعد ازان فرمودند حضرت بدیع الدین شاه مدار قدس سره قطب مدار بودند و شانی عظیم دارند و ایشان دعائی کرده بودند که الهی مرا گرسنگی نشود و لباس من کهنه نگردد همچنان شد که بعد ازان دعا در تمام حیات بقیه طعامی نخوردند و لباس ایشان کهنه نگشت همون یک لباس تا به ممات کفایت کرد والیضاً روزی حضرت ایشان فرمودند که بعضی بزرگان رحمة الله علیهم اجمعین فرموده که شریعت اقوال آنحضرت ست صلی الله علیه وسلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود آن سرور علیه و علی آله الصلوة الله الملک الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیه مقام شریعت اعلی ست از مقامات هر دو اخیره که ایشان فرموده اند که طریقت و حقیقت هر دو شهپر و بال پرواز اند بجهت طیران بجانب شریعت و طریقت و حقیقت هر دو ناشی اند از تجلی صفاتی و شریعت ناشی ست از تجلی ذاتی. والیضاً روزی در حضور پرنور مذکور مکتوبات قدسی آیات حضرت

مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که معارف
جمیع اولیاء امت در کلام ایشان مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در
هیچ کلامی از اولیاء کرام یافته نمیشوند و ایضاً فرمودند که روزی مطالعه
مکتوبات شریف نموده متوجه شدم از فوق الفوق فیضی فائز شد بعد از ان
مطالعه کلام حضرت شاه ولی الله رحمة الله علیه نموده متوجه شدم اسرار
ملکوت بر دل وارد شد بعد ازان مطالعه احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت
بر قلب آمد و ایضاً روزی شخصی در حضور گفت که حضرت مجدد مقابل جمیع
اولیاء هندوستان اند حضرت ایشان تبسم نموده فرمودند که جمیع اولیاء
ارض و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مطالعه کتاب بو علی سینا
مقدار یک صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمه شهادت خواندم و ازاله
آن نمودم و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ مجدد قلم ربانی اند و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که ابوسعید انقدر نسبت چشتیه از پیر اول خود آورده
بود و اشارت بدو عقد انگشت دست خود کردند و رؤف انقدر نسبت چشتیه
آورده بود و اشارت بسه انگشت خود کردند و باز فرمودند که شاید رؤف
زیاد ازین باشد و ایضاً روزی تذکره عمامه بستن و خرقه پوشانیدن بوقت
خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند که عمامه عنایت کردن از حدیث ثابت
است چنانچه روایت طبرانی آمده کان رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یولی

وایضاً حتی لیمه و ترخی سلها من جانبه الایمن نحو الاذن و بروایت ابن ابی شیبه
وارد ست عن علی قال عممنی رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم غدیر خم بعمامة
سدلها خلفی و بروایت ابی یعلی الموصلی و بزار وارد ست عمم رسول الله صلی
الله علیه وسلم عبد الرحمن بن عوف وارخی خلفه اربع اصابع او قریب من
شبر ثم قال هکذا فاعتموا فانه اعرب و احسن — وایضاً روزی این راقم سطور
در حضور پرنور عرض نمود که خطه از را مسجد آمده است از ان واضح شد که دیوار
مکان حصار اقامت بنده از شدت طغیانی بارش منهدم گردیده حضرت
ایشان فرمودند که الحمد لله ظاهر و باطن شما فانی شد در اینجا چون شما را فنا حاصل
شد در اینجا مکان شما را وایضاً روزی در حضور بعض گنجور ذکر احتیاط لقمه آمد
حضرت ایشان فرمودند که با طعام خانه کسی نمیخورم روزی اتفاقاً لقمه چند خورده
بودم در عالم مشاهده روح طیب جناب حضرت ایشان شهید نور الله مرقده
المجید دیدم که استفراغ میفرمایند و خطاب باین بنده کرده ارشاد میکنند که
طعام خانه هر کس و ناکس نباید خورد و احتیاط در لقمه ضروریست که از لوازم طریقه نقشبندیه
ست وایضاً روزی حضرت ایشان فرمودند که بر مزار پر انوار حضرت قطب الدین
بختیار کاکی رحمة الله علیه رفته بودم خواجه صاحب از قبر شریف بیرون
آمده یکدو قدم سوی من تشریف آورده معانقه از من کردند و بسیار تلطف فرمودند
وایضاً فرمودند که روزی بمزار مبارک حضرت نظام الدین اولیاء رحمة الله علیه

رفته بودم حضرت نظام الدین از مزار شریف بیرون آوردند عرض نمودم که بر بدن من توجه فرمایید هنوز لفظ بدن تمام نکرده بودم صرف حرف با و دال از دهن برآمده بود که توجه بقوت تمام فرمودند والیضاً شخصی روزی بیعت در خاندان نقشبندیه نموده بود حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه خواجگان امام الطریقه خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه فرموده اند که در طریق ما مجاهده نیست و ما ذکر جهر نمیکنیم و اربعین نمی نشینیم و سماع نمیشنویم که بدعتها ست بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که اربعین سنت حضرت موسی کلیم الله علی نبینا و علیه الصلوة والتسلیمات و جناب پیغمبر ما علیه من الصلوة اتمها و اکملها اربعین ادا نفرموده اند لیکن ازین یک حدیث شریف فضیلت اربعین مفهوم میشود که من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت من قلبه ینابیع الحکمة۔

راقم گوید که صاحب فتوح الاوراد حدیث دیگر هم نقل کرده است و آن اینست من انقطع الی الله اربعین صباحاً مخلصاً متعاهداً لنفسه بخفة المعدة یفتح الله علیه علوم الدینیة یعنی هرکه چهل روز با خلاص برای خدا منقطع گردد و نفس خود را سبکی معده تعاهد کند الله تعالی علوم دینی برو کشاید۔ لفظ اخلص لله و انقطع الی الله مشعر برین ست که حصول برای وصول اخلاص و انقطاع ست حضرت ایشان این حدیث را ذکر نفرمودند شاید که ضعیف باشد والله اعلم۔ بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که در وصایای اهل چشت

تقسیم اربعین وارد است که فرموده اند که در هر سال یک یک اربعین نشستن باید
و طعام خانه هر کس نخوری و هر کس را طعام خود خورانی و شب فاقه معراج خود دانی و صبر
نستانی و عرس مشائخان خود نمائی و احترام و اکرام اقربایان مشائخ خود
مرعی داری و ایضاً روزی تذکره رویت حق جل و علا در حضور پرنور آمد حضرت
ایشان فرمودند که علما نوشته اند که در جنت مومنان را رویت الله تعالی در هر هفته
یکبار میشود و کسانیکه صبح و مسا حلقه مراقبه می نمایند و حضور مع الله اقدس هر دو
وقت ایشان شده است ایشان را هر روز دو بار شام و سحر دیدار ملک الغفار تعالی
شد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که ازینجا معلوم شد که هر کس را که حضور و آگاهی
قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که او را در بهشت رویت دائمی
عطا فرمایند و ایضاً حضرت ایشان بروز دوشنبه تاریخ بست و یکم شهر ذیقعده
سنه ۱۲۳۱ هجری توجه لطائف ثلثه این غلام فرمودند و مراقبه مسمی الباطن تلقین
نمودند و ایضاً روزی در حضور فیض گنجور ذکر حضرت امیر خسرو دهلوی رحمة الله علیه آمد
حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه ایشان داشتند راست کسی باین کمال بنظر نمی
آید روزی ایشان را حضرت خضر علی نبینا و علیه الصلوة والسلام ملاقی شدند ایشان
استدعای کمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سنجی و شکر گوئی از حضرت خضر
علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از من بسعدی برده اند ایشان
اندوهگین گردیده بخدمت مرشد بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیا آمدند.

حضرت نظام الدین اولیا سبب غمگینی ایشان پرسیدند ایشان احوال بالکلیه
بعرض رسانیدند حضرت نظام الدین نور الله مرقده عنایتی نمودند و زبان مبارک
خود در دهن ایشان انداختند آب زبان مبارک چشیدند حق تعالی ایشان را
طوطی فصاحت بیان شکرستان سخنوری و بلبل هزار داستان گلستان نکته سنجی
ساخت بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند ؎

مشکین سلاسل زلفه تا بر بسته الصبا	عنبرک دسته سنبل را کرده فی وامانه

وایضاً روزی در حضور عالی مذکور نفس رحمانی آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که نفحات الهیه که بر سالک وارد می شود و انها را بنفس رحمانی تعبیر میکنند و آن
اولاً بیرون می آیند و باز در دل سرایت میکنند بعد ازان مستهلک و مضمحل
سازند وایضاً شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که برد الیقین چیست —
ارشاد فرمودند که این مقامی ست که در کمالات نبوت حاصل میشود و معنی
برد الیقین خنکی ست یعنی خنکی و راحت یقین در انجا حاصل میگردد و مسائل الهی
کشفی میشود چنانچه اعتقاد ذات و صفات و وحدانیت حق جل شانه و رسالت پیغمبر صلی الله
علیه و سلم و آمدن قیامت و سوال منکر و نکیر و صراط و میزان و جنت و نار و غیره
که برای اثبات اینها احتیاج حجت و برهان نمی ماند و حجج و براهین بمرتبه یقین حاصل
می شود و آنرا برد الیقین درین خاندان عالی شان نامیده اند وایضاً روزی
در حضور فیض گنجور مذکور آمد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که

درهر خانه که سگ باشد یا تصاویر کشیده باشند نزول ملائکه رحمت نمی شود
حضرت ایشان فرمودند که صوفیه علم اعتبار میدارند و از هر آیت و حدیث عبرت
گرفته موافق مطلب خود بر می گیرند و مدلول بمدعای خود میسازند پس من نیز
معنی این حدیث بطور خود میگویم که در هر خانه هر دل که کلب حرص و تصاویر صور ماسوی
الله باشد فیض رحمت الهی فائز نمی شود و ورود انوار او تعالی و تقدس نمیگردد
بعد از ان این شعر فرمودند ع اول برو بخانه دگر میهمان طلب ؛ آئینه شو
وصال پری طلعتان طلب ؛ و ایضاً روزی شخصی از مخلصان فوت شده بود
اورا در خانقاه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که درینجا مدفون
میشود من برای آمرزش او متوجه بجناب الهی میگردم تا وقتیکه بخشیده شود
بعد از ان فرمودند که قبل ازین عورتی را درینجا دفن کردند دیدم که شعلهای
آتشین از قبر او می برایند بجانب سر او ایستاده توجه و همت نمودم و ثواب
هزار کلمه طیبه بروح او بخشیدم مشاهده کردم که از قطرپیش در قبر او آب رحمت الهی
صعود نمود و تمام مرقد را سرد و خشک گردانید و قبر نورانی گشت و ایضاً روزی
حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد نصف شب هزار بار یا رب یا رب بخواند هر
مشکلی که داشته باشد آسان شود و هر بدعائی که بخواهد بیابد و هر دعائی که
کند قبول شود و ایضاً فرمودند که شبی گفتم یا رسول الله آواز لبیک شنیدم
و روزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرا عبد الله فرمودند و روزی آنحضرت

صلی الله علیه وسلم مرا مژده دادند که تو عبد مومن هستی حق تعالی چنین فرماید۔
وایضاً روزی در حضور والا مذکور حضرت ما مولنا صاحب قبله سراج خاندان مجددیه
وچراغ دودمان احمدیه مقبول بارگاه الله الصمد حضرت شاه سراج احمد نور الله
مرقده آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند که سبحان الله عجب ذات
شریف ایشان بود و فخر یاران بودند اگرچه نسبت فقط در قلب داشتند ما از مقربان
حق بودند و راه قرب منحصر بر همین طریقه که سلوک و تسلیک طالبان میکنند نیست
راه های خدا لاتعد ولاتحصی اند۔ بعد ازان حکایتی کردند که عارفی بود بعد از
وفات استاد خود بر مزارش نشسته توجه و القای انوار نمودن گرفت که بعد از
وفات استاد خود حق شاگردی ادا کنم و موتی را در قبر منور بنور نسبت گردانم
استادش از مزار برآمد و بصد زجر گفت که ای مردک تو میدانی که راه قرب
خدا همین ست که من حاصل نموده ام برو خدا را نهایت نیست و راه های قرب
او سبحانه هم لاتناهی اند ازان راهی که من مقرب درگاه الهی شده ام تو ازان
چه آگاهی داری۔ وایضاً روزی در حضور مذکور خشوع نماز آمد حضرت ایشان
فرمودند که خشوع در صلوة نزد علما در قیام نظر بر سجده گاه داشتن و در رکوع
بر هر دو قدم و در سجده بر نرمهٔ بینی نگاه نمودن ست و نزد صوفیه اینست
که مصلی آنچنان نیست شود در شوق دیدار پروردگار که نشناسد که کیست
بر یمین و یسار او چنانچه نقل ست که در صلوة بر بدن مبارک حضرت

امیر المومنین علی کرم الله وجهه باری بچپید و باز ایشانرا خبر نشد و حضرت امام
زین العابدین رضی الله عنه در نماز بودند که خانهٔ ایشان آتش گرفت و تمام
سوخته شد تا بمصلی ایشان آتش آمد و ایشانرا خبر نشد هرچند مردمان آوازها
دادند که یا امام النار النار بعد از صلوة از ایشان پرسیدند امام فرمودند
که مرا خیال نار آخرت آمده بود و ایضاً روزی حضرت ایشان صوفیان
خانقاه را تقید کثرت ذکر و نوافل و تهجد و اشراق میفرمودند و ارشاد میکردند
که جانی باید کند تا معامله از گوش بآغوش رسد و هم فرمودند که کسی را نمی بینیم
که سر نیاز بر آستانه صحبت نهاده است و ایضاً روزی فرمودند که اکابران متقدم
طالبان را خدمتی هم میفرمودند که در خدمت موجب ترقیات باطن ست و
ایضاً سبب وسیلهٔ ثواب آخرت بعد ازان فرمودند که شخصی بخدمت شیخ حاضر شد
و عرض نمود که مرا خدمتی فرمائید شیخ فرمودند که همه خدمتها بطالبان معین و مقرر
شده اند الحال خدمتی نیست که ترا گفته شود مگر از صحرا بقل و غیره بیار و مدد است و
اینکار بسازی آن شخص از صحرا هر روز بر سر خود انبار آن نباتات می آورد روزی
در خواب دید که رستخیز برپاست و یوم جزاست و یک آتشین دریاست که
بران مردمان عبور میکنند و مرا همون انبار را که بر سر می آوردم بران رود بار
نار انداخته و بر وی نشسته بخوبی تمام عبور نموده ام و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که این راه مجاهدات ست بسیار زهدی باید و جهدی کمال شاید

حضرت ناصر الدین عبید الله احرار قدس سره از وضوی عشا صلوة فجر تا
سی سال ادا کردند پس بمرتبه رسیدند که مقتدای عالم گردیدند کمال ولایت
حاصل کردن بدون جانبازیها محال است حضرت خواجه ناصر الدین بعرض
عن سوی الله محمد باقی بالله رضی الله عنه شب را احیا میکردند و میفرمودند
که الهی شب را چه شد که باین سرعت گذشت آه قدری درنگی ننموده توقفی
نکرد و ایضاً روزی حضرت ایشان فرمودند که از وطن در دهلی شریف بسنه ۱۱۸۴
یکهزار و یکصد و هشتاد و چهار آمده بودم و در آن زمان هفتده یا هژده ساله
بودم پس معلوم شد که ولادت باسعادت آنجناب بسنه ۱۱۵۶ یکهزار و یکصد و پنجاه
شش هجری بظهور آمده قطعه تاریخ ولادت شریف این بنده راقم سطور
نظم نموده مینگارد تا مریدان را اشتباه در عمر شریفش واقع نشود

چو شمس چرخ هدی حضرت غلام علی	شده ظهور فگن در جهان چو یار شگفت
سن ولادت شریفش بجستم از دل یار	مهر سپهر هدایت شده طلوع بگفت

و ایضاً روزی بیان نسبت کمالات می‌نمودند و میفرمودند که این نسبت بکمال
لطافت و بیرنگی در ادراک نمی‌آید نایافت و محرومی حال یافتگان این کمال
است و جهالت و نکارت نارسیدگان این احوال حضرت مرزا صاحب
قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که والله ثم والله خود را برنگ خذف
تهی می‌یابم مردمان که نزد من می‌آیند و توجه میگیرند و میگویند که با انزا

فوائد کثیره از هر توجه میشود من می فهمم که مسلمانان دروغ نمی گویند شاید در من
چیزی از نسبت باشد و ایضاً حضرت ایشان در دعا چند کلمات ضم کرده
الحمد میخوانند برین نهج - الحمد لله رب العٰلمین الرحمن الرحیم مٰلک یوم
الدین ایاک نعبد بهدایتک و ایاک نستعین بعنایتک اهدنا الصراط المستقیم
بکمال فضلک صراط الذین انعمت علیهم و هو محمد صلی الله علیه و سلم و آله
و اصحابه غیر المغضوب علیهم و لا الضالین آمین - و ایضاً این ادعیه میخوانند
سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله ربی من کل ذنب
و اتوب الیه و صلی الله علی محمد و آله و اصحابه اجمعین عدد خلقه و رضا نفسه
و زنة عرشه و مداد کلماته سبحان الله اضعاف ما سبح لک المسبحون الحمد لله
اضعاف ما حمد لک الحامدون الله اکبر اضعاف ما کبر لک المکبرون لا اله
الا الله اضعاف ما هلل لک المهللون لا حول و لا قوة الا بالله اضعاف
ما مجد لک الممجدون و الشکر لله اضعاف ما شکر لک الشاکرون الحمد لله
الذی عافانی مما ابتلی الخلق بعضهم بالامراض الباطنة کالشرک و النفاق
و الحسد و الکبر و البغض و الغیبة و البدعة و بعضهم بالامراض الظاهرة
کالبرص و الجذام و العمی و الصداع اللهم کن لی کما کنت لنبیک محمد صلی الله
علیه و سلم اللهم ارفع عن قلوبنا الحجب و الاستار الساترة الحاجبة عن مشاهدة
جمالک المبارک یا الله اللهم احینی لک و امتنی لک و احشرنی الیک احیانی

کما جعلت محمداً آلک صلی الله علیه وسلم — وایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت مولانا ومرشدنا میرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که صوفی را باید که خیال نماید که خفگی از جهت ایذای مردمان چند قدر در دل میماند اگر ساعت یا دو ساعت ماند خیر واگر تمام شب ماند باید که از سر نو توبه نماید که هنوز نور نسبت در باطن او هرگز اثر نکرده روزی حضرت ایشان در مذکور نسبت کمالات نبوت و بیرنگیهای آن مقام عالی منزلت که دست ادراک بدامنش کوتاه است و بجز جهالت و نکارت منزل گاه آن راه نیست این شعر فرمودند

بس بیرنگست یار دلخواه ای دل
قانع نشوی برنگ ناگاه ای دل
اصل همه رنگها از آن بیرنگست
مَنْ اَحْسَنُ صِبْغَةً مِنَ اللهِ ای دل

وایضاً روزی حضرت ایشان این دعاء مأثوره میخواندند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی حُبَّکَ وَحُبَّ مَنْ یُحِبُّکَ وَحُبَّ عَمَلٍ یُقَرِّبُنِیْ اِلٰی حُبِّکَ — و فرمودند که از جملهٔ اولی یعنی اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی حُبَّکَ اشارة بطرف مراقبه مفهوم می شود و از جملهٔ ثانیه کنایه بسوی رابطه معلوم میگردد و از جملهٔ ثالثه رمز بجانب ذکر که بجهت تعلیم آنست آن سرور صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده اند وایضاً روزی حضرت ایشان فرمودند که بخیال من بخانهٔ کعبه میروم و در آنجا جستجوی صاحب خانه می نمایم بعد از آن در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانه مینمایم پس در بیت المعمور رفته همین تلاش میکنم بر عرش اعظم میروم و صاحب عرش

را میجوییم پس بالاتر میروم تا بحدیکه محبوب خود را می یابم و تمام چشم خود را ساخته
هرگز دو پالیش میمالیم و جبین را بسجده او بسجانه چندان می سائیم که خود فانی میشوم و
باقی میگردم باز فانی میشوم بهمین نهج تسلی دل مهجور میکنیم و ایضاً حضرات ایشان این شعر میفرمودند

ز ناتوانی خود اینقدر خبر دارم	که از خس نتوانم که دیده بردارم

و ایضاً روزی در حضور پرنور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سره آمد
حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استهزا که نام شما جهانگیر
است ایشان بغضب فرمودند که من جانگیرم نه جهانگیرم آن شخص همون وقت
بمرد و روزی در اثنای راه مار اژدها بایشان حمله کرد ایشان عصای خود
بزمین انداختند عصای شان برنگ عصای موسی علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام مار شده حیة خود را بهلاکت رسانید و ایضاً بتاریخ چهاردهم
محرم الحرام سنه ۱۲۳۱ هجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبه کمالات
نبوت تلقین فرمودند و قبل ازین چند روز توجهات بعنصر خاک میفرمودند
و فقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور والا معروض شده
است در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تپ و لرزه علیل گردید و در
هر نوبت تپ و لرزه بشدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر میبود و میدید
که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلشانه مصروف بودند چندانکه
از شدت تپ لرزه مضطر زیاده تر میگردیدند تلذذ و تنعم عالی تر می کشیدند

گاهی از فرط اشتیاق هردو دست کشاده محبوب حقیقی را بخیال در آغوش می کشیدند
و گاهی خود را حاضر حضور دیده به ندای لبیک وسعدیک فقد طال با قضیت
زبان کشوده مدهوش میگردیدند گاهی در آن مرض این شعر میخواندند

لولاک لما قتلت والله		والله لما قتلت لولاک	

وایضاً روزی در آن مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد
ساخت که مرضت فلم تعدنی سامع حیران بمانده عرض خواهد نمود که الٰهی
تو از مرض وسقم پاک هستی حق جل و علا خواهد فرمود که فلان شخص بیمار بود
اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یافتی که من با وی بودم پس حضرت ایشان
فرمودند که مرض عجب نعمتی ست که حق سبحانه بصاحب او میباشد پس شوق
و ذوق تمام این شعر بر زبان راندند

دمی که یار گذارد قدم بخانهٔ ما		سزد که کعبه شود سنگ آستانهٔ ما

حیف ست که مریض از مرض شفا میخواهد و ازین علت ملامت می آرد و همنشینی
محبوب خود می گذارد ولیکن دعای صحت باتباع سنت ست و در تمام مرض
دعای صحت مرض نفرمودند نه کسی را امر به دعا میفرمودند هرچند مردمان برای
ختم صحیح بخاری و ختم حضرات خواجگان قدسنا الله تعالی باسرارهم اجازت
طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرمودند که امروز در دلم میگذرد
که دعای صحت شفا بجناب کبریا نمائیم پس ثمرهٔ دعا ظاهر شد که باز تپ و لرزه

نماند و ایضاً روزی دران ایام میفرمودند که بتاریخ هشتم روز شنبه شهر صفر
بعد از صحت ازین مرض یک روز یا دو روز در دلم خوف آتش دوزخ بسیار
طاری شد از بس مغموم گشتم دیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم تشریف آورده
فرمودند که مترس از آتش دوزخ هر کسی را که محبت ماست او در دوزخ
نخواهد افتاد و ایضاً در ابتدای آن مرض که یک نوبت تپ و لرزه آمده بود
جامع علوم عقلی و نقلی معارف آگاه مولوی بشارت الله صاحب که از جله
خلفاء حضرت ایشان هستند حاضر حضور والا گردیدند حضرت ایشان از آمدن
ایشان بسیار خوش و خرم گردیدند و از مکان خود تا بمزار پرانوار حضرت
مرزا صاحب قبله استقبال نمودند پس ایشان را بمکان خود بردند و بسیار نوازشها
فرمودند و گفتند که الحمد لله که شما نسبتی که از اینجا برده بودید از آن زیاده تر
آوردید و من از شما راضی هستم و نیز کلاه رضا خواهم داد و قبل ازین حضرت
ایشان هیچکس را کلاه رضا نداده بودند بتاریخ دهم شهر صفر سنه ۱۲۳۱ هجری
حضرت ایشان مولوی محمد عظیم صاحب و مولوی شیر محمد صاحب را مراقبات
کمالات اولو العزم تلقین فرمودند و نیز این ناکاره بنده گنهگار راقم همین
مراقبه کمالات اولی العزم تلقین فرمودند

روز چهارشنبه نوزدهم شهر صفر غلام در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت
ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد از آن میفرمودند که تسبیح و تحمید و غیره

میخواندم و ثواب آن بروح پرفتوح آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر
میگذرانیدم روزی بمراقبه شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم که
تشریف آورده و ارشاد کردند که همین چهار فرستادی و همون شکل و
شمائل که ترمذی روایت نموده مشاهده کردم و ایضاً موضع ایستادن آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بیان فرمودند که زیر چبوتره والائی که حضرت ایشان در آن
استقامت میدارند متصل زینه شرقی بفاصله دو انگشت و یک وجب بجانب
مغرب و ایضاً فرمودند که روزی دیگر جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم
که تشریف آورده اند پس من عرض کردم که حدیث مَن رَآنی فَقَد رَأی الحق
صحیح است کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند
همچنین است پس عارف آگاه مولوی بشارت الله بهرایچی سلمه الله تعالی اجازت
این حدیث شریف خواستند حضرت ایشان عطا فرمودند و ایضاً فرمودند که روزی
در اشتیاق لقای آنحضرت صلی الله علیه وسلم گریه و زاری مینمودم حتی که نوبت
بنا کپاسی افتاد و ازین عمل که بظاهر سنت ممنوع است ظلمت هم در قلب آمد
بالجمله خوابی دیده بودم دیدم که میر روح الله رحمة الله علیه یکی از یاران میرزا
صاحب قبله قدس سره بوده اند آمده گفتند که جناب محبوب العالمین علیه
افضل صلوة المصلین و اکمل سلام المسلمین تشریف نشسته اند من بعد شوق
دویده بحضور رسیدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم از من عفا فرمودند

دیدم که تا معانقه بشکل آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود بعد از معانقه آنحضرت
بشکل حضرت سید امیر کلال رحمة الله علیه شدند بعد از ان حضرت ایشان این شعر
خواندند ع شوم همگرد و بدنبال توسنش افتم * دگر بپای چه روزست خاکساری
ما * و ایضاً فرمودند که روزی قبل از نماز عشا بخواب رفته بودم دیدم که
آنحضرت صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند و منع از خواب قبل عشا نمودند
بلکه وعید بر حامل این عمل فرمودند پس حضرت ایشان آخر ماه صفر بروز جمعه
بعد از نماز جمعه در سنه یکهزار و دو صد و سی و دو هجری این راقم سطور را رخصت
برامپور فرمودند و فاتحه بارواح پیران عظام نقشبندیه و قادریه و چشتیه
و سهروردیه علحده علحده خوانده اجازت تعلیم هر چهار طریق بار دیگر
فرموده رخصت ساختند و اینوقت تا بخشیدن قرآنی [illegible] لاشی را توجه فرموده
بودند چون در رامپور آمدم هفت ماه در خانقاه اقامت ورزیدم و اوقات را بکیفیت
و مراقبه معمور داشته بعد صبح و عصر حلقه و توجه بطالبان مینمودم و درین مدت
عنایت نامجات حضرت ایشان بنام این کمترین درویشان متضمن استفسار
حالات باطن بنده و یاران طریقه گذشته [illegible] مینمودند بار دوم در شهر شوال
سنه [illegible] سطور شقه حضرت [illegible] این بنده راقم سطور بعز [illegible] یافت پروانه [illegible]
[illegible] و روانه حضرت دهلی گردیدم [illegible] ایشان [illegible] حضرت
ایشان کمال خوش شدند [illegible]

اخوت پناه عرفان دستگاه مولوی بشارت الله بهرایچی و سراپا نور مرزا عبد الغفور
و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن سلمه الله تعالی و این خاکپای همه راقم سطور را
از لطیفهٔ قلب توجهات فرمودند در عرصهٔ چند ماه تا بحقیقت کعبه بنده شامل این همه
اکابر توجهات نمودند بعد از ان مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بهرایچ
رخصت فرمودند و مرزا عبد الغفور صاحب را بر خرچه رخصت ساختند و این بنده
لاشی را تنها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات طرفین سلوک مجددیه که مسمی بلا تعین
است توجهات فرمودند و مراقبات هر مقام تلقین نمودند و از بشارتهای عالیه
که بنده لیاقت آنها ندارد سرفراز فرمودند و از کلاه رضا سرفراز ساختند
و امر بحلقه و توجه نمودن بر برادران طریقه و هم پیروان با سلیقه کردند تا دو ماه
در مسجد خانقاه حضرت ایشان صبح و شام حلقه و توجه نمودم و یک رساله
مسمی بمراتب الوصول در بیان مراقبات و حالات و اسرار هر مقام بکیفیت
خود و فهمید خویش تحریر نمودم و بحضور حضرت ایشان گذرانیدم حضرت ایشان
بسیار خوشوقت شده از زبان مبارک ایشان خود چیزی از بشارتها فرمودند
لاکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتن جای شرم است که لیاقت ان ندارم
پس حضرت ایشان در شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و دو صد و سی و سوم من
الهجرة المبارکة النبویة علی صاحبها الصلوة و التحیات بنده را بطرف بلده
کوته و سرونج برای تلقین طریقه بطالبان آنجا رخصت فرمودند پس

قدمبوس حضرت ایشان شده راهی کو… سخن لب… شده گردیدم و صدیر… القصه

محمد و آله و اصحابه اجمعین … العرض جناب … برحمتک یا ارحم ا…

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا … رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا …

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَا…

ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا … عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا … وَارْزُقْنَا … الْمُؤْمِنِينَ

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ … وَصَلِّ عَلَى نَبِيِّنَا … الْتَّقِی

وَأَصْحَابِهِ نُجُومِ الْهُدَى وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا … كَثِيرًا كَثِيرًا … ارحمين

خاتمة الطبع خدای سخن و سخن‌ساز باد … بر زبان آفرین … اندیشه …

دُرر غرر مضامین ساخته و عروس … فکر را از زیور … معانی نو …

کلک گهرسلک … بیران گرامی سخنوراده … نامی را هنگام … ساخت و ضمیر …

سنجان ناز کخیالان را از منصه … بهرا… رنگار رنگ این نوخت بسمل

ای وحید یگانه و یکتا
همه اشکل تو سوای تو نیست
دردل ما قریب از رگ جان
جز تحیر نصیب خاصان نیست
من یزدان کرانیز و متعال

خا… ن فکر
… ر دل ما …
… بی انفصال
… تو ی م…
… ما د…

… کسی خدا تو نیست
… ج از خلق فهم … بره توئی ز آدم و ولد
… له پیدا هی تو … مجال انسان نیست
شرح این … ذات پاک است پاک از …
هست پاک از شبه و تمثال را عیان کرد

[illegible]